

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0983

<http://hdl.handle.net/2333.1/rbnzs903>

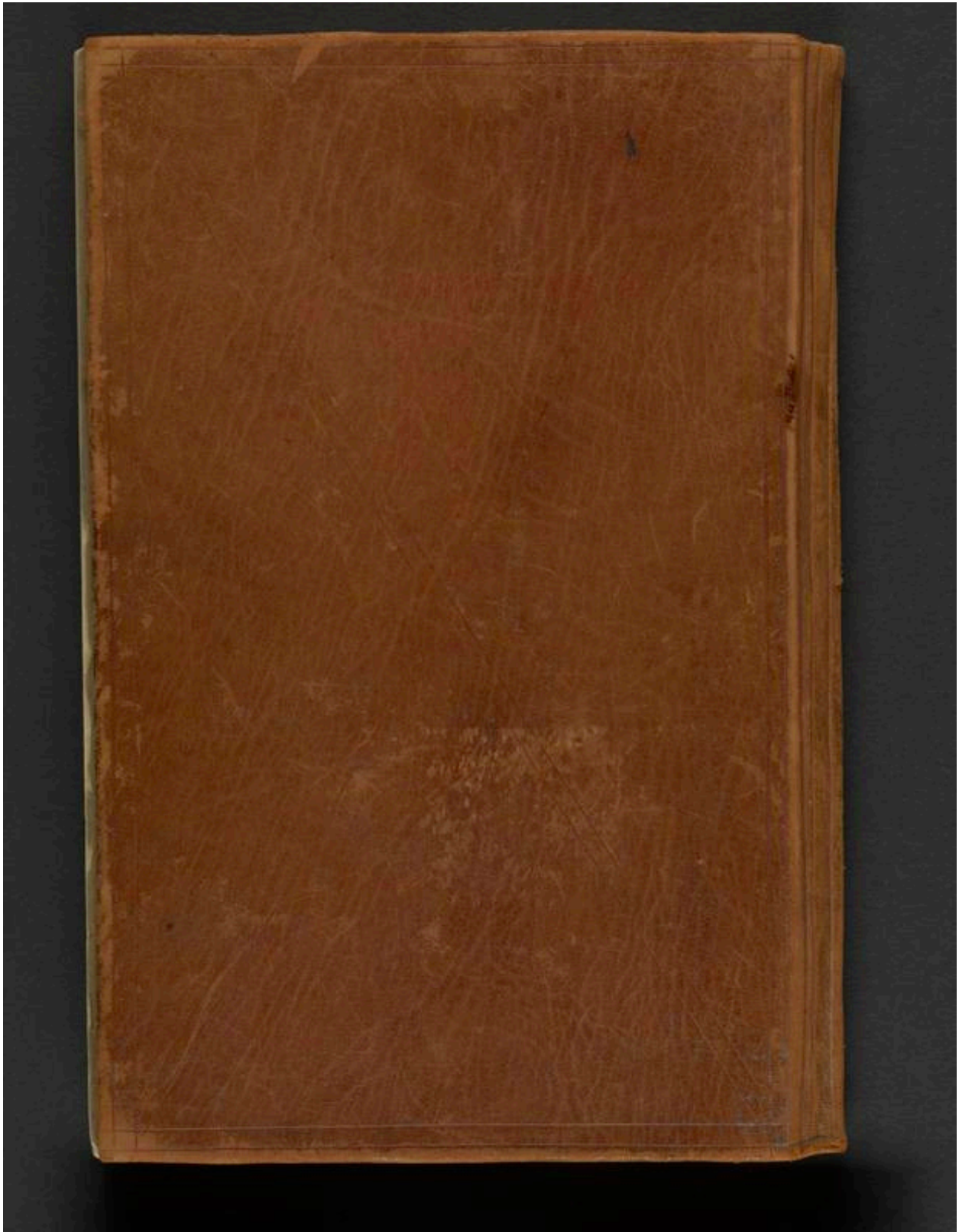


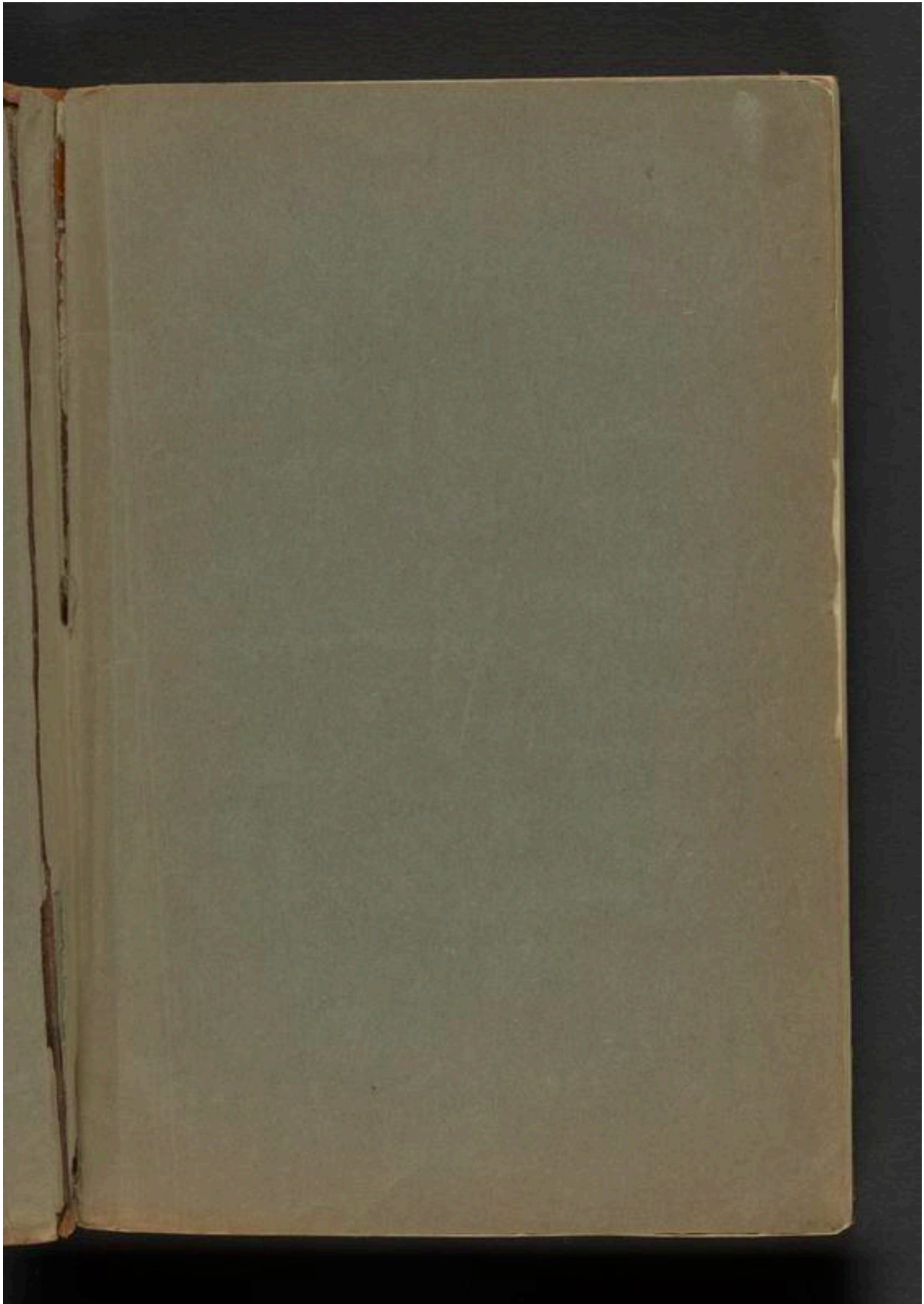
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

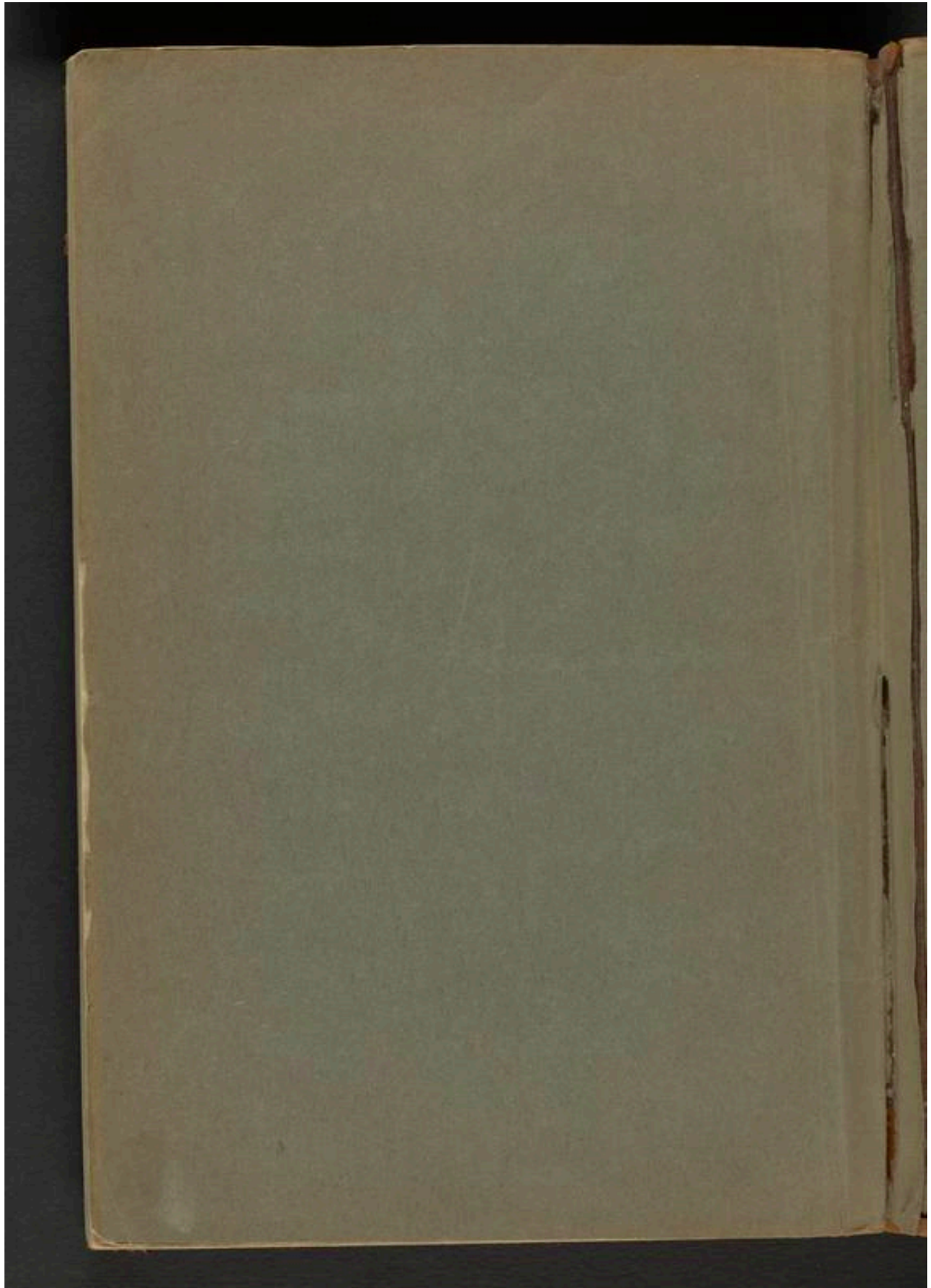
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

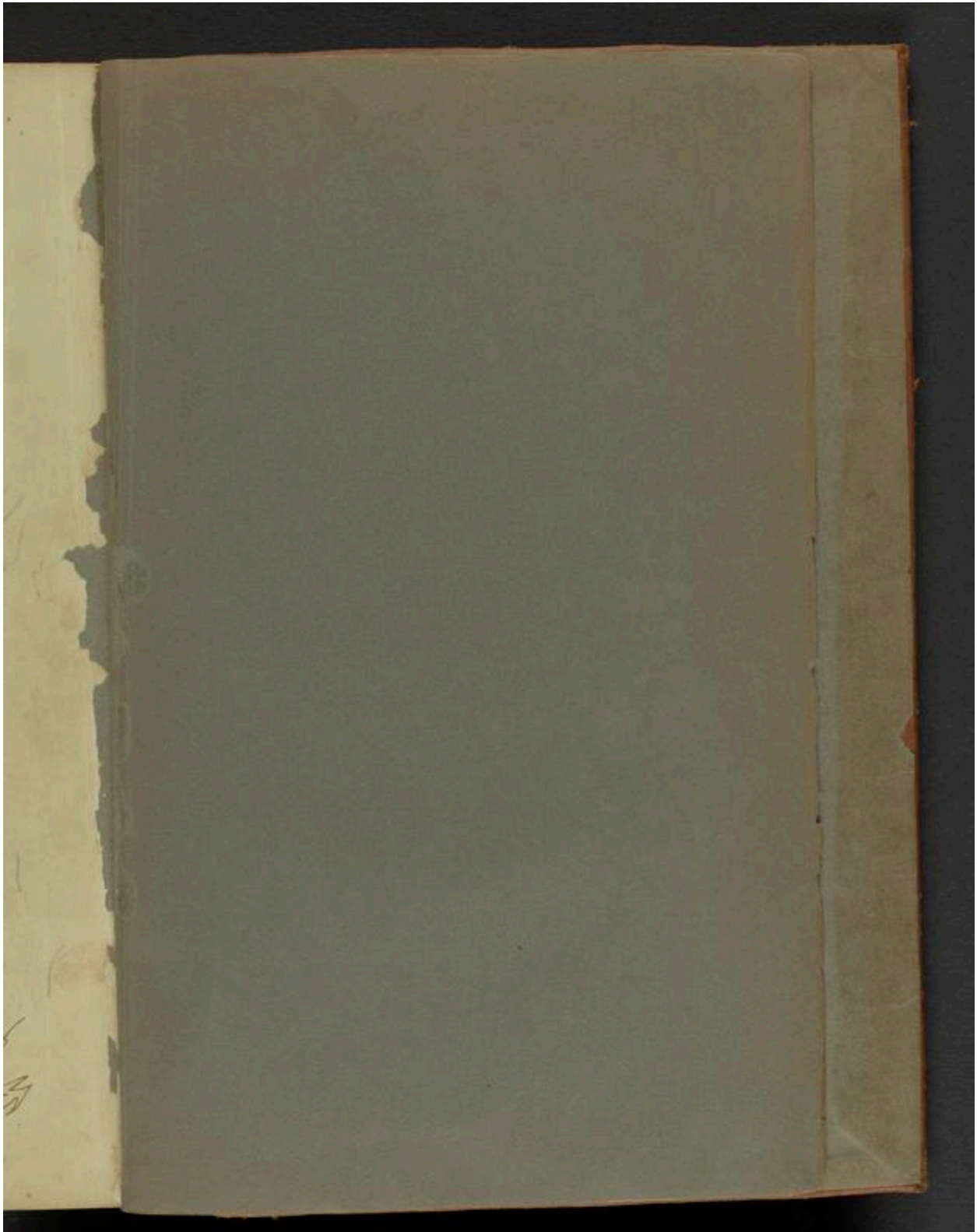
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu









یا کبیر

انامدینة العلم وعلیٰ بابها

الحديث.

تایمخ

منار شریف

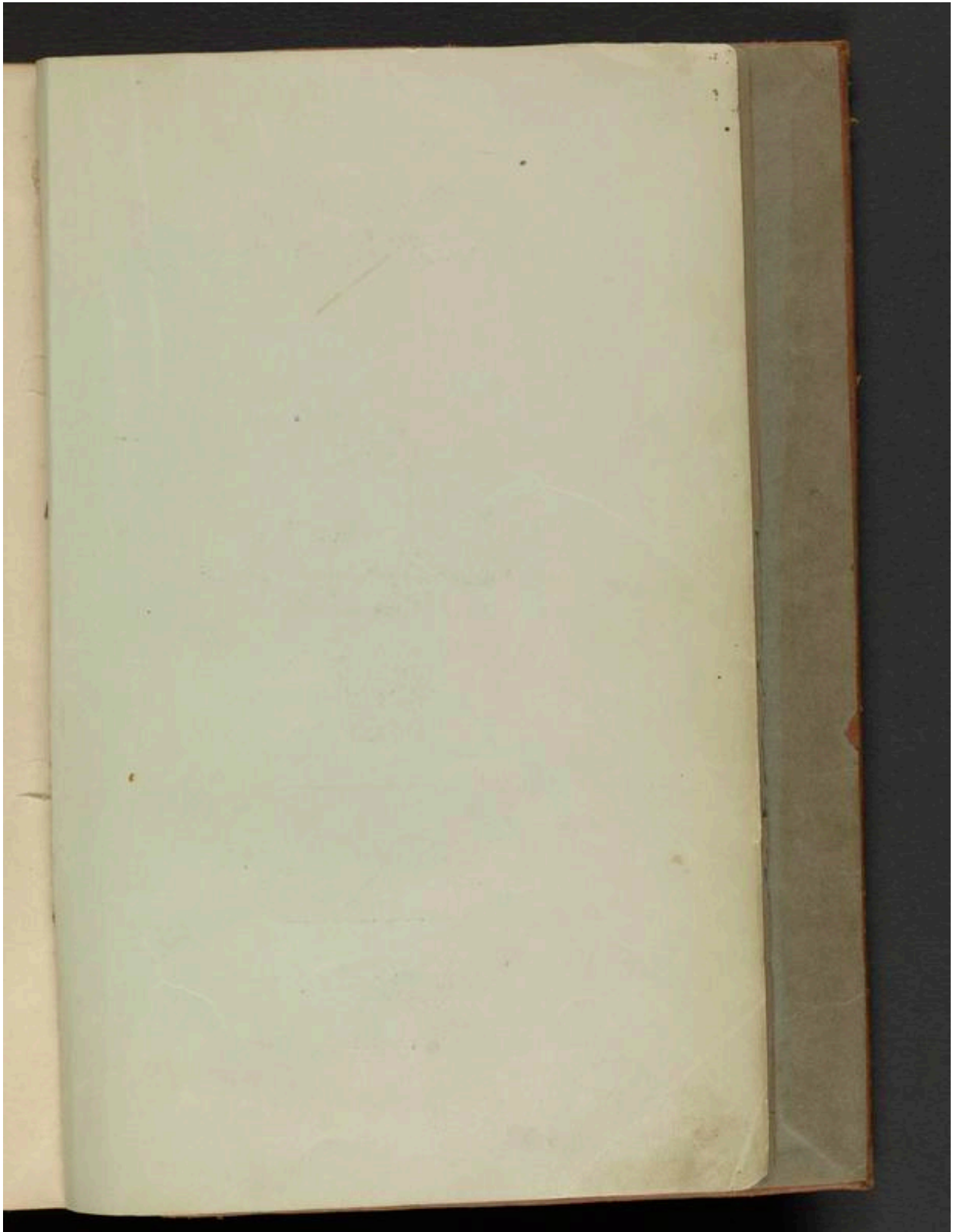
واقع بلخ

مؤلف حافظ نور محمد

در مطبعه نوی کابل چاپی

سنبله ۱۳۲۵

نور محمد



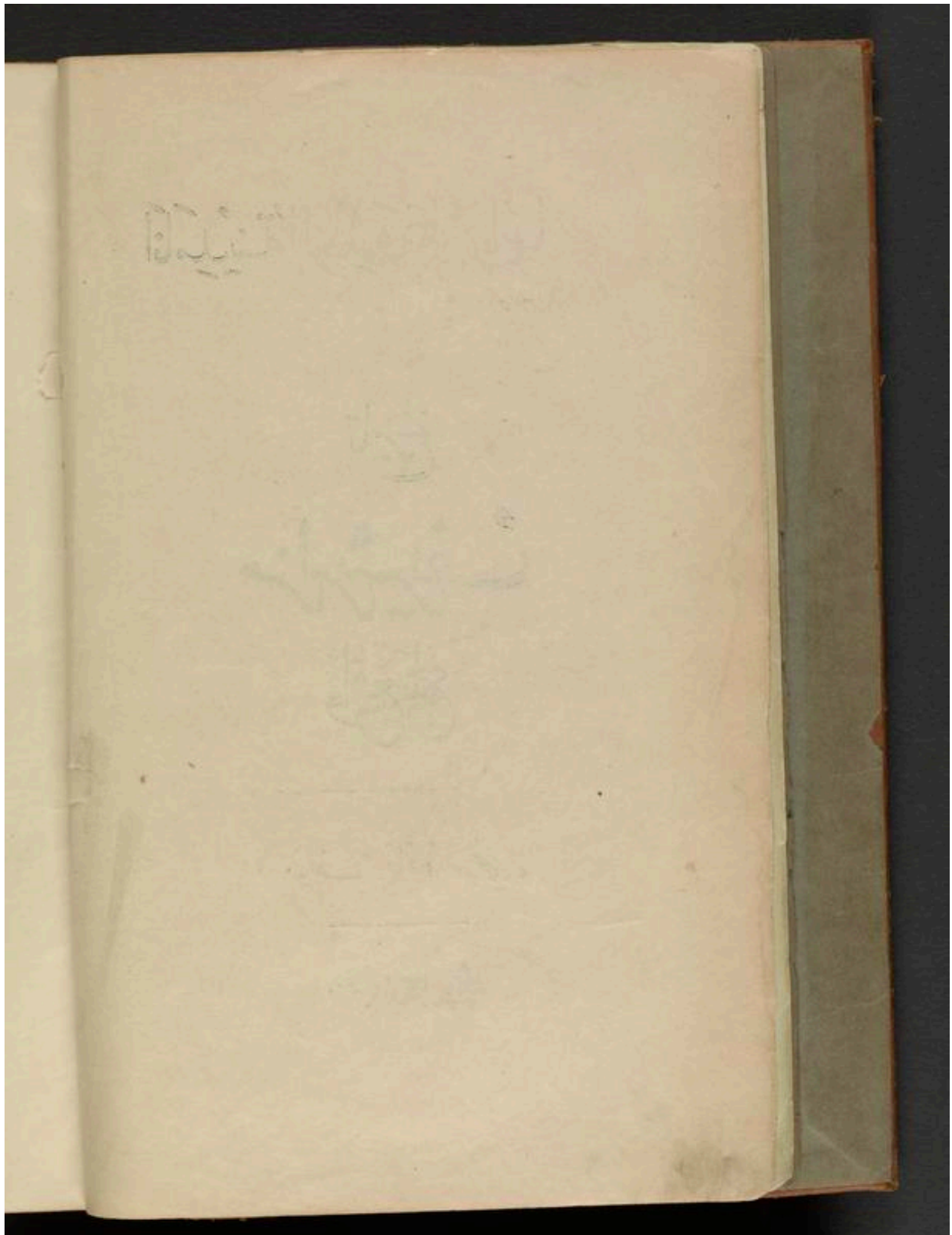
انامدینة العلم وعلی بابها
الحديث.

تایرخ
منار شریف
واقع بلخ

مؤلف: حافظ نور محمد

در مطبعه نومی کابل چاپ شده

سنبله ۱۳۲۵



عنوان
دین مرثعہ شکار و بابا بمان شد انما
کہ اکا ہی نداند از کتاب شیر و دانش
کہ این شیر و دانش حق ان صفدر
کہ منخواہ مردان حقیقت شاد و دانش
مولانا عبد القادر جیلانی

عرض مرام

در میزان ۱۳۲۳ به سعادت و عنایت پادشاه دیانت و حق شناس
المتوکل علی الله علی حضرت (محمد ظاهر شاه) زیارت مزار شریف
فائز گردیده از آن یار سعادت آثار نسبت ثنائی در وضع شریف
و اسود کان بلخ یادداشتی با خود آورده بودم. این یادداشتها
در همان آوانج در حالیکه هنوز نظم و ترتیب هم بخود نگرفته بود، تقریبی از
ملاحظه ذات شاه گذارش یافته و به ترتیب تکمیل آن اظهار کسبی نمود
و در وقت که حضور مبارک بیرو و غر و لایات شمالی تصمیم میگرفتند
ببند امر و هدایت فرمودند تا همان یادداشتها را بصورت ساله ترتیب و
برای طبع حاضر سازم. لهذا با اقبال امر علی قسمتی را که راجع به شریف است
عجا ئات ترتیب و عرض طبع و نشر نهادم.
البته قارئین محترم مشکلات این بحث را که ما خود مدارکش پوره بد
نیست، دانسته و اگر در عبارات یا مطالب آن ایراد معترف عجز و
قصود لغزشهایی بیایند اغماض خواهند فرمود. کابل، سنه ۱۳۲۵ (حافظ نور محمد)

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخچه مزار شاه اولیا

دریغ

تمهید و اعتدال

نمیدانیم چگونه آغاز سخن نمایم؛ و برای تحریر این مطلب مقدس چه تمهیدی بگذارم؟ زیرا: اگر (عظمت و شخصیت) این (ولی الله الاعظم) را بیند خاطر مبدهم، ذره سان خود را در مقابل انوار خورشید جلالتش محو و نابود می‌نمایم؛ و اگر برای (احترام) او احرام جهد و سعی می‌نماید از هزاران انفال يك جبهه عرق بارش آرد؛ و برخاك باتوانی میریزم؛ قلم در مناقب (حضرتش) سر سجده تعظیم و تسلیم گذارده؛ و بر روی صفحه خجالت میکشد؛ و استعداد از زبان (ولایتش) در محیط بی‌علمی و بی‌عقلی فرو رفته؛ قطره سان در تالاب این بحر نابیدا کفزار خود را کم می‌نماید؛ در دعایم آنچنان کلمات و عباراتی رسم و خلق نشده که از عهده تفسیر یکی از (مفاتیح) بر آید؛ و توالد طرف خلقت و لوح فکرت من گنجایش آنرا ندارد که سوانح (معانی) این (حیات ابد) و حوادث (حیات) این (دوست احد و احمد) را بشرح و بسطی برساند.

من بحیث يك مسلمان ياك باطن، عقیدت و اخلاص فنا ناپذیری به (ولای) آنجناب در دل اخلاص منزل جمع دارم؛ اما افسوس که دلم زبان ندارد؛ و زبانم از ترجمانی دل؛ طریق عجز می‌بینم؛ چون موجودیت که چک من در مقابل آن آفتاب عالمتاب مانند ذره بیمقدار؛ ساز ناپیدائی دارد؛ بیداست که از ناپیدا چه پیدا خواهد شد؛ و چون قوه عقل و ادراک در تعریف آن (مصدر فضل و عرفان) خود را هیچ می‌شمارد؛ معلوم است که از هیچ بجز هیچ؛ چه چیز بپایان خواهد آمد؟

بس بهتر است؛ مانند (حضرت پیدل) همه دل؛ هوس و اراده و عقل را از عبارات پر تکلف باز داشته؛ و بر روی علم و فنی که نمیتواند حق تعریف او را ادا نماید؛ آتش یزیدم؛ و (با علی رض) گفته برای ارا ده که دارم از باطن حضرتش مدد و استعانت جویم؛ با عبارات تکلف چند پر دازد هوس؛ با علی؛ انشا کن و بر علم و فن آتش فکرت خواننده عزیز؛ تصور کن که سیزده صد و چند سال ازین روز قبل است و در شهر کوفه دریای مزار مسجد آدینه شور محشری برپاست؛ یعنی در آنجا (جسدی) بخون

(۲)

غلطیده که مخلوق زمین و زمان بقدر سیف قدرو علوشان تا مادام القیام از همدیگر سبقت
میجویند. و ازین جسد (روحی) مفارقت جسته که از سطح غیره تا مالا اعلی بود و رحمت
بر روی می افشانند. و مانند جان گرامی از وی استقبال میکنند.

این جسد مطهر (شخصی) است که فرد امدفن بآب و تربت تا نیک او بجز بر صاحبان
راز و خواص امت برای دیگران ناپدید میگردد. و طبقات مسلمین از (تجف نابلیغ)
راز (یعنی نامر و) سدها مقام را بنام نامی و اسم گرامی او تلقیم و تعظیم مینمایند.
و بخیال خاک آستانش قطع جبین میکنند.

اینک جسته جسته شرح حال چنین ذائقه را در بطون تاریخ و عتقون روایات جستجو کرده
و با شرایط مجاز و اختصار در ذیل تالیف میکنیم اما طبعاً سیر این تحریر و شرح این داستان
در قسمت هائی خواهد بود که همراه سالی هارا تا بیویمازار حضرت شاه در بلخ تعاقب داشته باشد.
زاقبال عزت غافل میباشد ای عجم زادان * سریر اقتدار بلغم شاه تجف دار (بدل)
اللهم صل علی محمد وعلی آله و اصحابه وسلم

آغاز مطلب: پیشتر از آنکه شرح دهن شاهزادگان و اسباب نقل و حرکت سریر شان از تعجب
بسیوی پنج میادرت و رزیده شود. شاید بعضی از عوام و طایفه معلومانی چند احتیاج داشته
و اگر ما هم یکنایک موضوع عنوان این مقاله داخل شویم. گویا مرعات بکجه از مطالعین را ننموده
و فقط بتوسیع معلومات مطلعین و متعجبین که بسیار ممکن است حاجت به معلومات مذکورین دارد. نخواهد داشت
میردازیم. پس بهتر است. و در آستان این مطلب را از ای قسم که برای عوام سیر رشته مطلب را دست
داده تواند. و آنچه موضوع را از اول دنبال مائیم. یعنی امر و زعم در عوام بعضی کسان را فتنه شود. که خواهد
پرسید (حضرت سلطان اول) را کدام شخص شهید کرد؟ و برای چه مطلب خود را شقی دین و دنیا ساخت؟
و اگر برای اینگونه اشخاص گفته شود که آنحضرت را یکنفر (خارجی) مردود که عبدالرحمن
این ولیم مرادی نام داشت به شهادت رسانید. باز هم خواهد پرسید که (خارجی) چه طایفه بودند
و ایشان چه امری را تعجب میکردند؟ هر گاه در جواب این سوال شان بنگوئیم. خارجی طائفی است
که بعد از (فقه حکیم) پیدا شده بلافاصله منظر خواهند شد که (فقه حکیم) را با کم و کیف آن دانند.

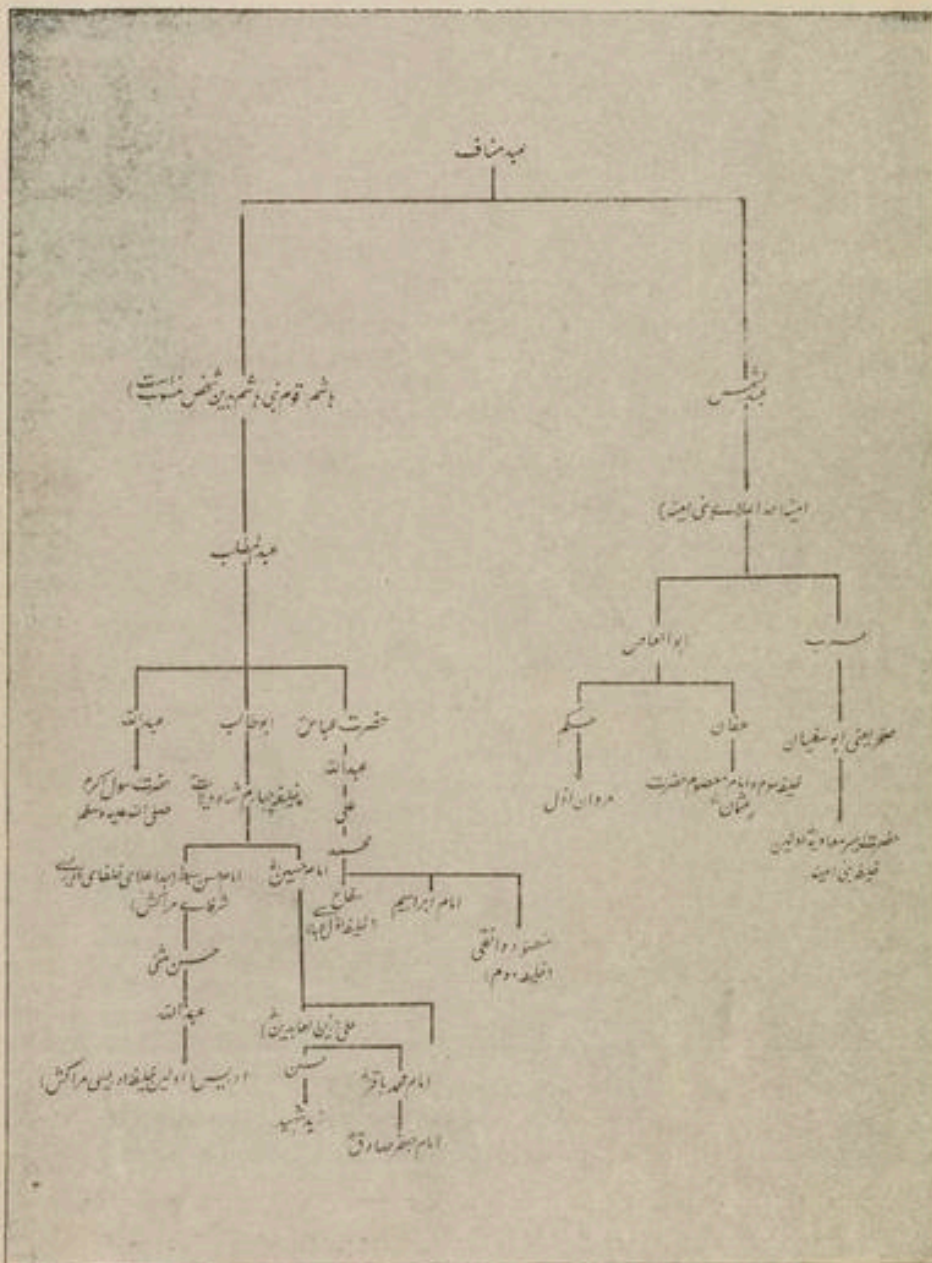
و اگر یک جواب مختصر درین زمینه اکتفا نموده و بگوئیم. (فقه حکیم) در جنگ های خلافت که
در بین (حضرت شای ولایت رضی و حضرت امیر معاویه رضی) در گرفته بود واقع گردیده و همانجا هم حلی شده
فوق و فکر شان برای دانستن و چگونگی جنگ های خلافت حاضر شده. و در دل شان اینهم خواهد گشت
که آیا این دو صاحب جلیل القدر تنها برای خلافت جنگیده اند یا بعضی اسباب دیگر هم درین بود؟
باز اگر بجواب چنین فکر احتیالی شان هم اختصارا پرداخته و بگوئیم در جنگ های خلافت (زفات خاندان
بنی هاشم و بنی امیه) تازه گردیده و یک گونه سهو احتیادی هم واقع شده بود. البته تا شرح این
(رفایت و سهو احتیادی) را هم دانند دل شان فراز خواهد گرفت.

این است که اگر تا ازین واقعات ولو بصورت اجمال هم باشد. مرور نمائیم موجبات شهادت
حضرت شاه رضی. و بنیان داشتن مرقه مطهر شان و نقل اجزاء آنرا جسد مبارک را بطرف بلخ. مدال
بعضی از مطالعین کم معلومات نخواهم توانست.

(८)

شجرة الزنب ورشه داری خلفای اوی و عیسی با محمد کر
مورث است که درین صفت ملاحظه مبهر میند

رقابت خاندانی
بش اعیانہ و بیٹی ہاشم



(۲)

شاه درین شهر عبدالشمس و هاشم را که برادر همدگر و اول الذکر ابوالابای خلفای اموی به دمشق و اندلس و مؤخر الذکر جد نخستین فخر که ثقات س. و دوازده امام رض. و خلفای عباسی بقادس و مصر (۱) بوده اند بیاید.

این دو برادر نوام (دو گانه کی) بدینا آمده و یاد دیگر نوامان. امتیازی که داشتند این بود که پیشانی پاشانه هر دو با هم چسبیده کی داشت. این چسبیدگی هم طور محکم و مر بوم بود که همه میدانستند تا وسیله برای جدائی شان بکار برده نشود. احتمال ندارد که خود به خود از هم جدا شوند. قهقرا موضع چسبیدگی هر دو را با شمشیر از هم جدا کردند و باین وسیله درین این دو برادر تیغ تپادند و بانیغ جدائی انداختند چنانچه هر که از بزرگان عرب درین موقع بودند گفتند درین ذریات این دو نفر همیشه شمشیر حکم خواهد بود. و مسلم آنست که حکایت شمشیر بدون خوریزی چیز دیگر نیست (۲) ما هم که متون تاریخ و روایات قیووی را مطالعه می نمائیم همیشه درین این دو غیره بزرگ در هر عصر و زمان بر حسب اقتضای همان عصر اختلافاتی موجود بوده و یکی تابعیت دیگر خود را به طبیب خاطر و رضا قبولدار نشده اند (۳)

اگر چه حضرت رسول اکرم و بنی خاتم من از بنی هاشم بودند اما آن رحمة للعالمین برای ساکنین ارض و سما عین نور و ایمان بوده و چون با بعت حضرتش یک دنیای اخوت. اخلاق مساوات. رحم. عدل. ایمان آمد و در تائید او از هدایات حضرتش. اختلافات قومی. و محس فوق جوئی. تار و بود هستی. کیفیت توهمه اقوام و عشایر عرب برای بار اول بعنوان وحدت از دولتی و اتفاق گذشته. برای پیشبرد یک مطلب و مر ام ما اند جسم و جان بهم آمیخت. یعنی تفکرات آن بنی اولو العزم من که از درای عالم امکان. و از حضور خالق انس و جان. برایش مبرسید. نور حقیقی پا خود داشت که سنگ خارا و صخره صبا و ابشهادت دین حق زبان مباد و باقرار بیغمیری حضرتش قوت بیان می بخشید.

عبدالعظمت شهبین باشش سال اول خلافت ذی النورین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین سالیانی بود که دنیای اسلام بنام معنی عروج عدل و احسان. و اوج املیت و جدیت را بخود دیده. و مسلمین از حیرت تهذیب و اخلاق. ثابت و واضح نمودند که مظهر مزا بنای دین مقدس. و بیرون حقیقی بیغمیر برحق خود اند.

چون حضرت ذی النورین. و زوج تبرین. در قوم خود از بنی امیه (اموی) بودند و از بعضی خویشاوندان شان مقصوداً و زیرشان (مزوان) که فطرتاً متکبرانه جو بودند گار رعایای بی نظمی و ضعف اداره دیده شد. در سالیهای آخرین خلافت وی از یکطرف بشهریک

(۱) خلفای فاطمی مصر. و ادرسی های مراکش هم از بنی هاشم بودند.

(۲) زیات المجالی ص ۷۱ حقیقة الاقالیم ص ۵۰۹

(۳) یکی از اختلافات جدی شان باعث (سدائت کعبه مکرمه) بود که برای بنی هاشم رسیدن بنی امیه از آن محروم ماند. از ۲۰ منصب متعلق به مکرمه (برده داری) از همه بیشتر مکرم و معتبر بود که عرب آن را (سدائت) و شخص مامور آن کار را (سادن) میگفتند و شخص سادن کلیددار کعبه شریفه هم بود ص ۱۰۲ و ص ۱۰۳ دوره تاریخ عمومی تألیف مرزا عباس خان اقبال طبع ۱۳۱۰ تهران.

(۵)

معرضین یهودی (۱) غلط فهمی ها وعدم اطمینان در بین آمر ومأمور عرض اندام نمود . و از جانب دیگر همان رقابت اولیه را دردمایح بنی هاشم بیدار ساخت . (۲) در حالیکه با حضرت خلیفه برحق هیچگونه مخالفت ظاهری وباطنی نداشتند . نسبت بروان حکم واثار عیالوی وطرز اداره آنها بی میلی کامل شان میدادند .

بالاخره آن امام معصوم رض وزوج رفیه وام گذشتوم رض در اثر این فتنه نامرضیه به تبع غدر (۳) عباس نثار نام یکی از مردودان خالق ومخلوق شهید اکبر گردیدند . وحديث معبر صادق درحال حضرت ایشان تصدیق یافت . (۱۸ ذی حجه سنه ۴۳۵)

وقوع این حادثه هوش ربا . حکه تدبیر وحق و تجربه همه از فهم آن اظهار نارسائی وندانی میکنند . از چنان وقایع بود . که تاریخ اسلام فعلا مع والتم آن را با اشک وآه ثبت کرده . واز حادثه کربلا وقع (۴) بدرجات شدید تر والیم تر ثابت شده است .

من اکنون که قلم در دست دارم . هر گاه در نظر میکشیرم که در بیرون سرای خلافت مسلمین دل آنگاه برای سدفته هر تدبیری که اندیشیده اند . وهر کجا پیشکه بفرج داده اند . بی کفایتی بی تدبیری یار آورده . در ششدر حیرت می افتم . و هر گاه بغیال می آورم . که در حرم محترم خلافت . آن نواحه عمه (۵) حضرت رسول الله . وآن معدن حلم وحناء وجامع

(۱) سر کرده یهودیان این (اسودا) مشهور به عبدالله بن سبا بود که بانی مذهب رجمت است . سطر ۱۲ - ۳۸ جزو ۴ جلد اول حبيب السیر و ۲۶۴ سطر ۱۸ و صفحه ۲۶۶ سطر ۱۷ تاریخ سیاسی اسلام تألیف ابوالقاسم یابنده .

(۲) از انتخاب شدن حضرت عثمان رض خلافت که جناب شان از ارکان بنی امیه بودند . عاشقان آغاز شکایت نهادند وتعدیات گروه بنی امیه در شکایت شان افزود . و بالاخره از اجراءات مروان حکم . احوال کتب و خلافت کرد . تاریخ عمومی شیر محمد خان افغان ۲۰۸ . ۲۰۹ . (۳) بعضی ها قائل را مخالفی می نویسند .

(۴) در سال ۱۶۹ حسین بن علی بن حسن متنی بن حسن سبط رض بن شاه و لایتناب بادوسیر عم خود یکی حسن بن محمد و دیگر ادریس بن عبدالله ونواسه عمومی خویش عبدالله بن اسحاق بن ابراهیم وجماعتی از اهل بیت بر ضد عباسیان قیام نمودند . وعمر بن عبد العزیز عا مل موسی الهادی را در مدینه منوره شکست داده از اهل مدینه بیعت گرفتند . و پس از ۱۱ روز در ۲۴ ذی قعدة که بطرف مکه مکرمه برآمدند جماعتی از عیبد مکه هم با ایشان ملحق شده و کنار ایشان بالا گرفت . این جمعیت در موضوع (فتح) که موضعی است از مکه مکرمه بطرف طائف همراهی عباسیان که تحتالوای سلیمان بن ابی جعفر منصور ومحمد بن سلیمان بن علی وعباس بن محمد بن علی بودند بختک پرداخته وتقریباً همه مقتول شدند . سر خود حسین را باز یاده از ضد سر دیگر از همراهانش بریده نزد خلیفه موسی الهادی فرستادند . ونعش ایشان با تمام کشته گان مدت ها در روی میدان ماند و کسی بدفنشان مبادرت نه نمود . از جمله تنها ادریس بن عبدالله ازین معر که پدر جست و خود را از طریق مصر بیدار مغرب کشیده در طنجه رسید و مؤسس سلسله سلاطین ادریسی گردید . جلد اول منظم تاصری ص ۷۴ جلد ۳ روضة الصفا ص ۴۴ ازینة المجالی ص ۸۳ حذیفة الاقالیم ص ۴۹۵ (۵) والدۀ حضرت عثمان از وانا نام داشت و والدۀ والدۀ اش بیضا که دختر عبد المطلب میشد وبا عبدالله پدر حضرت رسول کریم توأم بدنی آمده اند .

(٦)

قرآن خدا . بر روی مصحف مجید . در حال تلاوت کلام رب حمید . برضا و تسلیم شهید
افزاده اند . از هزل و هیت آن خیل مویر اندام راست میشود .

گویا بزرگان مسلمین . بدون اراده و تصمیم . بشهریک عصیت برای انجام يك تقدیر
ازلی تسبیح شده و همه بعد از آنکه دیده اند مروان یعنی ماده هنگامه ازمیان رفته . و زوج
شبن رسول کریم ص در حال معصومیت و مظلومیت بر روی قرآن کریم بخون غلبیده اند .
ایشیانی و افسوس دچار گردیده در عالم بهت و حیرت مانده اند .

حضرت شاه و ولایت ماب رض با آنکه حسین رض را برای کمک برا در محارم خود
حضرت خلیفه سوم رض گماشتند (۱) و خودشان با بزرگان اصحاب . برای سد فتنه و حمایت
شاه را برخود گوارا نمودند . اما در نزد تقدیر . تمام تدابیر شان هیچ شده و مسلم است که
هی بشری سیر تقدیر را گشاده نمی تواند .

یشک درین قضیه تقدیر ازلی هم بود . و رسول برحق ص هم بر تو لید این فتنه و شهادت
سهر نیک ذات خود (۲) اشاره نموده بود . و خود خلیفه رض هم برین قضایای الهی تسلیم
محض (۳) داشته . نکنداشت از موالی و طرفدارش شمشیر از نیام بکشد . یا برخلاف اهل
نوعا قیام ورزند .

اگرچه ظاهر تاریخ و فروع این فاجعه ایم را اولاً بر قایت های خاندانی درین بنی هاشم
و بنی امیه . و ثانیاً بر اعمال و ایستادن حضرت امام سوم . بالعصص مروان حکم مبنی میدانند
اما بر اصرار این قضایا جزعلم حضرت واهب العطاء . و قلب صفای حضرت رسوائه ص دیگری
تا امروز مسبوق نبود . و ادراك بشر . از درك و فهم آن عاجز مانده است .

خلافت شاه ولایت ماب رض و امارت پس از شهادت آن سهرالنهی یعنی حضرت عثمان غنی رض نبوت
اهیر معاویه رض و جنگهای شان خلافت بالاعتحاق به امامد بکر حضرت رسول الله یعنی جناب
(امی) مرتضی کرم الله وجهه رسید . و آنجناب با اصرار کل مهاجر و انصار ۷ یا ۳ روز بعد از
وصال حضرت عثمان رض خلیفه اسلام تسلیم گردید .

(۱) - سطر ۱۲ ص ۲۷۰ و سطر ۱۱ ص ۲۶۹ تاریخ سیاسی اسلام .

(۲) حضرت پیغمبر اکرم ص در حالیکه بر کوه شبر مکه تشریف داشتند . و به ملازمت ایشان
حضرات شیخین و ذی النورین رض بودند . و زلزله واقع شده در آن اثنا حضرت رسول ص یای
مبارک خود را بکوه زده فرمودند . اسکن شبر فانما علیک نبی و صدیق و شهید ان .
جزو جازم از جزو اول صفحه ۴۲ سطر ۲۵ حبيب السیر . همچنین سبطی از ترمذی و ابن عاصه
و حاکم چند حدیث نقل میکنند که راجع بظهور این فتنه و شهادت حضرت خلیفه سوم است .
و در آن احادیث اعجاز غایات حضرت خواجه کائنات ص . شهادت آن تسلیم فی سبیل الله را
در حال هدایت نصریع میفرمایند . ترجمه تاریخ الخلفاء ص ۱۵۰ سطر ۸ .

(۳) ترجمه تاریخ خلفاء ص ۱۵۰ سطر ۱۴ دو حدیث رسول کریم از ترمذی و بروایت
حضرت عائشه صدیقه طاهره رضی الله تعالی عنها . و خود جناب امیرالمومنین عثمان رض ذکر
میتایند که منی بر همین مدهاست .

(۷)

چون در مدت دوازده سال خلافت حضرت امام سوم خاصه در شش سال آخر آن قوم وی
یعنی امویان مدارا میامام نمود بودند و در بنام مدت نمودنشان نسبت به بنی هاشم طبعاً زیاد
گردیده بود و با شهادت حضرت خلیفه رضی الله عنہ ایشان مقام خود را در منزلت دیده یا حضرت
عائشه صدیقه رضی الله عنہا در جنگهای جبل (۱) یار و یار و از آن ندای حضرت معاویه رضی الله عنه
حاکم شاعت بود و در فاصله جنگ و فتح جبل بخواند واهی حضرت خلیفه سوم جسر و از دحالی
برپا کرده بود لیک گفتند و از همین سبب هم بود که از روز اول خلافت حضرت شاه رضی الله عنه
نه امویان با نیت بیعت کردند و نه حضرت شاه رضی الله عنه از آنها بیعت خواست (۲)

حضرت امیر معاویه رضی الله عنه که از بیکطرف بعضی احادیث حضرت رسول اکرم ص در مورد
ملالت وی و بیادشاهی قوم او شنیده شده بود «فلا یصلح» و از طرف دیگر شهادت مردم و بواسطه
عمومیت که بسیار بی انصافانه و بصورت فجیع واقع شده بود و فتنه را جز به دار ساخته بود
در اول امر قاتلان آن امیر معصوم را از جانشین آن یعنی (جناب شاه ولایت ابی رضی الله عنه)
خواست اما چون شهادت خلیفه بر خلاف مرضای پیائیزین و انصار و بصورت آبی و سنا گدایی
واقع شده و در ظاهر امر و بدون دقت و فکر اکثری از بزرگان صحابه درین کنار دخیل
منصور میشدند حضرت شاه ولایت ابی در نشان قاتلان غیر متیقن و از فرستادن آنها
ایضا و زبیده و شامیان را بازها صلح و اتفاق دعوت نمود و همین جهت مردمان مخالف این وضع
را حبل بر آن نمودند که حضرت شاه رضی الله عنه اجرای احکام شریعت یعنی تعاضد راضی بودند و اینکه
شور و شیان و فتنه گران را حد میبندیدند و حال آنکه حضرت شاه ولایت ابی خونخواهی حضرت خلیفه
سوم رضی الله عنه از تحقیق و انتظام امور خلافت گذاشته بود (۳) این وضعیت باعث بر جنگهای
(مضین) (۴) درین جایین گردیده و موافقی افتد که از متابعین طرفین تعینا ادوات (۵) هر شهادت شد

(۱) اولاً امویان حضرت عائشه صدیقہ رضی الله عنہا را بطلب چون حضرت خلیفه «الرحمن» و قیام بر عقبه
حضرت شاه و او داشتند و این شکر که هر کس بود از بزرگان صحابه و حضرات طایفه و وزیر رضی الله عنه
از مکه مکرمه بقصد خونخواهی بر آمدند و در (حریره) امام موصی که در بصره است با حضرت
شاه در ۱۰ صادی الاخر ۳۶ بجنگ پرداختند چون حضرت عائشه صدیقہ در جنگ شتر سوار
بودند این جنگ بنام جنگ جبل مشهور است (۲) تاریخ طبری جلد ۴ ص ۵۷ سطر ۲۲ و ۲۳ و ۲۴
علی ابن ابیطالب تألیف عمر النصر ترجمه پرتو غازی ص ۱۳ «فلا یصلح» ترجمه تاریخ الخلفاء جلد ۱ ص ۱۸۷
ص ۱۹۳ سطر ۱۵ و ۱۶ سطر ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ سطر ۱ تا ۱۰
عربی (۳) تاریخ طبری جلد ۴ ص ۵۷ سطر ۲۲ (۴) دشت مقبیل درین حسن و حلب واقع است
(۵) در ترجمه تاریخ الخلفاء سطر ۱۶ ص ۱۷۲ عدد قتلی لشکر حضرت امیر معاویه رضی الله عنه (۱۳۰)
هزار و بعد قتلی لشکر شاه ولایت ابی رضی الله عنه را (۷۰) هزار مینویسد و حبیب السیر در ص ۵۹
سطر ۱۸ جزو ۴ جلد اول خود از عقیده صاحب تاریخ کتبی کرده تعداد مقتولین را (۲۵) هزار
از طرف شاه ولایت ابی رضی الله عنه و (۲۵) هزار از طرف امیر معاویه رضی الله عنه و چون کتاب
مذکور در همان صفحه از قول مستقنی عدد مقتولین و طرفداران حضرت شاه رضی الله عنه را (۲۰)
هزار و از امیر معاویه رضی الله عنه را (۸۰) هزار در مقدمه می آرد و یاز در همان کتاب بنابر تاریخ
یاقعی مقتولین هر دو طرف را جمعا (۷۰) هزار می شمارد اما جامع النوا ریح ص ۱۳۸ سطر ۲۰
از جانب حضرت شاه رضی الله عنه (۳۵ یا ۸۰) هزار و از طرف حضرت امیر معاویه رضی الله عنه (۲۵ یا ۱۳۰)
هزار تعداد کشتگان مضین را عدد و احصا میکند

(۸)

این تعداد زیاده از تلفاتی است که مسلمین در فتوحات شام و عراق و ایران و مصر و عربستان داده بودند. (۱)

و اگر مقتولین جنگ جمل و نهروان را بران بفرایند، آنگاه معلوم خواهد شد که از ریختن خون ناحق امام معصوم رض چگونه فتنه حادث و خسارت آن بر پیکر اسلام چه صدمه نا قابل جبران رساید.

چنانکه گفته اند پس از وقوع شهادت حضرت عثمان رض تبع فتنه از نیم برآمد و ازوات و فتوحات توفیق پذیرفته، تقسیم اموال و غنائم صورت انقطاع گرفت (۲). جنگهای متعدد و متوالی که در بین حضرت شاه رض و حضرت امیر معاویه رض درازش (صفرین) در گرفت، بسیار دهشت زام و وحیرت افرا بوده، و چون تاثر آن این حرب خرمین سوز ناسد روز طول کشید (X) و برای یکی از طرفین فتح حقیقی یار نیابورد، حضرت شاه ولایت ماب رض یکت پورش قطعی تصمیم و در یکی از شبها که بعدها به (بلته الهرب) موسوم گردید، خود را بالیه حضرت رسول کریم صلی الله علیه و سلم مجلس ساخته، و با عزم راسخ، بطرف مقابل حمله آور شد.

دهشت این حرب و جدیت طرفین را روضه الصفا عبارت ذیل رسم میکند، (۳)
از آن روز هر دو لشکر چون بهرا خضر د رجوش و خروش آمدند، و سان دو کوه فولاد بر یکدیگر حمله بردند، و هوای نبرد گاه از گرد سیاه، چون شعر شعرا سیاه شد، از هیبت آواز کوس و دم های روئین فجوی، «ان ذرارة الساعه لشی عظیم» حجاب شبهه از پیش چشم جلال بر داشت، «حقیقت» تنگدالسموات بقطرین بر دلها کشاده گشت، و آتش حرب بالا گرفته از بروز شمشیر مع هدین خون میبارید، و غنجر زمره دیگر از اجساد دشمن آب شکر فکون میبارید و دهره میانه می اعل فام خون آلود میگشت، و جنگ همچنان قائم بود تا سواران پیاده شده زانو ها بر زمین نهادند، و شمشیرها بر یکدیگر بستند، علمها یقناد، و شمشیرها دو نیم گشت، و نیزه ها شکست، و شمشیر کرد و غبار بمریة رسید که مردم یکدیگر را نمی دیدند، و در آن روز، هیچکس را فرات از آن نشد که تار بشرط و از کمان گذارد، و با وجود آنکه خورشید خنجر گذار بر تو القات بر دیار مغرب انداخته، و از نظرها پنهان گشت، دایران و گردان هر دو لشکر دست از یکدیگر باز نداشتند، تا کار بجائی رسید که گریبان هم میگرفتند، و کرده گاه هم میشد گفت، و امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه چند نوبت در آن شب روی خود سوی آسمان کرده گفت، «بار خدایا! دلها ترا شناسند، و قدمها بجای تو شتابند، و دستها بسوی تو گاه اندیت تو در آن کنند، حاجت ها از حاجت واجب الاحترام تو خواهند، ای پروردگار عالمیان!

(۱) بموا درین جنگ با حضرت شاه (۹۰) هزار نفر بود، که از جمله (۸۰) نفر از اصحاب نذر و (۸۰۰) نفر از بیعت الرضوان بودند، اما از طرف حضرت امیر معاویه رض (۱۶۰) هزار نفر بجنگ حاضر شده بودند، سطر ۱۳۸ ص ۶ و ۱۲ جامع التواریخ، در تاریخ سیاسی اسلام سیاه امیر معاویه را ۸۵ هزار و از حضرت شاه را ۹۰۷ هزار میگوید ص ۲۸۳ (۲) سبب السیر جزو ۴ از جلد اول ۴۳ سطر آخر (X) در کتاب جنات المغلود، مدت این جنگ را ۱۳ ماه وصف آرائی آن را ۷۰ مرتبه نوشته، (۳) از سطر ۷ ص ۲۷۶ جلد ۲ روضه الصفا بعد.

(۹)

میان ما و قوم حکم کنی که بهترین حکم کنندگان توئی (۱) الحاصل درین جنگ همه مورخین بر آنند که اگر از طرف امیر معاویه رضی الله عنه بکار نبرفت گویا فتح نصیب حضرت شاه رضی و هاشمیان شده و امویان و شامیان مغلوب میگردیدند اما بتجویز عمرو بن عبد کر امیر معاویه رضی چند سعه از قرآن کریم را بلند نموده فریاد کردند سکه ما و شما باید دست از خوربری گرفته بحکم قرآن خدا بین دهیم.

چون مسلمین ازین جنگ طاقت فرسا بجان آمده و قرآن و زمان برای دفع خوربری و قیام صانع آمده بودند چنانچه بحکم قرآن خدا بین داده باین امر رضا داشتند که جنگ را معطل داشته و دگر حکم از دو جانب با هم بنشینند و خلیفه اسلام را یا از جمله همین معاویان خلافت یعنی (حضرت شاه رضی و جناب معاویه رضی) و یا از بین بزرگان صحابه هر سکه اهل نر باشد انتخاب کنند چنانچه برای این حکمیت از جانب حضرت شاه ولایتیاب رضی جناب ابو موسی اشعری رضی و از طرف حضرت امیر معاویه رضی جناب عمرو بن عبد العاص رضی با اخبارات کامل حکم تعیین گردیده و مقرر گردید که در دومة الجندل (موضعیست میان عراق عرب و بلاد شام) این دواغر تشکیل جلسه دهند (۲)

ابو موسی اشعری رضی یکی از اصحابان جلیل القدر ولی بیاعت ضعف فواء و حکیمین نمیتوانست بدو کرات خود و ناجی که در مابعد ازان متصور میشد احاطه داشته باشد یعنی جبهه سیاستداری او ضعیف بود اگر چه درخواست هائی را سکه از طرف مقابلش یعنی عمرو بن عبد العاص رضی جدا یا مصلحتا تقدیم گردید تردید هم نبود اما بپوره به کینه مغلوب نرسیده و تا آخر ندانست که چگونه عمرو بن عبد العاص مرد آزموده و سیاستداری بوده و در برده پیش نهادت خود و متابعت با ابو موسی رضی به آقای خود امیر معاویه رضی قبولیت مینماید.

مدعا در رمضان سنه ۳۷ این هر دو رئیس یا تابعین خویش در دومة الجندل تشکیل جلسه داده و پس از چندین روز مباحثات برین منقش شدند که حضرت شاه رضی و حضرت معاویه رضی را از خلافت خلع نموده و بعد از آنکه این تصویب خود را در محضر عام بیان نمایند امر اشعاب خلیفه را بشورای حواله دهند تا هر که را مسلمانان مصاحبت دارند بخلافت برگزینند اما در موقعیکه ابو موسی رضی مؤکل خود را خلع کرد و از ممبر البلاغ فرو شد عمرو بن عبد العاص بیکار برده بجای آنکه مثل ابو موسی اشعری رضی او هم حب خود یعنی امیر معاویه رضی را خلع میکرد گفت ابو موسی اشعری رضی صاحب خود را از خلافت عزل کرد چنانچه مردم مشاهده کردند اما من صاحب خود یعنی معاویه رضی را بخلافت مقرر کردم زیرا که او ولی حضرت عثمان رضی و طالب خون اوست و مرا و ازترین مردم که بجای خلیفه مظلوم بنشینم اوست.

(۱) شهادی جنگ (ایلة الهریر) را روضة الصفا از قول اعثم کوفی ۳۶ هزار و از گفته منابع السالکین ۳۳ هزار و قرار ترجمه مستغنی ۲۱۷۱ نفر از تابعین حضرت شاه رضی و ۷ هزار نفر از طرفداران حضرت امیر رضی شمار میکنند روضة الصفا صفحه ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸

(۲) در آخر سنه ۳۷ یعنی حکم معاویه منعقد گردید و تا آنکه حکمین در دومة الجندل باهم بنشینند و بر یک خلیفه رای دهند حضرت شاه رضی بکوفه و حضرت امیر رضی بدمشق عودت فرمودند اما اجتماع حکمین با ۸۰۰ نفر اعضا بیکه برای سمع تصویب حکمین معین و فرستاده شده بودند در دومة الجندل بپاء رمضان شد یعنی ۷ ماه بعد از عقد متار که

(۱۰)

بعد از سمع این بیانات طرفداران حضرت شاه رض از خنده عمرو غاص و سواد کی ابوموسی
اشعری رض آگاه شد و چون بر حکمت عهد و میثاق کرده بودند بقلعه و هرج و مرج افتادند و
العاضل در طرفداران امیر معاویه رض سرعت طرف دمشق را ندید جناب معاویه رض را
(امیر المومنین) خواندند و بخلافت تبریک دادند و طرفداران جناب شاه رض نیز نتیجه حکمت
و حیل عمرو غاص را در کوفه رسانیده حکم حکمین را القوا و عطاء ولایت ماب رض را بالا ستحقاق
(امیر المومنین و خلیفه مسلمین) دانستند یعنی در عین زمان دو نفر خلیفه در بین مسلمین برقرار
شدند چنانکه نزاع که میخواستند اطفال پذیرد مشتمل ماند.

خوارج | باشندین همه حکمین و حکمت یک حصه از طرفداران جدی حضرت شاه رض
که از اول بتعین (حکم) رضایت هم داشتند (۱) بعد از تعیین حکمین و اعلان تصویب ایشان خود را
مخالف حکم و حکمت جلوه داده و بر حضرت شاه رض زبان تعرض کشادند و عیاذاً بالله گفتند
که چون حضرت شاه خلافت حق خود را گذاشته از قبول حکم و حکمت خود را گناهکار
ساخته است میباید از فعلیکه کرده توبه نماید و گرنه مایوی قتل خواهیم کرد (۲) دربر احکم
خدا در مسئله خلافت واضح است و قبول حکمت متضمن شک

عامه خوارج برین عقیده بودند که چون شخصی اعم از فریش یا حبشی یا غنایار مسلمانان
خلیفه گردید واجب است او امر الهی را اطاعت کند و الا کافر خواهد شد ازین باعث
خلافت حضرت شیخین رض و غلبه سوم رض را (تا هنگام بلوا) و خلافت شاه ولایت مهاب
رض را (تا هنگام قبول حکم) حق دانسته و بعد از قضیه نامرضیه حکمین بروی خروج
نمودند اما بالتدریج برین عقیده خود ضلالت چندی افزوده و میگویند که او امر دین از قبول
نماز روز و جزو ایمانند و تنها اعتقاد بوحیانیست خدا (ج) و رسالت خاتم الانبیاء کافی بوده
و هر که با داشتن این اعتقاد اگر فرائض را عمل نکند و مرتکب گناه شود کافر است (۳)
مدعا این گروه شقاوت پژوه که باعث خروج شان از متابعت و طرفداری حضرت شاه رض
مؤرخین عنوان (خوارج) به آنها داده اند هر چند بسوی صلاح خوانده شدند بتعداد و تعصب
شان افزود و هر قدر بدلائل مسکت و قانع بایشان پیش آمده بود بر عداوت و شقاوت خود مدحکمتر
شده و پسر کردگی (عبدالله ابن وهب الراسی) جمعیت و ازدحام بزرگی در (نهر روان) بهم رسانیده
و باعث اذیت و آزار مسلمین میگرددند.

حضرت شاه ولایت مهاب رض در حالیکه باردیگر برای جنگ امیر معاویه رض در حرکت
آمده بود با افواج محبت خود عطف عنان سوی نهر روان نموده (۴) و در اثر جنگی که بعد از

(۱) روضة الصفا جلد ۲ صفحه ۳۱۹ سطر ۵ طبع لکنه و در تاریخ عمومی تکرارش عباس
اقبال صفحه ۱۲۶ سطر ۱۵ و ۱۸۴ سطر ۱۰ تاریخ ایران عبدالله رازی و صفحه ۲۹۳ سطر ۸
تاریخ سیاسی اسلام.

(۲) صفحه ۲۸۵ جلد ۲ سطر ۷ و صفحه ۱۸۴ سطر ۱۴ تاریخ ایران عبدالله رازی و جزو
چهارم از جلد اول صفحه ۷۴ سطر ۳۱ حبيب السیر و صفحه ۳۱۸ سطر ۱۶ جلد ۲ روضة الصفا.

(۳) تاریخ ایران تالیف عبدالله رازی صفحه ۱۸۵

(۴) اطلاع رسید که خوارج راه مسلمانان را میگیرند و با طعم آنها را میکشند و خون مسلمانان را
حلال میدانند و میگویند این خلائق کافر است و صفحه ۵۸۸ سطر ۲۳ طبری چاپ نولکشور.

(۱۱)

چندین ملاکرات و ضایع درین حضرت شاه رضی و طائفه خوارج واقع گردید . این طائفه طائفه
بیکلی مغلوب و منکوب گردیدند . (۱)

شهادت حضرت شاه ولایت ماب
رضی بدست این ملجم خارجی
بودند . در حالیکه باطن شان از بعضی حضرت شاه رضی و امیر معاویه رضی جوش میزد ، در ظاهر
خود هارا بپای اسلام در دیده و میخواستند باو بصورت فردی هم شود از رؤسای اسلام انتقام
بجویند . هر گاه باهم جمع میشدند می گفتند در دوی زمین امام نیست و کسی را بر حکم خدا
حکم نباشد ، و اینها همه بر ضلالت اند ، و آنکه بر کشتگان نهر روان میگریستند ، و العباد بالله .
حضرت شاه ولایت ماب رضی را که قاصد و قاص شان بود بحرف ناسزا یاد میکردند (۲)

از آنجمله عبدالرحمن ابن ملجم مرادی ، بزرگ بن عبیده تمیمی ، و عمرو بن بکر سعدی در مکه
مکرمه نزد حجر الاسود باهم عهد کردند که هر یک شان در یک شب معین (اغلباً شب ۱۷ رمضان)
حضرت شاه ولایت ماب رضی و حضرت امیر معاویه رضی و حضرت عمرو عاص رضی را قتل
قتل نمایند تا مسلمین بر روز عید فطر صاحب یک خلیفه بوده و جنگ و نزاع الزمیان برداشته شود ، زیرا
بقصد ایشان همین سه نفر مدعی خلافت بوده و تا اینها زنده باشند تا اینها تابع همه گیر خواهند شد
و مسلمانان از جنگ راحت خواهند یافت (۳)

بنابر آن هر سه نفر یاسیوف مسموم در کوفه و دمشق و مصر تقسیم شده ، در صباح روز ۱۷ رمضان ،
هر کدام بر منتخب خود حمله نمودند .

چون قسمت امیر معاویه و عمرو عاص رضی الله عنهما بشهادت برفته بود ، تنها حضرت شاه رضی
بخلعت شهادت باقی آمده و به تعصباتکه در عامه تواریخ مندرج است سر مبارک آنجناب صبح
روز جمعه ۱۷ رمضان سنه (۴۰) هجری در مسجد کوفه هدف تیغ عبدالرحمن ابن ملجم مرادی واقع شده
و در شب یکشنبه ۱۹ رمضان مطهر حضرت امیر المومنین رضی از کالبد مقدس شان مفارقت جست
(الله وانا الیه راجعون) (۴)

وصیت حضرت شاه
نسبت بموضع دفن شان
چنانکه ملاحظه فرمودید ، حضرت شاه ولایت ماب در چهار سال و نه ماه
که مدت خلافت شان بود حروب بسیار نمودند ، و جفای بسیار کشیدند
و چون معاقت تاریخی بی هشتم ، و بی امه در قضیه جنگ های خلافت

(۱) - طبرستان ۲۱ صفحه ۳۹۴ تاریخ سیاسی اسلام

(۲) - ص ۹۸ - طبرستان ۱۶ جلد تاریخ طبری

(۳) - ص ۱۷۲ ترجمه تاریخ الخلفاء - طبرستان ۱۷ و تاریخ النکامل و ص ۷۸ جزو ۱ جلد اول
طبرستان ۳۰ حبیب السیر .

(۴) - بزرگ بن عبیده تمیمی اگر چه در وقت موعود ضریع سغنی بر کشت حضرت امیر معاویه
رضی را تباید که گوشت و استخوان شان بیفتاد ، اما بدوا صحت باب شده و مرتکب را امر اعدام
فرمودند . لذا عمرو بن بکر سعدی بر عمرو عاص تسلط نتوانست و در آن روز بر شخص دیگری که
اتفاقاً بنام خوشی عمرو عاص رضی با امانت نماز صبح قیام کرده بود تاخته و آن بیچاره اجل گرفته
و اسکمان عمرو عاص رضی بدو قدم فرستاد ، و خود هم بامر عمرو عاص رضی در هتیش شتافت .

(۱۲)

تازه تر گشت (۱) و از طرفی قرقه ضلّة خوارج از دشتان سخت شاه ولایت رضی بشمار و ده و باقل عامی که آنها در مقدمه نهر وان بدست حضرت شاه شده بودند، از هیچکدام نظام خودداری نمی نمودند. بنابراین آن حضرت شاه رضی پیش از آنکه چشم از دنیا و خوارج آن بیو شد با آل بیت اطهار اخاصه بفرزاد بزرگ خود حضرت امام حسن رضی وصیت فرمودند که « چون من رحلت کنم چنان مکن که خلق را معلوم شود که مدفن من کدام است زیرا من ده هزار کس از شیعیان کافر بودم و این اسلام را که قبل برایشان واجب بود، بدست خود گشته ام. مگر سه ورقه ایشان قبر مرا بشکافند. و مخالفت بنی امیه درین زمینه با من بیشتر است (۲) بدست همین وصیت مدفن حضرت را از نظر خلایق پنهان ساختند تا معلومین خوارج و یا اشقای بنی امیه قبر مبارک وی را نبینند و بجهنم نرسد و این مقام مقدس حضرت بنی امیه را می و اعانت نمایند (۳)

حضرت شاه ولایت ما بربا بصورت
پنهانی در نجف دفن می نمایند
حضرت شاه رضی را آل بیت اطهار شان بر حسب وصیتیکه کرده بودند پنهانی دفن کردند و معلوم نشد که جسد مبارک شان را تا زمان نقل و حرکت بسوی بلخ کجا نهاده بودند اما بعضی تاریخ تصریح نموده که آن جسم پاک را بنقسم خفه در نجف اشراف دفن بصورت قبر راهم از انظار عوام پنهان نمودند تا خارجیان و امویان بر آن مطلع نگردند. مثلاً در مرآت العالمات از قلمی که محمد اعظم بن شیخ محمد شفیع بن شیخ عبدالسلام آن را برای (جنرال جاناتین دسکین بهادر غضنفر جنگ) در سنه ۱۲۱۳ هـ ق تصنیف کرده می نگارند، نجف در ده فرسنگی کوفه طرف قبله واقع بود و آنجا جسد مطهر حضرت جیدر کرار رضی موجب وصیت آن جناب بی اطلاع احدی تدفین یافته.

۲- ب السیر هم می گوید حضرت شاه رضی را در نجف دفن نمودند اما بنا بر وصیت آن حضرت رضی صورت برداش را ظاهر ساختند (۴)

۳- صاحب روضة الشهداء می نویسد «بموجب وصیتش نعش جنازش را در غریب باقرین که حالامشهور به نجف است رسانیدند» (۵)

۴- تحفة الباصرین تألیف سید لطف علی شاه در سنه ۸۶۰ می نویسد مدفن وی جازوه حضرت شاه رضی جای مد کور را زهده گمان معنی فرمودند از حسب خوف بنی امیه (۶)

(۱) شاه ولایت صاحب رضی در ضمن جوابیه یکی از مکتوبات امیر معاویه رضی که در انتهای جنگ صفین با هم رد و بدل نموده اند شان قوم خود (بنی هاشم) را چنین وقایه میکند «هر گرامیه چون هاشم نبوده و حرب با عبدالمطلب بر ابری نتوانست کرد و صهر یعنی ابوسفیان بر گرد ابو طالب هم از سیده جلد روضة الصفا ص ۲۷۵ سطر ۱۷

(۲) روضة الصفا ص ۲۹۲ سطر ۱

(۳) در جامع التواریخ درس ۱۴۱ سطر ۱۲ و ترجمه تاریخ الغمام ص ۱۷۳ سطر ۱۳ نیز بدین مطالب آمده.

(۴) حبیب السیر جزو ۴ جلد اول ص ۴۵ سطر ۲۶ و جزو ۴ جلد دوم ص ۹۱ سطر ۱۸

(۵) روضة الشهداء طبع مطبعة جیدری بیانی سنه ۱۳۰۱ ص ۱۷۳ سطر ۱۷

(۶) تحفة الباصرین طبع مطبعة جمشید جی ارد شیر واقع کر ایچی بندر ص ۸۶ سطر اول

(۱۳)

(۵) المعارف ابن قتیبة دینوری متوفی ۲۷۶ می نویسد: شب جمعه ۱۷ رمضان سنه ۴۰ شهید گردیده بدست عبد الرحمن ابن ملجم مرادی و اقدی میگوید از طرف شب مدفون شد و قبرش را پنهان گذاشتند (۱)

(۶) در زیاده الاخبار بتالیف ابو محمد حسن (الملقب بشعری) در تحت (نجف) می نویسد: مشهد مطهر و منور حضرت حافی کوثر امیر المؤمنین علی مرتضاست - آورده اند که چون روح مطهر آن بظواهر قدس پرواز نمود اولاد عظام بوجوب فرموده عمل نموده جسد مطهرش را شب دفن نمودند و بحکم وصیت موضع قبر را بازمین هموار کردند که اعدا بران اطلاع نیابند (۲)

(۷) در تفسیر فتح العزیز مشهوره تفسیر عزیزی تالیف مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی رحمة الله علیه می آرد: و شب ۳۱ رمضان یمن مبارک ایشانرا در (نجف الحبره) که موضعست متصل کوفه بسافت یک فرسنگ از مسجد جامع و برآه حبره النعمان واقع است مدفون ساختند و قبر مبارک را بلند نکردند و بی علامت داشتند تا قوم خوارج که در آن زمان در نواح کوفه منتشر بودند بی ادبی نمایند (۳)

(۸) در مفتاح التواریخ طامس ولیمیل از غفت اقلیم نقل می کنند: که چون روح مطهر آن امیر بظواهر قدس انتقال نمود اولاد عظام بوجوب وصیت در آن شب جسدش را در نجف اشرف که در تو فرسنگی کوفه بطرف قبله واقع شده در موضعی که حالا معارف عالم است مدفون ساختند و بحکم وصیت موضع را بازمین هموار گردانیدند که اعدا بران اطلاع نیابند (۴)

باز ذکر این مطلب طوری که در ما بعد بتفصیل خواهد خواند جسد مطهر حضرت ابو تراب رضی را چندی بعد از نجف در یلیخ نقل داده اند البته بروی همین اساس برخی از تواریخ بودن جسد مبارک را در قریه خواجه خیران از توابع بلخ بصورت اجمال و بعضی هم بالتفصیل ضبط کرده اند که ما از جمله اینگونه تواریخ آنهایی را که این واقعه را بتفصیل نوشته اند در ذیل معرفی نموده و از باقی آن بدگر اجمالی اکتفا مینماییم زیرا استاد ما در مسئله نقل و حرکت تابوت حضرت شاه رضی یلیخ اکثریه همین تاریخها بوده و ممکن است بنا معطال رابه آنها حواله دهیم ۱۱ تاریخ بحر الاسرار که از تالیفات امیر محمود کتابدار ابن ملاولی بلخی است مؤلف از طرف پدر بندهوم اعظم خواجه عزیزان کسان (۵) اشکمکنی منسوب بوده و ازین مطلب در ص ۲۵۵ جلد ۴ این کتاب اشاره و اینها مینماید

جلد ۴ بحر الاسرار که اکنون در دست است کتایبست جامع و ضخیم که اگر سه جلد دیگر آنهم برابر بجلد جارم خود باشد تمام کات تقریباً یازدهه الصفا هم حجم میشود

آغاز تالیف این کتاب در سنه ۱۰۴۰ و اختتام آن روز پنجشنبه ۱۱ شوال سنه ۱۰۴۵ شده خطبه آن نام (نور محمد خان) بن دین محمد خان چهارم بادشاه از سلسله امرای جانی است که از دست

(۱) المعارف طبع ۱۳۵۳ مصر ص ۹۱

(۲) زیاده الاخبار سنه خطی

(۳) تفسیر عزیزی ص ۲۵۷ طبع ۱۳۰۶ قمری در مطبعة فتح الکریم بهائی

(۴) مفتاح التواریخ ص ۱۲ سطر ۱۷ طبع نولکشور

(۵) از توابع قرشی است

(۱۴)

۱۰۵۰ تا ۱۰۵۷ در بلخ و بخارا سلطنت کرده و چنانچه از آخر کتاب واضح شده گو یا مؤلف بعد از نظم نزهة الارواح امیر حسینی و گذارش آن از حضور سلطان ندر محمد خان که این وقت از طرف پسر نائب الحکومه بلخ بوده از طرف سلطان مذکور مأمور میگردد که بنام بحر الاسرار کتابی تألیف نماید چنانچه مصنف بدریافت همین امر در مدت پنج سال چنین اثر بزرگ و جامعی را در تاریخ آل چنگیز خصوصاً خاندان تغات و ورین جوجی بن چنگیز خان جمع و تدوین نموده و تمام امرای این دودمان را با اولادان آنها و شرح حکومت و آثار عمرانی شان مع علماء و فضلاء و ادباء و اهل الله منطقه حکومتات شان تفصیل میدهد - با اینهمه چون مؤلف اصلاً بلخی است و سلطان زمان وی یعنی ندر محمد خان هم در بلخ میبوده لهذا در تاریخ ولایت بلخ و حول و جوش آن اهتمام و تحقیقات بسیار بکار رفته و اگر مبالغه نشود میگوئیم از هر بلست و خطوه بلخ نام میرد و مقامات تاریخی و مزارات و بزرگان آن را میبرد و مدعا مؤلف مذکور مد از آنکه موضع دفن حضرت شاه ولایت مایل را در بلخ معرفی مینماید و شرح نقل و حرکت تابوت شان را بسوی بلخ بالغفیل مینویسد -

۲ تذکره ۷ مشایخ بلخ - مؤلف این تاریخ مجدد صالح بدوایی این امیر عبدالقادر امیر عبدالرحمن ابن شیخ خلیل الله و رسی الیدعشی است که بنابر فرمایش سلطان علی جانب عبد المومن خان (۱) این عبدالله خان از بیک در سنه ۱۰۰۳ اثر مذکور را تصنیف نموده و این کتاب حاوی حالات ۷۰ نفر از آسودگان بلخ است که احوال همه را از آوان مغولیت تا موت بنام تعالیف شان در قد سنه و تاریخ شرح نموده و بفرآینار در هر کجای بلخ که هستند شان داده و درین تألیف پس از آنکه مؤلف جغرافیه بلخ را ختم و شرح احوال ۷۰ فرآسودگان بلخ آغاز مینماید از همه اول سیر حضرت شاه و نقل تابوت شان را از نجف بلخ تیمنا و تبر کسا تفصیل میدهد -

۳ تاریخ اکبر دین - درین تاریخ اولاً احوال و سوانح ۵۹ نفر بزرگان و آسودگان بلخ شرح داده شده و بعد از آن شجره نسب و طریقت ۵۹ نفر اهل الله شران و متولیان مزار شریف و بعضی از شعرا معروف درج یافته و ازان گذشته از حیات شاهان هند و کجرات و بنگاله و کشمیر و سلسله های سنجوقیان و قوریان و خوارزمشاهیان و مظفریان و ملوک کرت و اولادان امیر تیمور و شاهان آخر بخارا بصورت مختصر بحث بیان آمده - اگر چه این تاریخ از سر و آخر خود کمیود دارد و نمیتوان سنه تألیف و مؤلف او را پیدا کرد اما چون سلطنت پادشاهان بخارا را تا جنوس امیر نصر الله که سنه ۱۳۴۰ است رسانده و آن را بطرف و تصرف دعا کرده معلوم می شود که مؤلف در زمان همین شاه بوده و تاریخ خود را در حدود همین سنه ختم کرده است - این نسخه که مورد مطالعه من است در طرف ۹۶ صفحه در هر صفحه ۱۷ سطر بنکافه زرد خو قندی تحریر شده

(۱) عبد المومن خان بن عبدالله خان بن سکندر خان بن جانی بیک سلطان از شاهان از بیکه جوجی نژاد بود وی از جانب پدر حکومت بلخ و بخاراستان را داشت و پسران پدر خود بدخشان را نیز از سلطان زادگان چنانی گرفته متعاقب آن بر مشهود و شایور و بعضی بلاد خراسان نیز استیلا نمود و در زمان حیات پدرش او را سلطان عبد المومن خان و خان خورد میگفتند - در سنه ۱۰۰۴ که عبدالله خان فوت شد وی پشاهی رسید و چون رسم از بیکه چنگیزی بود که پسر شاه را سلطان یا تور و خود شاه را خان خطاب میکردند از بیکه درین کتاب اسم وی سلطان عبد المومن مر قوم است معلوم می شود که در هنگام شهادت وی تألیف شده است -

(۱۵)

و از صفحه سوم آن بعد اجمال حیات شاه ولایت صاب و ظل تابوت جناب شان با تفصیل قید و ثبت گردیده است .

۱۴. حقه ایضا فی رداهل العلقی مؤلف این کتاب محمد مرید معنی الدین حنفی القادری القوری و شهرتیشاوری است و کتابش بهج ۳۸۴ صفحه در مطبعه شهابی واقع بمبائی در سنه ۱۳۱۹ طبع گردیده در صفحه ۱۸۱ این اثر نیز آوردن تابوت حضرت شاه از نجف بسوی بلخ بصورت خفه و شرح ظهور آن بالتفصیل مذکور است .

۱۵. عمده المقامات تألیف حضرت خواجه حاجی فضل الله رحمة الله علیه است که در آن بعد از شهادت حضرت شاه اجمالا چنین مینویسد : مدفن مبارکش را بموجب وصیت او از نظر خاق بهان ساختند و از آنجمله است نجف اشرف و مزار فیض آثار بلخ هر چند اول مشهور گفته اما قول ثانی را ترجیح داده اند (۱)

۱۶. عجائب العیقات : نسخه ایست قلمی تألیف محمد طاهر ابن ابی قاسم که به دور بدر محمد خان بن دین محمد خان آن را شروع و در سنه ۱۰۵۹ ختم نموده است . محتویات این اثر مانند برقه القلوب و عجائب البلدان و مسالك الممالك و غیره شرح و بسط شهرها و ولایات بوده و در ضمن آن سرزمین ها بیشتر بحث و تمجیس مینماید . بهین ترتیب هرگاه اسوال بلخ را مینویسد در ضمن آن شرح مفصل درباره روضه مزار شریف مینگارد .

۱۷. سینه الاولی : تصنیف محمد نزار اشکوه بن شهاب الدین شاه جهان است درین کتاب راجع بمدفن امیر المومنین حضرت شاه اولسا رض از زبان ملا عبدالقور لاری خلیفه مولانا جامی قید میکنند که قبر امیر المومنین (علی) کرم الله وجهه در بلخ است موضعی که باستانه امیر مشهور است و باز مینویسد ملای مذکور درین باب حجت ها آورده (۲)

۱۸. مناقب المجوبین : تصنیف نجم الدین چشتی که در لاهور طبع گردیده در مورد مدفن حضرت شاه ولایت صاب چنین مینویسد : ملا عبدالقور خلیفه مولانا عبدالرحمن جامی نوشته که قبر ایشان در بلخ است در موضعی که آستانه امیر شهرت دارد (۳)

۱۹. تاریخ مقیم خانی : این تاریخ را محمد یوسف منشی بن خواجه بنا با مرید مقیم خان بن سید سبحان قلیخان که از سنه ۱۰۱۴ الی سنه ۱۱۱۹ یاد شاه بلخ بود تألیف نموده و در آن احوالات بوژنجر خان تاجیکر خان و سوانح محمد شیانی تابع الدومن خان را بطور ايجاز ثبت کرده و از آن بعد سلطنت جانی بیگ و اولادان آنرا تا رحلت سیدالقیغان و همچنین واردات سلطنت محمد مقیم خان را که این تاریخ با مرش ترتیب و پیاپی مسمی است تفصیل نموده .

درین تاریخ نیز شرح نسبتا مفصلا از روضه مقدس مزار شریف و ایینه آن سامان ذکر یافته که مطابق مسارا تألیف مینماید .

(۱۰) محمد مومن بن عوض باقی بلخی در حدود سنه ۱۱۱۸ کتابی تألیف نموده دارای چندین رکن . مبنی بر احوال ساقیضا و ماهیت اجرام علوی و غوارض زمین و معرفی شهرها و دهات و دریاهای آن یک نسخه از رکن دوم این کتاب که در دست رس ماست بر سبیل زهد القلوب و

(۱) عمده المقامات ص ۲۹ سطر ۷ طبع لاهور

(۲) سینه الاولی ص ۲۲ طبع سال ۱۸۸۴ عیسوی مطبعه نواشکهور

(۳) مناقب المجوبین ص ۱۰ سطر ۲۰ طبع لاهور .

عجائب البلدان و حدود العالم نوشته شده یعنی از شهرها و ولایات و دهات اقالیم هفتگانه به ترتیب حروف تهجی بحث میراند و در آن بعد از آنکه شهرهای مبتدا بحرف الف را پایان میرساند در شروع حرف (ب) ابتدا از بلخ میگوید و در ظرف ۲۰ ورق از تعمیرات این شهر یاسانی و تاریخ مراد شریف و سوانح بزرگانیکه در آن سرزمین آسوده اند شرح و بسط میدهد.

از جمیع کتابهاییکه نام یرقیم این کتاب زیاده تر بابت روضه شریف و سوانح کشف وروداد آن دارای معلومات است زیرا مؤلف این کتاب (رساله بیان مدفن) را که ملا عبدالغفور لاری خلیفه حضرت مولانا جامی رحمه الله در بابت کشف روضه شریف تالیف نموده اند در دست داشته (۱)

(۱) هاشم و لم یزل در افتتاح التواریخ مینویسد: « در کتابی دیده شد که خواجه خیران که از فرای بلخ است و رقبش در آنجا است در زمان سلطان سنجر ماضی بن ملک شاه سلجوقی والی بلخ جمیع اعیان شهر را طلبیده مشورتی در میان نهاد و از روی تواریخ نیز تمین یافت که مدفن او در همین زمین است بعد از توجه و تردد، حفره ظاهر شد که در میان آن لوحه از سنگ سفید پیدا شد در یک صفحه آن لوح این چند عبارت منقوش بود: « هذا قبر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله » و سلطان حسین میرزا والی هرات بر مرقد او عبارت تعمیر ساخته (۲)

از شهادت حضرت شاه رمل | بعد ازین واقعه هائله و فاجعه مؤلمه یعنی شهادت شاه ولایت
ناقل ثبوت شان یسوی بلخ | مابین بجای آنکه اختلافات تخفیف گیرد و قلوب مغافلین تسلی پذیرد. برده از روی کتاب رافقاده و دشمنی بنی امیه

و بنی هاشم جدی تر گردید. یعنی امویان بنی هاشم را سواراه حکمرانی خود دانست و باین صرافت افتادند که هر طور شود آنها را از اقتدار براندازند. از طرف دیگر، هاشمیان نیز که بعد شهادت حضرت شاه مردان رضی از دست امویها بنام امام حسین و امام حسین رضی الله عنهما با چشم تر نشسته ظلم و احجاف طاقت فرسا کشیده بودند. آرام ننشاندند در غلایه امویان بسازش افتادند. از این ذریات بنی هاشم، اولادان حضرت شاه رضی و حضرت عباس رضی (که کای بیغمیرس) که حق اولویت داشته و بنابر قرابت شان بعضرت رسول کریم ص خود را با خلافت و امامت امام اسلام فیهی ترمیدانستند، در زمین هائی که از مقام خلافت و اداره امویان بقدر کافی دور بود اعیان و گماشتگانی میفرستادند تا بنام خونخواهی حضرت امام حسین رضی و انتقام از امویها مسامین و پیروان حضرت بیغمیرس را برانگیختند و خلافت امویها را و از کون سازند.

(سفیان ابن سرد) (مختارین عیله نفی) از همین گماشتگان و سبطه هائیت که بدعوت خاندان نبوت قیام ورزیده و تارکام شده اند.

هر گاهیکه دعوت یکی از خاندان نبوت توسط داعیان آنها افشامیشد امویها فوراً بر علیه طرفداران وی قیام ورزیده و برای اعدام امامیکه بانی این امر شده میبود، در خفا و ملا بدسایس چندی توسل میجستند.

اما این وضعیت بجای آنکه بنی هاشم را مأیوس و متقاعد ساخته بتواند بیشتر بر حسن انتقام

(۱) چون ما از کتبی دیگر این کتاب سراغ نداریم و در هیچ جای این رکن هم نام اصل کتاب برده نشده لهذا در مراجعات خویش این کتاب را مؤلفه محمد مومن بلخی یاد خواهیم کرد.

(۲) صفحه ۱۲ سطر ۲۸ مفتاح التواریخ طبع تولک کشور سنه ۱۲۸۴

(۱۷)

جوشی و بسط مساعی شان در حدود خراسان افزوده میرفت تا آنکه در رمضان سنه ۱۲۹ (ابومسلم مروزی) بایک طرز نوی بطرفداری خاندان جوت از قریه ساجج مرو قیام ورزیده و خود را برای انداختن سلطنت امویها و تقدیم تاج و تخت خلافت به بنی هاشم آماده نشان داد.

ابومسلم که بود: ابومسلم خراسانی یکی از دلیران نامی اسلام و بزرگترین طرفداران دعوت هاشمیان است. نزد تاریخ شهر اصلی او مورد اختلافات و جنجال مانده و یوره کشف شده است که اصلاً از کدام شهر خراسان و ذوات از کدام قوم و قبیل آن سامان است.

وطن اصلی او را یکی (ماخان) و یکی (مرو) و آن دگر (رستانی) (۱) عبدالله امین همچنانکه فیروی آلان در (اوکر) در قریه یزیدیه مشهور است بسیار امکان دارد که وطنش نیز در همین حدود بوده باشد.

از قرائیکه تاریخ تصریح میکند طوری که این سردار نامی مشخصات عجیب و غریب دارد. اعمال و اعمال وی نیز حیرت آورده و مورد استعجاب است. زیرا در حالیکه وی بیش از یک سبطه و گماشته هاشمیان نبود. هزار نفر غنم مطبخ داشت و هزار و دویست یار گیر اسباب مطبخ او را میکشید. پیر از گاو و مرغ هم روزی (۱۳۰) کوسفند در شبیلان او یکبار رفتی در سنه ۱۳۶ که از خراسان توجیه حج شد حکم کرد و بدینکه تهدید بقتل نمود که هیچکس از اهل قلعه طعام نیرند بلکه هر که هرجه میخواست از مطبخ او را بکنان ببرند. ابومسلم علاوه از آنکه در محاربات قوس بسیاری را بقتل رسانید بدون حرب تقریباً یک لک نفر را از تیغ کشیده است. با وصف این سفاکیه در وقت حیات خود مورد ستایش و حسن ظن بوده و حتی تا این زمان او را اکثر کسی به بدی یاد نمیکند. بنا بر همین عقیده بود که در زمان وی عده زیادی از مردمان محوس از دین خود منصرف و بدین اسلام گرویدند. بالاخر (۱) منصور دوانقی دوم خلیفه عباسی این را در مردود و اعوجوب روزگار را در بنیاد بقدر کثرت و کثرت او را از بیم آنکه قتل وی موجب انقلاب لشکر و طرفداران وی نکردد. در میان بدنه های زرخیزات از قرائت کماخ خلافت بیرون ریخت اما با وجود آنکه از مصدر خلافت شمس خائن جانوه داده شد. بازم معتقدین زیادی از خود گذاشت که بعضی از آنها علاوه بر خلاف مقام خلافت بغاوت کردند و برخی با اعتقاد راسخ با امامت او گفتند «ابامسلم غیبت آمده و منتظر خروج ثاوی او هستند»

الحاصل تا امروز صحیح معلوم شد که خروج ابومسلم را بعد از قتلش چه کردند ؟ و در کجا دفن نمودند ؟

چون ابومسلم در پشت دعوت و متابعین خود یکصد هزاران مجرب و پهلوانان کنار آورده میداشت. شاید جسد او را در هر کجا که بوده از طریق عیاری و خراسان قتل داده و در او گریه ها ک سیرده باشند. مضع معتصریکه شهنشاه بزرگت افغانستان سلطان محمود غزنوی بالای قبرش بنا

(*) ص ۲-تون ۴ شماره (۱۳۱) اخبار (مینو) منتشره ۲۲ مهر ماه ۱۳۰۵

(۱) ص ۱۲۵ جلد ۳ روضه الصفا ص ۲۴ بکارستان احمد بن محمد طبع ۱۲۴۵ بیانی و تاریخ

ایران عیالیه رازی

(۱۸)

نموده بود . هنوز با بر جاست و مردمان دور و نزدیک با ستانه اش آمد و رفت دارند (۱)
 امام جعفر رضی الله عنه ابو مسلم را بحرکت
 مخفیانه جسد مطهر از نجف بسوی بلخ افریشتماید
 و چندین صورت در پیشرفت مرام خود میکوشید . یکی از آنجه آن بود که وی در هیئت اداری خویش
 بعضی پهلوانان زبده و عیاران گنار آزموده هم داشت که در موقع لازم از آنها کارهای مهم میکرفت .
 اگر چه ابو مسلم از طرف سادات عباسی به روج و قیام بر علیه امویان گناشته شده و دعوت خویش
 را به طرفداری امام ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس کاکای حضرت پیغمبر من اعلان کرده
 بود . اما قنایا مائل بود که این خدمت را برای سادات حسینی انجام . و امام پنجم حضرت جعفر صادق
 رضی را خلافت بنشاند . بنابران عریضه مبنی برین مدعا و مرام با امام جعفر صادق رضی ارسال داشت که
 « اگر امام بیستند خلافت و امامت را غیب بشند این کینه سپهسالاری و خدمتگذاری بقدیم خواهم رسانیده
 اما حضرت امام پدر در جواب ابو مسلم ارشاد و هدایت فرموده که : « از ما مردم که اهل بیتیم هر کس که
 خروج کرده بدرجه شهادت رسیده است . بنا بران ما را به حکم و امارت علاقه و محبت و میل
 و رغبت نماند و در وقت رخصت فاصد فرمودند : ابو مسلم را بیکوی هر گاه میخواستند درین خاندهان خدمت
 یستند بده بجا آورد میباید که جسد مبارک جد بزرگوارم را که در صندوق مخفی بود و رنج
 مدفون است ببلاده بلخ انتقال دهد (۲) تا بعد از آنکه قنیه (بنی امیه) و (خوا راج بنیین)
 فرو نشیند و در آنعلاقه بدست کسان مامعوض گردد (بدین معنی مطهره) برده شود . »

(۱) در قرینه چلوزائی بین سجنان و بر کی برك درین يك ده سر سبز و شاداب . باغچه و فوی
 میباشد که مزاول (ابو مسلم) در آنجا است و دودریغ دارد . از دریندال که بگذرد . بدریغ دوم
 مزاری است کلان و عریض از گیل خامه بنایافته . به طرف سر این مزار سنگی صورت یاه که در بالای
 آن نقش های خوبی است و بیکطرف آن نقطه عربی زیبا (سجنان برك رب الامزه عباسی مقون الخ)
 تحریر است تصدیق میباشد . و بطرف بایستی نسبتاً کوچکتر که نقش و نشانه دارد حسب است در وسط
 قبر سنگی مرمر نقش است که در وسط آن آیات بیانات قرآنی و بیکطرف آن این آیات مرقوم است
 چهل سال ابو مسلم پهلوان
 ز جلد سمرقند تا مصر و ری
 بر انداخت نعم خوارج زمین

به طرف دیگرش بفعالیای عربی کلمه طیه و آیات مبارک سورۃ فتح و درود شریف مرقوم است .
 (از نسخه خطی مزارت او که مؤلفه محمد ابراهیم خلیل)
 (۲) - جده البها ۲ - تاریخ اکابر دین - جلد ۲ بهر الاسرار - تذکرۃ المشائخ بلخ - و مؤلفه
 محمد مؤمن بنعی از جمله مؤلف تاریخ بهر الاسرار این واقعه را از تاریخ (بهجه) و مؤلف
 تذکرۃ المشائخ بلخ از (رساله امالی) و محمد مومن از (رساله بیان مدفن) و تاریخ قدیم بلخ نقل
 مینماید یعنی این سه تاریخ مأخذ خود را هم نشان داده . و اگر وسائلی درست میبود که تاریخ
 (بهجه) و (رساله امالی) و رساله مدفن (و تاریخ قدیم بلخ) یافت میشد شاید درین موضوع
 واضعتر وارد شده و در آنصورت اگر اسرار و حقائق بسیار از آن کشف هم میشد . الا
 میتوانستیم که این مجمل را مفصل بقارئین گرام عرض کنیم . (الحاصل معلوم می شود که این
 واقعه تسلسل تاریخی دارد و اگر پرس و یال جدی درین مورد بعمل آید شاید توانا ریخ بسیار
 پیدا شود که مطالب ما را تأیید نماید و ادواترین شبهه را هم از خاطر های مشکل پسنده و رفاده

چرا حضرت امام چنین اراده کردند؟ | از اینکه حضرت امام عرض ابومسلم را در مورد خلافت
بپذیرفته و انتقال جسد مبارک حضرت شاه رضى را

فرمان دادند شاید که احتمالات ذیل مد نظرشان بوده باشد :

۱- حضرت امام با مشکلاتی که پیش نظر خود داشتند فعلاً خلافت بی میلی نشان داده و برای اینکه
اعلاسی و توانائی ابومسلم را آزمایش و تجربه نماید و هم راه را بپوشاید و سبیل برای آینده استوار داشته
باشد امر قتل و حراکت جسد حضرت شاه رضى را در چنین مسألت پیچیده اصدار فرمودند .

۲- یا اینکه چون اکثر طرفداران خاندان نبوت از طرف خراسان قیام میورزیدند امام خواست
ضریح حضرت شاه ولایت مآب رضى را که مقتداى این سلسله جلیله و عظمه عالم اسلام است در آن حدود قتل
یافته تا خراسانیان در اخلاص و متابعت خویش حکمت گردیده و هر که از اهل بیت مقدس رسول در آن
مقامات برسد و اظهار دعوت نماید با طرفداران خود منجاء و نیکه گاهى داشته باشند .

۳- گروهى امیه خاندان و منسوبین نبوت یعنی هاشمیان را رفای خلافت دانسته و با سر بر آوردگان شان
با انواع مظالم و بیرحمى پیش می آمدند این اوضاع طاقت فرسا اگر چه بقوى خود مستلزم و معرک قیام
و خروج این خاندان بر علیه امویان میشد اما ظلم و جحدم سوز کر بلا و شهادت جناب زید بن امام
رضی العابدین رضى و کشتن جسد مبارک شان را از فیر و آن را برهنه آویختن بداره و به آتش عدم دیانت
معتبر ساختن از ظلمهائى بود که از حوصله و غضب و انتقام گذشته و بدون آنکه در روز دسترس باهر
گونه بیرحمى مقابل امتل امام و اهل بقاء بایستاد و خوراک از دستان ایشان به هم بگرداند ، زیرا که چاره
که تشییع قلوب تنهیدین گمان را برده بتواند نبود (۱) اما در همین حال این راهم شاید در نظر
داشتند که بهر چه خروج و هنگامه مخالفت علانیه چون قیام و غضب خرابى ها شدید میباشد
ممکن است بعد از آنکه طرفداران شان قیومین امیه را برای انتقام از اصل فتنان حضرت امام
حسین رضى و مخالفین حضرت شاه رضى و زید بن علی زین العابدین رضى قتل نمایند (۲) طرفین
بر یکدیگر غلبه قطعی نتوانند ، و مانند جنگهای سابق معایره طول بکشد و زمینها دست بدست
گردد ، و آنکه در همین انتقام گریها جسد مطهر حضرت شاه ولایت مآب رضى مانند جسد مبارک
حضرت امام حسین و زید بن علی رضى الله تعالی عنهم نیز از طرف امویان - جرمى کرده شود .

(۱) زید بن علی ملقب (به امام زین العابدین) در زمان هشام اموی در شب اول صفر ۱۲۲ هـ

آمدن و خلافت خود را بر خلافت امویه با ۵۰۰۰ کس در کوفه اعلان ، و با یوسف بن عمر ثقفی حاکم
عراق داخل معایره گردیده ، بعد از آنکه اکثر طرفداران وی کشته شد ، خودش زخم خورده
بهانه یکی از دوستان خود بصورت لپائی جان داد ، و در موضعی که معر آب بود پنهانی دفن شد
اما حاکم ظالم بعد از دو سال او را یافته سرش را نزد هشام برد و با جسدش آنهم بی احترامی
کردند هشام این سر را چندی بدر واژه دشمن آ و یافت و بعد از آن در مدینه منوره فرستاد
اما جسدش همچنان پداز آویخته بود تا هشام بمرد و بعد از مردن هشام از طرف ولید معترق گردید .
صفحه ۴۴ جزو دوم از جلد ۳ حبیب السیر و صفحه ۸۰ از بیت الدجال و صفحه ۱۰۷ و روضة الصفا سطر ۳ و صفحه
۳۷۸ تاریخ سیاسى اسلام - صفحه ۵۵ - جلد اول منظم ناصری

(۲) بهر دیکه خلافت مرعاسیان را مسلم شد ، این این گروه برای انتقام از بنی امیه قد علم
کرده در دمشق و در سمره و در مریه بسیار از معاویة ایشان را کشتند ، و اعتقادی شان را بطرب چوب
درهم شکستند ، در دمشق بعد از آنکه استخوانهای ۷۰ نفر اموی را با چوب شکستند و پراچساده خروج
و بسمل شان کتبیم آوار کرده و بالای آن خوان گسترده طعام خوردند - بقیه حاشیه در صفحه ۲۰

(۶۰)

۱- ممکن بود حضرت امام با ماتبین خود سنجیده باشند که در صورت دوام معادات و دشمنی در بین بنی امیه و بنی هاشم، و نیز سرگروه خوارج شاید برای قریبات و خاندان پیغمبر سر موقع مأمون و مطمئن بدست نیاید که قبر حضرت شاه روض را ظاهر ساخته و یا حرامش قیام و روز نهد و یا بر صورت اولیای مدفن حضرت شاه روض نامعلوم مانده و عاقبت از ظاهر هافراموش گردد - بنده نقل و حرکت تابوت مبارک را در حدود یک موقعتی امیه کمتر و برای ظهور و عرق و من از حضرت شاه ساعد دیده میشد تجویز فرمودند -

تقریب نقل تریب حضرت شاه ولایت به طرف بلخ
چون وصیت حضرت امام پنجم یا یومسار رسید انجام این خدمت عالی را عین سعادت و موفقیت خود دانسته در ساعات بیداریان حصار آرموده معصوحا به (زولانی) که پسران اهل توازیج به (احریف مروزی) معروف است امر و هدایت داد که بصورت خفه در این امر مبادرت ورزیده و این خدمت بزرگ و نیکو را بتقدیم رساند (۱) چنانچه عیاران مذکور آن جسد مطهر را که در صندوق معروف بود پنهانی از نجف برداشته بحمل شتریه (مرو شاه جهان) آوردند و در آنجا بوضع مرسوم به (کوه نور) و از آنجا به (کلف) رسانیده و از راه کلف از آب (آمودیه) گذرا بنده وارد بلخ بود (۲)

بقه حاشیه صفحه ۱۹ و بعد فرض معامله با اهل از زمین علی روض و انقیاد از اهلان حضرت امام حسین و امام ابراهیم روض در پیش قبور بنی امیه آغاز نمود بجای قبر عین عبدالعزیز رحمة الله علیه تمامت قبور را شکافتند چنانچه در قبر حضرت امیر معاویه روض بجز مقدار خاک چیزی نیافتند (مغلبا جسد حضرت امیر معاویه روض را از اندیشه همین وضعت در احوال سرآید دیگر جاتی داده خواهند بود) در قبر بید قدری خاک کشتند و در قبر عبدالملك بن مروان تنها کاسه سر او را که از باقی عظام روض او مانده بود مشاهده نمودند اما چون اعضای هشام از هم نریخته بود او را از قبر کشیده مانند صفت زمین عقی (زین العابدین روض) اولاً تاویانه بسیار زدند پس بر دار آویخته و بعد آن جفا وی را بسوزاند - ۸۰ زینت المجالس - ص ۱۲۱ جلد - سطر اول روضه الصفا - ص ۵۳ جزو دوم از جلد ۲ سطر ۱۸ حبيب السیر

(۱) تا اینجا تاریخ اکابر دین و تاریخ بحر الاسرار و تا اندازده تذکره المشایخ و حجة البیضاء در مطالب تماماً مطابقت دارند - تنها بحر الاسرار از دسته عیاران اسم (زولانی) را تعین مینماید (۲) تاریخ اکابر دین

تصریح - ۱- منجه واضح میگردد که بعد از کشف روضه مطهره شرف تابوت شان هم بموجب ثبت تاریخ از طرف معاصین و اهل حال تحت تحقیق گرفته شده و آنچه عینی را که در انتهای حرکت تابوت حضرت چندین مکث نموده بود بنام قدمگاه - حضرت شاه ولایت شهرت داده اند زیر ادین سه چهار موضع که نام برده شده تا امروز هم محوطه و پنهانی بنام زیارت سخی یا قدمگاه شاه ولایت وجود دارد مثلاً ۱- در چهار ذولاب که امروز بنام چاریوی شهرت دارد و از انواع مرواست سکو و ضلع بنام زیارت سخی معروف و مشهور است که دارای گنبد و احاطه و حجرات معصوم بوده و تا این اواخر در انحاء زوارها میبودند و شبهای جمعه آن تا پنج هزار زوار جمع میشدند آن در تمام بهار مسلسل میبود ۲- کوه نور که امروز آن را (نور آتا) میگویند الان موجود و دو گروه بیرون ازین شهر قدمگاه حضرت مشهور است دارای حجرات و مسجد بزرگ و غیره

۳- در لب ارگ حکومتی (بنام کلف) هنوز هم بنام قدمگاه - حضرت شاه آستانه میباشد که دارای توغ و چراغدان هاست

۴- ۱۵ کره از مرغیان بطرف کوه یعنی شمالی شهر زیارت است مثل مرز از حضرت شاه مشهور وقت گل سرخ آن از ۱۵ سرطان ناوقت است که آب یخ سه گند

(۲۱)

و در قرینه (خبران) (۱) که جانب آفتاب برآمد بطریق واقع و از بلخ تا آنجا ۶ کروزه راه است (۲) بطریق خفیه مدقون ساخته (۳) ولوح مشتمل بر حقائق حالات نیز در آن حفره مجزومه گنجه استند (۴) بعد از آنکه این کار مهم وعده بر طریق خفیه و رموز صورت داده شد ظاهر آن چنان معلوم میشود که ابو مسلم خواست بر باسی که نسبت بقبول خلافت از امام پنجم داشت و خواست باعث گرفتاریها تنگ در امر قشون گشت بر ضد (مروان حمار) آخرین خلیفه اموی برایش پیش شد و خواست با اشاره حضرت امام و خواست بهر طور یککه و ده موقع نیافت و فرصتی بدست نیاورد که ظهور آن بقعه نور و تربیت سدره مرتبت را اعلان نماید (۵)

بیای این جریانات سقوط خلافت امویان و انقراض گیری ازین دودمان و ضبط و تاراج آنها و قتل ابی مسلم مروزی که شمشیر و تدبیر او سادات عباسی را تاج و تخت بخشید بود در دنیای اسلام یکی بعد دیگری مانند طوفان و بحران بیان آمده و هر کدام آنها چون بذات خود قدرت عظمی بودند مسلمین را بحال خود گرفتار ساخته و موقع آن نداد که از امور آن عامه باور خاص برداشته بتواند علی الخصوص مستقیمین حضرت شاه که خلیفه ها خلیفه انجام یافته و غیر از چند نفر محدود که آنها هم در قتل ابو مسلم تلف و بالادک شده بودند دیگری از آن واقف نبود در ختم این جریانات چون امام پنجم فوت و از طرف سادات عباسی نسبت سادات حسینی منافی امیه مخالفت ها آغاز گردیده و از طرفی از کشتن مرقد حضرت شاه آن مصلحتی که مدنظر

(۱) در قرینه خبر یا خبران) سید عبدالله زرخشی خو از زمی بن سید هاشم بن سید ابو بکر بن سید قاسم بن سید حسین بن سید ابو علی موسی بن سید عبدالله بن سید محمد بن سید جعفر بن سید ابو الی کبیر بن سید ابوبکر جعفر الکامل بن امام جعفر صادق رضی الله عنه مدقون اند گویند که از آنکه این بزرگوار باین مقام رفیع گردیده اند خبر آن نام خواجہ خیران زیارت کردیده و مرقد مطهر حضرت شاه در جوار این موضع واقع میباشد (تاریخ اکابر دین)

(۲) در سنه ۱۱۱۶ عابد میر آخور و اند شاه محمود دیوان بیسکی از دروازه بلخ تا مرز شریف تمامت راه را مسافت کرده و از روی طناب جریب ۱۴ جریب کم چهارصد جریب بر آمده که هر دوی جریب آن یک فرسخ می شود و اطراف قبه روضه شریف و مسجد به تنهایی بدون صفه و دیوان و نظار گناه در همان وقت که جریب شده ۱۴ کر که ۱۴ جریب بر آمده مؤلفه محمد مومن بلخی نسخه خطی

(۳) تاریخ اکابر دین بحر الاسرار تذکره المشائخ بلخ حقایق امام در مجله ۱۱ سال اول تاج مجل من ۱۳ طبع دهلی اسم این قریه را (خبر) مینویسد

(۴) بحر الاسرار

(۵) محمد مومن بلخی در قطار رواای تنگه از رساله (بیان مدفن) نقل مینماید

بشرایب دیگر را چنین مدعا کرده

روایت دیگر آنکه عیاران ابو مسلم صدوق مبارک امیر المؤمنین علی را بفرمان امام جعفر صادق از کوفه پنهانی کشیده بولایت مرو آوردند و چون مهم ایشان هنوز از نصر سبار و اتباع او کفایت نشده بود منیر مومنون آن صدوق را بولایت بلخ نقل فرمودند تا بعد از انقضای آن مهم آنرا باز اظهار سازند ولی پیش از اظهار آن صاحب الدعوة خاندان ابو مسلم و خودش بقتل رسید و آن مرقد منور همچنان مغلط ماند

(۲۲)

بود بپایان نمی آمد (۱) و هم آن چند نفر بیکه میت حضرت را بطریق خفیه در بلخ دفن کرده و صورت
فیروز از نظر گشتان کرده بودند متفرق و نیست و آن بود گردیده بودند، لهذا این قضیه در مورد
خفامانده و مرور زمان تقریباً از خاطر هاجو و فراموش گردید

تعمیر نجف در دوره خلافت هارون الرشید

ما بیشتر گفتیم که از نقل و حرکت تابوت حضرت شاه ولایت رضی
بجز چند نفر محدود که آنها هم بعد از قتل ابو مسلم تلف و متفرق
شده بودند دیگری خبر نبود و آنها را هم که این عملیات و جریانات
را بصورت روایت و حکایت شنیده بودند از باعث بعد از راه و پنهان بودن موضع دفن
اگر اظهاراتی هم می نمودند تقریباً ناباور بنظر می آمد.

همچنین در موضع دفن اولیه آن که نجف خواهد بود یا کدام موضع دیگر در بین مخلصان
وزائران اتفاق می افتاد و نباید دانستند که اگر در نجف هم باشد باید در کدام موضع آن خواهد بود.

لذا این معنی تا دوره خلیفه (۵) عباسی یعنی هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳) پنهان و پوشیده مانده
و در آن هنگام در بکروزی که خلیفه در دست نجف مشغول شکار بود از پیر معری بالروایات
استماع نمود که مدفن بنی عم شان حضرت شاه ولایت ماب رضی در همین موضع است چون بعد
از تجسس و افاضه سفره در آنجا یافت شد و بعضی علامت نمایان گردید بالای آن عمارت مختصری
بنام بود و بدین ترتیب موضع مذکور نمایان گردید (۲)

اولین ظهور آرامگاه تعمیر مزار شاه ولایت ماب رضی در نجف اشراف برای زائران
حضرت خلیفه چهارم رضی تسکین بخشید و از اهتمام نسبی که از طرف سلاطین ماب بعد در تعمیرات

مجدد آن مکان بعمل آمده و اوضاع بلخ را فراموش ساخت و اگر کسی هم از آن مقامات بالروایت
حکایت می نمود افسانه پنداشته میشد تا دور سلطنت و حکمرانی امیرالامین ابو العاتر (سنجر)
بن ملک شاه سلجوقی رسید (۵۱۱-۵۵۲) چون ۱۹ سال از سلطنت سلطان سنجر هم گذشت و سال
هجری ۵۳۰ شد عاصی در دفتر معاملات ابو مسلم که دارالاماره آنها در مرو بود مطالبی یافته شد
که بر اسرار و خیابانی این عملیات اطلاع داشته اند.

در جمله اجرا آن اسرار از امیر ابو مسلم سکی هم نوشته نامه بود بعنوان امام جعفر صادق رضی
در قبول خلافت و وصیت آنجناب با انتقال نعش مطهر حضرت امیرالمومنین از نجف به بلخ و چون کوئین
نقل و حرکت آن توسط ذوالایه آنجا که این چند محترم در خفیه بود که حالا در اخیر آن است بطریق
خفیه بحدک سیار شده شد (۳) از طرف دیگر چهارصد نفر از سادات و کارکنان در دست حضرت شاه
ولایت ماب رضی را بخواست دیدند که در نزدیک فرقه خبران بالای صفا ایستاده و بر سر دارخانه می فرمایند.

(۱) در اول امر یکی از سبب های انتقال جسد مبارک آن بود که طرقداران و خاندان نبوت را و استرداد
خلافت از امویان تقویه نمایند اما حالا از رسیدن خلافت بخلیفای عباسی آن مطالب حاصل شده است
(۲) زینت المجالس در ۳۷۹ در واقعه سنه ۱۰۱۰ موضوع را چنین قید نموده میگوید

« در سنه ۳۳۴ هجری در ایام عمارت عالی ساخت و نطفه الیا صریح در ۸۳ ظهور این
واقعه را در سنه ۱۸۷ دانسته می نویسد « که تعمیر هارون الرشید در ماه صفر ۱۸۵ تمام شد و آن عالم
بحواله منتخب التواریخ تعمیر هارون الرشید را در ۱۷۵ و تعمیر عهده الدوله را ۱۸۰ سال
بعد از آن نوشته و علاوه می نماید که « در شاه نیز در عهد سلطنت خود متارهای بلند مرتبه ساخت
تبدیل های طلاء و مود را از موضع نفوذ در گاه قبض بارگام ساخت.

حدیقه الاقبال تعمیر عهده الدوله را در سنه ۳۶۶ قید کرده می نویسد که پس از وفات آن خان بران عمارات آنرا
(۳) بحر الاسرار جلد ۴

(۲۴)

سالم است ما در اینجا میباشیم و کسی بودن ما را نمیداند میباید که شما بوالیان ملک اظهار کرده قریب ما را ظاهر سازید تا شایق غلام زیارت ما باز آید و بهره یاب گردند (۱) چون خبر پیدایش دفتر معاملات ابو مسلم در مرو شیوخ یافت و حقیقت حال از خواب بزرگان بلخ هم منکشف گشت از طرف سلطان سنجر فرمائی مشتمل بر حقائق مذکور به (امیر قساج) که از قبل سلطان مذکور والی بلخ بود فرستاده شد و در آن فرمان امر و هدایتی بیای رفت که به تحقیق و تفحص آن تربت کجوان مرتبت گمراشته را برینند و درین مورد مساعی موفوره و معجوده بنقدیم رسانند (۲)

اگر چه امام عید الله نام که از قبای نامدار بلخ و مسلم کن بود در مجلس امیر قساج در حین اظهار خواب علماء و سادات که ضعیف از وصول فرمان سنجر شاه بود برین مسئله مخالفت کرده و گفته بود که آوردن جسد حضرت شاه مردان رضی الله عنه در راه دور از امکان پیچیده و چنانکه مشهور است قبر حضرت شاه در (کوفه) یاد (آمل) یاد (کرج بغداد) یاد (نجف) یاد (عین) (۳) خواهد بود اما چندی بعد از آن ویکه

(۱) تاریخ اکابر دین و تاریخ تذکرة المشائخ بلخ و موافقه عبد المؤمن بلخی اما معجزة تاج محل در شماره ۱۱ سال اول این واقعه را از زبان (عراقی) نام سیاح عرب که در وقت ظهور اول روضه شریف حیات داشته مینویسد که بودن حضرت شاه رضی الله عنه را در بلخ حضرت رسول کریم ص یسکی از بزرگان بلخ در خواب اشارت دادند و این مطلب در قصیده منسوب به جامی صاحب که در دیوار گنبد حضرت شاه درین بیت کاری و نقوش زیبا بخط جلی نوشته شده تا به میگرد (۲) بحر الاسرار تاریخ اکابر دین تذکرة المشائخ حجة البیضاء و موافقه عبد المؤمن (۳) غیر ازین مقامات در بعضی مواضع دیگر عم نام حضرت شاه آثار و عمارتی موجود است و مسلمین از اعتقاد راسخی که با جناب شاه ولایت دارند آن مقامات را باسم (قدم گاه شاه مردان) یا زیارت سخی و غیره احترام میکنند

از آنجمله يك موضع در شمال مغرب شهر حالبه کابل نیز موجود و موسوم زیارت شاه مردان است که مردم در آنجا اخلاص و ارادت دارند اما حقیقه این موضع قدمگاه حضرت شاه بوده و یکی از توقف گاه است که خرقه حضرت رسول کریم ص را هنگام عبور از کابل در آنجا گذارده بوده یعنی وقتیکه با امر اعلی حضرت احمد شاه بابا خرقه مطهر خاتم النبیین ص را در سنه ۱۱۸۲ از قبش آباد بخشان بطرف قندهار نقل میدادند در شهر کابل بهین مقام مبارک که حالا بنام زیارت سخی موسوم است آن را برای چندی گذارده بودند تا اعلی شهر و دیار زیارت مشرف گردیده و در وقت بردن آن بطرف قندهار استقبال نمایند و وقتیکه خرقه مبارک در کابل بود چنان مقرر شده بود که آن را از طرف روز برای شرف و تلبیم افراد بر فراز سنگ بزرگ که حالا هم موجود است میگذاشتند و شبها در موضعیکه اکنون بالای آن گنبد تعمیر شده است می نیاورده پس از آنکه خرقه حضرت ص بطرف قندهار نقل داده شد (احمد علی شاه و دمیانی) (میاحاجی) نام ساکن دهمز نیک که اصلش عرب و اجدادش در چهل تن گذشته موضع توقف خرقه شریف را احاطه نموده تا آن مقام متبرک و محترم از طرف اوافغان به کشتن قات ملوت نکرد و چون احمد علی شاه موصوف یک سو فی یک باطن و عالم با عمل بود تا وقتیکه حیات بود از جهت تبرک همه روزه ورد و اوراد خود را در همین احاطه بیابان میرسانید بلکه با ولادهای خود وصیت کرد که بعد از رحلت او را در همین موضع دفن نمایند چنانچه قبرش در حداد روی زیارت آلان موجود است در سالهای اول مجاور دین این زیارت همه پسران و نواسه های همین احمد علی شاه بودند اما حالا از آنها کسی باقی نمانده علی احمد نام که خان همان موضع و عمارت علی آباد احوال پیشامش موسوم است در زمان اعلی حضرت دوست محمد خان یک اهرت و قائم و با آن توت را که خرابه آن هنوز هم دیده میشود برای این زیارت وقف کرد و عمارت موجوده زیارت سخی از طرف امیر عبدالرحمن خان تجدید شده

این شخصی از حضرت اسدالله القاب رض در خواب شنید از گفته های خود اظهار انابت کرده
آید در روز موعود شایسته جا کم با موافقت نباشد علماء و کاتبان و سادات و صوفی و کبریا
(ده خیران) و یثقه که بنام (نیل علی) شهرت داشت بسیار شد (۱) و یثقه این یثقه را
بنا کردند و حجر نمون آغاز کردند هنوز مقدار زیادی عقیق نرفته بودند که گنبد خورده
با درجه فولادین باطل تفرقه مقلد ظاهر گردیده ظهور این علامت انبیا شک و تردیدی را
که در محلی خاطر ها بود محو و زایل نموده همگان بشوق افتادند که زودتر در ب این حجره
مرویه را باز و بر حقایق داخلی آن واقف و آگاه گردند.

تا آنکه بر رگمان بلخ بعد از استخاره های فراوان مأمور بافتاب و کاشی آن مکان
عایشان گشته قبل را بهر بهی که میشد باز کردند و داخل حجره سعادت گردیدند
داخل این بقعه بهتر که صندوقی از فولاد و مصحفی بخط جلی کوفی که در اوراق آهواشده بود
با ششیری بسیار بزرگ و شکست سنگ شست نمایی در آن نوشته شده بود
(هدایه ولی الله علی اسدالله) نهاده بودند چون مصواب دید علما علام و صلحای آن مقام
منذوق مبارک را نیز مفتوح نمودند و وجود آن معجسه کرامت و رحمت را که چنانچه با القاب
(حیدر صمد ر و این عم شافع معشر و علی عالی کهرش) میخوانند بمعظم و تسکیم
(القدحی الا انسان فی احسن تقویم) خفته یافته و پیشتر مشاهده نموده که ناخپای مبارکش رسیده و موهایی
سرش تا باین برمه گوشه نموده و آنرا زخم بر تارک مقدسش هنوز دیده است و آن وقت بود که بعضی
از اصفا و صاحبان حال تاب نیاورده از خویش رفتند و با قدم سر و ازان مضجع عالی و جگر آورده شدند.

خلاصه از ظهور این کرامات در بیرون حجره مقدسه شور معشر بر پا و فرخ آید و نما
گشته معنوی این ارض غیرا با موافقت پردگمان عالم بالا به تسکیر و تهلل آغاز نمودند
و چندین شب و روز بخواندن دعوات و صرف انوارات پرداختند (۲) باشیوخ این آوازه مردمان
نزدیک و دور فوج فوج و گروه گروه از هر قوم و جماعت رسیده سر ارادت بران آستان
شرف و سعادت مآلیدند و از نقود گرفته تا اجناس حتی گله های اسب و شتر و گوسفند
خود را در آن مقام آورده و خیرات نمودند و در آن هنگام بود که صد ها نفر از معویین و
معاونین مسابین مثل کور، گشتک، لنگ، یرم، جفام یا دل پر ا را در دت و اخلاص

(۱) در مورد خواب آنکه المشایخ و تاریخ اکابر دین حجة البیضا، معجزة حاج محل
و معبد مومن بلخی موافقت دارند تنها امام فقیه مذهب را اندکرة المشایخ بلخ و (نیل علی) را
فردیک قرینه خیران تاریخ اکابران دین تعین مینماید.

(۲) این مطالب سرایا از کتاب تاریخ (اکابر دین) گرفته شده و فرقی که دیگر کتب
مورد مطالعه ما با این بیانات دارد اینقدر است که در عین حفرات و دن یثقه صندوق را
یافتند و درین آن جسد حضرت امیرالمومنین رض را با لوح منقور و مصحف مجید و شمشیر
بتسلی که در من ذکر شد مشاهده نمودند یعنی در دیگر تاریخ یا قتن گنبد مقلد ذکر شده
در تاریخ اکابر دین وزن این شمشیر را هم فید کرده و میگویند بسنگ مصرعده من بود که
هر من آن چهار من کوفه و هر من کوفه یکصد و ده من خرغ می بر آید و تذکره المشایخ بلخ شانی
آنحضرت را که در آنوقت دیده اند نیز ثبت کرده.

(٢٥)

همراه زائران آن آستان رفیع مقام، الله گویان جولان مینمودند و به آثار کرامات و خوارق عادات آن سندها عادات شقایب میشدند (۱)

لب بت کر تصدیق ولایش بنامی میگردد

بزرگی آشتا گردد که آورد کعبه ایناش (بیدل)

نظری به لوح روضه شریف | به است شکل این لوح و تحریر آن نوارینکه مورد مطالعه ماست و به است آنکه استند بعضی اوراستنگ سفید می نویسند

و برخی هم خشت سرخ میگویند و همچنین تحریرات او را اگر چه معنای یکنی است اما عبارتت مختلف و کم و زیاد قند میباشند مثلاً

۱ (نفعه الکرام علی شرفاع میگوید) در لوحی از سنگ سفید نوشته یافتند که خدا فرستاده الله علی ولی الله) من ۱۷۰ جلد دوم

۲ (منبأ المعرفة از رجائی ریاضی می نویسد) آجالو می دیده که با خط بسیار خوش نوشته شده بود که خدا مرقم منور و مضجع مطهر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله) من ۵۲

۳ (بحر الاسرار امیر محمود کاتب از این ملاولی می نویسد) تابوتی و لوحی پدید آمده نوشته بودند که خدا قبر امیرالمومنین علی ولی الله اخ رسول الله) نسخه خطی

۴ (زیده الاخبار ابو محمد حسن شمیری کشمیری می نویسد) تابوتی از سنگ سفید نوشته بودند که خدا قبر اسد الله علی ولی الله) نسخه خطی

۵ (حبیب السیر خوند میر هروی می نویسد) در تابوتی از سنگ سفید نوشته بودند که خدا قبر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله) جزء ۲ جلد ۳ من ۲۲۸

۶ (منظم ناصری ضبع الدوله می نویسد) تابوتی از سنگ سفید نوشته بودند که خدا فرستاده الله اخ رسول الله علی ولی الله) من ۷۸ جلد دوم

۷ (تذکره المشایخ بلخ محمد صالح ورسجی می نویسد) در لوحی نوشته یافتند که خدا قبر اسد الله امیرالمومنین علی اخ رسول الله) نسخه خطی

۸ (اکابر دین ... می نویسد) خشت سرخی نیز بر آمد که در آن نقش کرده اند که خدا قبر علی اسد الله و ولی الله) نسخه خطی

۹ (تاریخ کتیره می نویسد) لوحی از سنگ سفید پیدا شد و بر صفحه آن لوح منقوش بود که خدا قبر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله) من ۱۱۲ طبع نشکند

۱۰ (حذیقه الاقالیم الله یار عثمانی می نویسد) بعد کندن انباران قبری پیداشد و بعد لوحی از سنگ سفید ظاهر شد که در آن منقوش بود خدا قبر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله) طبع نولکتور من ۳۶۱

(۱) در تاریخ اگر بدین مینویسد : در انتضای دوماه قریب ۱۵۰۰ کس از جماعه معلولین مثل کر ، گشتک ، کور ، درین بیت الشفا صحت یاب شدند - از همه شهرهای نزدیک ، مانند جفاتیان ، حصار قرشی ، شهر میر ، میان ککالات ، کولاب ، بدخشان ، قندوز ، بغلان و غلیم ، سریل شیرمان ، اندخوی ، مینه و هزاره جات و حتی تمام شهرهای سکه صیت این رو داد رسید حکام و کلاتان و مشایخ ، وصیت میکردند که مرده های شان را آورده درین خطه متبر که دفن نمایند چنانچه در عرصه ۱ سال شاره مدفونین این سر زمین به ۱۰ لک و هشتاد هزار رسید

(۲۶)

۱۱) مرآت البلدان خاضری جامع الدوله می نویسد: بعد حفره شنگی برآمد که در روی آن بریان عربی نوشته بود (این است مدح اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب خلیفه خدا و این هم

• رسول خدا) ص ۲۵۸ جلد اول



۱۲) روضة الصفاي خواند شاهي ميويسد (لوحی از سنگي سفيد پيدا شد که در آن منقوش بود هذا قبر اسد الله الغالب اخ رسول الله صلى الله عليه و آله) جلد ۷ ص ۳۳ طبع بوالکشمور - ۱۳۰۸ ق

۱۳) روضة الصفاي: مصري ميگويد (تا که لوحی از سنگي سفيد پيدا شد که بر آن منقوش بود هذا قبر اسد الله الغالب اخ رسول الله صلى الله عليه و آله) جلد ۷ ص ۱۹ صميم ج ۱ ص ۱۲۹۹ (۱۴) حقايق البيضاي محمد مريد ميگيارد (و در لوحی نوشته که هذا قبر امير المؤمنين علي اخ رسول الله صلى الله عليه و آله) ص ۱۸۳ طبع بياني ۱۳۲۹ (۱۵) مؤلفه محمد مؤمن باغي مي آرد (در زير سر آن شست سنگها ترا شده يافت شد منقش به کتابت هذا ولي الله اعني علي اسد الله بن محمد رسول الله)

اما لوحی که امروز در خرابه مزار شريف موجود است و عکس آن را در صفحه (هذا) ملاحظه ميشايد در ذات خود (خشت سرخ) است و چون بعد شکستنش مجدداً بيوند کاري شده عبارت آن تمام و کمال خوانده نمي شود و چيزي که از خلال شکن هاي قسمت بالاي متن اين لوح بدست مي آيد عبارت مختصر (هذا ولي الله علي اسد الله) است. اما عبارت قسمت پاياني آن که تا کنون شده خوانده نمي شود زيرا بر علاوه آنکه نوشته ها در بعضي جاها پریده سه پرچه از اصل آن هم افتاده و پرچه آخرين که بطرف دست چپ مي نشاند واقع شده آنها اگرچه از روی جدول و خواشي بعد اصلي خود معلوم مي شود اما نوشته متن آن ده عاذهي تجريرات بالا را که بطول لوح نوشته شده است انکرته و چنان معلوم مي شود که اين حصه بعرض نوشته شده باشد يعني چنان بخاطر مي آيد که اين لوح شايد از حالت موجوده معلول تر بوده و بطور ريکه در حصص بالائي آن عبارات متن بعرض نوشته شده شايد در قسمت پاياني معلول هم نوشته ها داشته

(۲۷)

خلاصه نوشته اوج مبارک که تا امروز در خزانه مزار شریف ضبط و معکس آن در این جا درج است آنها را عباراتی که در مؤلفه محمد مومن باقی نمانده باشد مطلقاً بقت می کنند و پس آنچه کم و کسری که در عبارات اوج مذکور است به ضبط این کتاب محسوس می شود معلوم است که بایریدگی ها و کسری های اوج ازین رفته و چون این کتاب اکثر مطالب را از رساله (بیان مدقن) گرفته و آن رساله هم متعاقب کشف دوم روضه مبارک تحریر و در حقیقت چشم دید حضرت مولانا جامی و خود مولانا عبداقنور لاری خلیفه ایشان است باید اذعان نمود که عبارت تقریبی اوج همین است و گویا روایات .

از کتابی که در شهر ماز و ما حول آن تاریخ روضه شریف تتبع دارند و علاوه بر تاریخ روایات هر روضه و تعبیر گنبد مبارک را از اعداد خود هم بشم شنیده اند هیچ استفاده می شود که اصل اوج را که در زمان ابو مسلم مر و زی در پهلوی تابوت حضرت شاه آنها ده اند با دیگر آثار همان در گنبد زیرین کشف شده اند ما هم که پیشتریم باید روایات ایشان را تحت اول ساخته شده و در تعبیر بالائی گذارده شده بود .

چون در زمان سلطان حسین میرزا که شرایع های سنجر را برای تعبیر گنبد حایه تسلیم نمودند تسک های این خشت یافته شده و در آن هرج و مرج از همه بسیار تر حضرت مولانا جامی بحفظ و التفت این اوج اصرار می کردند و نزد قوام چنان شهرت یافت که این خشت را مولانی مذکور از گنبد زیرین کشف شده اند ما هم که پیشتریم باید روایات ایشان را و تعیین مزار شریف که تقریباً موروثی است صحیح باشد به تحریرات متن این خشت مانند حواشی آن (۱) به خط کوفه نوشته و نسخ آمیز است و حال آنکه در زمان ابومسلم شیوه خط از کوفتی به طرف نسخ نگشته و بلکه مطابق روایات تاریخ در آن اوقات خط نسخ اختراع هم نشده بود .

یعنی در زمان سلطان سنجر چون خط نسخ عربی مروج شده بود در وقت ساخت نموده اوج قسمت ادعیه دور اوج را بهال اوله همان خط کوفی نوشته و قدمت من را که اصل مطلب از آن مستفاد میشد مطابق قیم و رواج همان عصر اسطخسج تحریر نمودند و الله اعلم .

مجرد پیدا یی تربت شریف و ظهور آنچه گرامات (امیر قاجار) حضرت دلاشانی برای سلطان سنجر در مرو فرستاده و آن شهر یار را از ظهور این گنج پنهانی آگاه ساخت .

سلطان بلافاصله بانو رات نامم بود و لشکر مرو و سایر آنجا بود از مرو شاه جهان (۲) در لخم رسیده به التیم آستان علیه جین ارادت نمود و از توفیق زانی زیارت دیدار حضرت امیر پایه قدر و منزلت خویش را فرود .

این سلطان باخروشان بعد از آنکه مبلغ پنجاه هزار دینار زر سرخ اندر گذارده به مستحقان آن مکان ملائک پاسبان رسانیده در پی آن شد که صندوق حامل حضرت شاه را در (مرو) که دارالخلافه اوست از پنج تن بعد از آنجا هم دم و هده وقت بشکر قدم او بر داخته و ساعت فراغت را در آستانه

(۱) در حواشی اوج مذکور عبارات دیگری به خط کوفی تحریر است و در بالائی مجرای آن هم بسم الله شریف بدیگر خط مرقوم میباشد .

(۲) در بعضی نسخه ها مرو شاه جهان و در برخی مرو شاه جان قید میکنند .

علیه سر برده اما هر قدر در بنیورد استخاره نمود از طرف حضرت شاه و حضرت یافت ، و هر قدر در افتاح مردم چه دوسعی ورزید علماء و اکابر بلخ در عدم این اراده و آرزو و اصرار بودند ، لهذا در تحت تپه ، گنجینه از سنگ رخام (۱) و بروی تپه روضه خوشنمایی از خشت خام و تعمیر نموده بدارالملک خود مراجعت نمود (۲) اما در خاطر داشت که بعد چندی برای بنام گنبد عجیب البتائی طرح و تعمیر نماید (۳)

سلطان سنجر خادم مرگ بتعمیر دوم مزار شریف
فرست یافتند و تا زمان خروج قفنه چنگیز
بنمای خام یا برج بود
واقع شد (۴) و متعاقب آن با حشم (غران) متوطن بلان و قندز که شاخ از ترا که اند و تعداد شان

(۱) محمد مومن بلخی می نویسد که بالای صندوق حضرت حیدر رضی دوفقطه سنگ از مرمر و رخام نیز بود اکنون هم در خزانه حضرت در جزه منبر کات یک قطعه سنگ رخام بسیار منقش و مزین موجود است که میگویند آن را مولانا جامی بالوح خشتی از گنبد زیرین کشیده اند اگر این سنگ همان سنگ باشد که بقول محمد مومن بالای صندوق بود ضرور از اجزای همین گنبد رخام خواهد بود (۲) مجلة تاج محل و بحر الاسرار و محمد مومن بلخی از آمدن سلطان سنجر ذکر نموده

وتذکره الشائع بلخ و تاریخ اکابر دین و حجه البیضا ، دا رای این مطلب میباشند ، اما در سلسله اول مرآت البلدان ناصری طبع ۱۲۹۴ سن ۲۶۰ میگوید که سلطان سنجر سنجوقی بطبع ایشکه در غرابه های مراورونخ قدمادقیقه ها نهاده اند حکم میکنند اراضی نمود - و در موضعه که مسجد مزار است مرقده ای میباشد که در سنگ آن نوشته بود هذا مقبره امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام

(۳) در زمان سلطان سنجر بعد از طرح و تکمیل گنبد در تحت تپه از رخام ساخته و بالایش را باغات انباشته و برای زائرین عوام بر معاذی فوق گنبد زیرین ساختمان عمارت بزرگ را اراده نموده بودند که باعث گرفتاریهای جنگی سنجر شده به بنای خام اکتفا شد اما برای اینکه خواص و بزرگان امت در گنبد زیرین مشرف شده بتوانند از سمت غربی مرقد مبارک بمسأه صدق قدم تقرب راهی طرح نموده سقف آن را به گچ (زرازد) دایره دهن این قید در پیشه حراب (خواجه خیران) واقع بوده و از ثقات شنبه می شود که از دهن تپه اولاً بقدر ۱۰ ینه پایان میشوند بعد از آن راه تا گنبد زیرین هموار می شود - مسجد خواجه خیران طولا بالای این راه روی واقع است سید حسین چارکاری نائب السلطنه سقو میفرماید است تعمیر موجوده مسجد خواجه خیران را که از آثار سردار محمد اسحاق خان بن امیر محمد اعظم خان است تجدید و عمارات چندی بر آن بنیاد چون در اندکی کنند نهاد چند چنانی نزد لفظید و را هروی مکشوف گشت علنا و رو حیاتیون این عمل را بی احترامی دانسته از تجدید عماراتش متوج ساختند و را هروی را به حالت اول در آورده و با خاک پوشیدند - دهن این را هروی در پشت محراب مسجد مذکور بهانه (استاد رحمت تفنیک ساز) امروز هم هوید است و در آنجا پنجره نصب نموده و مصلحین تنها تادهن همین پنجره برای زیارت میروند

(۴) ابن بن قطب الدین محمد اباعن جد در سلك غلامان سنجر شاه متسلک بود و خوارزم را در افتاح داشت در سنه ۵۳۳ با سلطان چنگیز کرده بالآخر قرار و متواری شد

(۲۹)

چهل هزار خا و مرید جنگ خونینی کرد و در نتیجه خود را حرم محترم شاهي اسیر آتوم شد و مدت چندین سال در قید آنها بوده شب در قفسش میبید و صبح بر تخت شائیده میل و مفاد خود را از وی فرمانها میکردند تا آنکه توسط (امیر احمد قاج) حاکم (ترمذ) از دریای آمو بطرف ترمذ قرار داده شد و از آنجا در (مرود) بازگشته از غصه خرابی ممالک و آلام زمان حسین در ربیع الاول سنه ۵۵۱ فوت گردید .

بعد از فوت این سلطان عالیشان فروغ سلاجقه در زد و خورد بن خودها گذرانیده و بدست خوارز مشایبان منقرض گردیده - خوارز مشایبان در حین خروج و خروج جنگجویان مصادم آمده و سیل پشیمان کن مغل را بطرف بلخ سرا زیر ساخت - چنانچه دوران داهیة کبیرا کابیه نفوس بلخ و قتل عام و (۱۲۰۰) مسجد جامع و به همین تعداد حمام و دوان سر زمین بیاد فنا رفت (۱) چون بملاحظه رسیده بود که لشکر جنگجویی بر علاوه قتل عام هر شهر و دیار و بقایات متبرکه اسلامی لیاقت بی احترامی میکردند ، اعیان ولایت بلخ و بنای سنجرشاه را از بالای مرقه مطهر حضرت شاه اولیا رض با خاک یکسان نموده و برای آنکه جنگجویان با بنام بی ادبی نمایند جمیع آثار و علائم را از هم پاشیدند و مختصر عباراتی که بصورت متروک مانده بود آنهم در دوره فترت مغل و از دستبرد برف و باران خراب گردیده و آن مکان عالی بنیان چنانکه در اول بود مجددا بصورت نیمه و یشته خورد و تغییر وضع نمود .

بعد از قتل عام بلخ و اگرچه در سر تاسر این شهر در گذشت کسی مانده بود که از وی حسابی باید گرفت اما چند نفریکه باقی هم مانده بودند و کثرتی از بازگام حضرت شاهرض داشته آنگاه را بنام (تل علی) یاد میکردند و گاهی هم از ترس مستغفار مغل (خواجه خیران) میگفتند .

دومین ظهور هر قدمشور حضرت با لجمه در زمان فترت مغل و بعد از آن تا مدت ۲۶۸ سال کسی را یارای آن نشد که بد بنام متبرک بر دازد .

شاه ولایت صاحب رض (۲) چون نفوس بلخ در فترت جنگجویی غارت خورده بود و از تخریب بلخ بدست مغل تا سال ظهور دوم که چندین صد سال می شود درین شهر نفوس نوی که از مزار حضرت کاملاً نا واقف بودند بوجود آمده بود باز هم بودن روستا مبارک حضرت شاه رض در بلخ بصورت ناباور را اختیار کرده و اگر کسی هم متذکر چنین واقعه باشد الحسانه می پنداشتند . اتفاقاً در زمان سلطان حسین میرزا بن منصور بن یاقرا میرزا بن امیر تیمور کورگان

(۱) صفحه ۲۲۲ - سطر ۱۳ جامع التواریخ و صفحه ۲۵۹ - سطر ۲۲ جلد اول مرآت البلدان الناصری و صفحه ۳۶۱ - سطر ۴ حقه الاقالیم

(۲) هم تواریخ که در تحت مطالعة ماست کشف روضه شریف را در دفعه دوم در سنه ۸۸۱ یا ۸۸۰ میدانند اما مجله تاج محل ظهور روضه مبارک را در ۸۸۱ نوشته و علاوه مینمایند که در ۸۸۶ بر فراز موضع مذکور عبارت هلی بنیاد نهاده شد . مطلب مجله تاج محل را بار تولد نیز در جغرافیای تاریخی ایران با بعضی تغییرات نقل مینمایند صفحه ۷۸ جغرافیای تاریخی ایران طبع تهران ۱۳۰۸

(۳۰)

در بلخ و هرات تاریخی یافته شد (۱) که تفصیل آوردن تابوت حضرت شاه ریش را در بلخ بدست ابومسلم و ظهور آن در عهد سنجرشاه محتوی بود. در عین حال شیخ شمس الدین محمدی از منسوبان پاریز بسطامی قدس الله تعالی سره. از کتابخانه شاهی (ملتان) یک جلد تاریخ دیگر بدست آورد که تصنیف آن در عهد سلطان سنجرشاه قی شده و در آن تمام واقعات نسبت به نقل و حرکت جسد مبارک در بلخ و ظهور اولیه آن در سنه (۵۳۰) مکتوب شده بود.

شیخ موصوف این تاریخ را در بلخ رسانید و در مجلس (بایقرا) سلطان برادر سلطان حسین میرزا که حاکم بلخ بود باز یافته. با تاریخی که قبلاً در بلخ (۲) و هرات پیدا شده بود و همچنین با سائر تواریخ که در نزد اکابر و قراء مشایخ بلخ موجود شد مقایسه کرد. چون تمام این تواریخ مدعای واحد داشته و همه گمان موضع دفن حضرت شاه ریش را در قریه (خیران) تعین و تأیید نمود. حاکم بلخ بزرگان طوائف و قبائل بلخ را با اهل الله و صلحا و بقورات بسیار در آن مکان برده و آن مقام عالی را بار دیگر حفر نمود. بعد از کاوش موضع مذکور تمام آن آثار و علائیکه در زمان سنجرشاه از آن بقعه متبرکه پیدا شده بود مجدداً هویدا گردیده و هر صحنه در آن لحظه بر قبض حاضر بود روی نیاز بران بیت التفقیر سود و حسن ارادت بران یار گاه سعادت و کرامت مایند.

(۱) تفصیلی که بعد ازین مینویسم با اندک زیادت و نقصان همه کتب معموله حاوی آن است که از مرور بر مطالب همه در اینجا مجموعه شده. مطالعین برای اقتناع خود میتوانند در کتابهای ذیل مراجعه نمایند.

تاریخ کثیره صفحه ۱۱۲ طبع تاشکند ۱۳۲۲

حدیقه الاقالیم ۳۶۱ نولکشور

مرآت البلدان اصری ۲۵۸ تهران ۱۲۹۴

حبیب السیر جزء ۳ جلد ۳ صفحه ۲۳۸ طبع بیسبی ۱۲۷۳

روضه الصفای خاوند شاعر جلد ۷ صفحه ۲۷ طبع بیسبی ۱۲۷۰

روضه الصفای اصری جلد ۷ صفحه ۱۹ طبع تهران ۱۲۹۹

جلد دوم تحفه الکرام صفحه ۱۷۰

منتظم اصری جلد ۲ صفحه ۷۸ در حوادث ۸۸۵ هجری

حیة الیفاقی رد اهل الطائف صفحه ۱۸۴ طبع بیسبی ۱۲۱۹

بحر الاسرار جلد ۴ نسخه قلمی

تاریخ اکابر دین صفحه ۸

تذکره هفتاد مشایخ بلخ صفحه ۳۰

عجائب الطیقات صفحه ۴۶

اما چون در واقعه مذکوره تاریخ اکابر دین مفصل تر و مربوط تر بنظر می آید درین نگارش محتویات آن اساس گرفته شده.

(۲) محمد مومن بلخی تفصیل کتابی را که در بلخ یافته شده چنین می نویسد: در کتابخانه مولانا تاج الدین که یکی از بزرگان ولایت بلخ بود کهنه کتابی یافت شد که در آنجا بهمان خط کتاب اصل ظهور روضه شریف نوشته شده بود.

متعلق صفحه ۳۱



شیر شاه عالم و معرفت پناه سلطان حسین میرزای بایقرا غفر الله له

متعلق صفحه ۳۱



وزیر روشنفکر و مشیر با علم و تدبیر
امیر علی شیر کبیر بردارنده معجزه

(۳۱)

بازی میرزا باقر را تفصیل این ماجرا را بدو السلطنة هرات نوشته و در باره عمران آن دستور خواست . سلطان عالیخان بدین شرح و تفصیل اکتفا ننموده و برای تحقیق موضوع (امیرگیر علی شیر) را به بلخ روانه داشت . چون وزیر روشن ضمیر یعنی امیر علی شیر بدیدارشیر خد فریده روشن کرد و حقیقت حال را بر وجه کمال مشاهده نمود یا عجز و الحال بهر از هرات اصلاح مفصلی داده و هر یقه خویش را به آب به مبارکه بشرا المؤمنین بان لهم فعلا کبرا آغاز و بدین غزل مغموم ساخت :

بزم می در کجاست درد آشام بلخ آمد بدید	اینهمه آفتاب از آسمان بلخ آمد بدید
هر کس فتی مغرب را شکار خرد نکرد	شاید باش ای دل که اندر دام بلخ آمد بدید
گوهری تحت شد انداز فقر دریای جف	وین زمین از فیه الاسلام بلخ آمد بدید
شامیان را بعد ازین قدر علی پیدا شود	کاین فرزندان شیخ الاسلام بلخ آمد بدید
ناسانی خند برین یعنی مزار شاه دین	در مقام لازم الا کرام بلخ آمد بدید
عین آب زندگی از کوفه میجستند خلق	ای سکندر بین که اندر جام بلخ آمد بدید
روفتائی بزم عرفان از مزار شاه جوی	سکه شاهنشاهی بر آسمان بلخ آمد بدید

سلطان حسین میرزا از هرات با وصول این عرضه داشت سلطان حسین میرزا در عین شدت گرما یعنی در ماه سرطان عزم زیارت آستان در بلخ به آستان حضرت شاه می آید

هزار عسکر جرار و تمام شهزادگان و اکثر از امراء و خواص و بزرگان هرات به طرف فیه الاسلام بلخ عازم گردیدند .

پس از وصول به بلخ و هبکه بر جوار آن فیه اقبال و کفیه آمال رسید هر چند سلطان بعد از پنج سختی مبتلا بود و تا اینجا بهشت روان آمده بود و حد ادب و اخلاص را نگهداشته زیاده گردید و در موضعه اکنون (درب نظر گاه) میگویند کرمه شریقه (و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید) و این التجا نامه خویش را بعدای بلند خوانده و بپهلوی غلطیده و غلطان غلطان خود را در موضع مدفن مبارک رسانید .

السلام ای بارگاه شاه مر دان السلام	قیامه للناس حصن الخلق ما من الا نام
بارگاه یادشاه الله کبر اینچه عاست ؟	سجده گاه او ایابا سبحانک اللهم چه نام
حکم و الیطوفوا طوف در این بارگاه	فیه آیات آیتی در شان این عالمقام
چون عمل فیه شفا گفت لکناس آن حکیم	مثل زیتون مبارک هست بهر خام و عام
بردست آمد گدای ینوا (سلطان حسین)	رحم کن بر حال این مشتاق ای شاه کرام

سلطان حسین میرزا اراده دارد تا بوقت حضرت شاهزاده هرات قفل دهد و لی اجازه نمی یابد

سلطان عالیخان که بعد از فراغ زیارت و نثار تحایف بشوخی و تقای آنحضرت به مدد اخلاص و ارادت خویش از دارالشفای آن مهبط لطف و مواهب یعنی اسد الله القالب از مرض مزمن (قوانسج) صحت یاب شد شوقی بدست و عوائی برساند که بزرگان هر کس ب مثل مولانا عبدالرحمن جامی و مولانا معین صاحب معارج النبوة و مولانا حسین واعظ کاشفی و حفید مولانا سعدالدین نقاشانی رحمۃ الله علیهم طرح مشوره نهاد که اگر سعادت شامل حال شود جسد مبارک شاه ولایت ماب رض را بهر ام

(۳۲)

مستوفی برداشته بشهر هرات نقل دهند و در آنجا در مدرسه علمانی (شاهرخیه) که متصل
مسجد جامع هرات است ، غایت گزین صومعه خاک سازند ، تا پای مزار مبارک عمارت
عالی ، برای زائران و پاساگران ، طرح و تعمیر گردد ، و هرات که دارالخلافه است باین سعادت
مستفیض گردیده اهل عالم بدان پلیده روی نیاز بگذازند ، و زیارت قائل آیند .

ولی سلطان به جهات چند ، بدین امر موافق نشد ، یکی آنکه هر قدر استعاضه نمود
راهی نمیشود ، و دیگر ، علما و مشا و زمین سلطان را ازین امر نامعقول ، منع آمده میگفتند
اگر شما چنین اقدامی دست زدید پادشاهانیکه بعد از شما خواهند آمد ، بدین مراقبت افتاده
و هر جا دارالخلافه شان باشد ، حسد مبارک را آنجا نقل خواهند داد ، و این بی ادبی از شما
رواج خواهد گرفت .

دیگر آنکه اگر ابو مسلم مروزی میت مطهر را ، نقل مکان نمود ، بامر امام جعفر
صادق رضی بوده و باز بسیار امکان دارد که بنا بر اشارت خود حضرت شاه بوده باشد ، پس اگر
شما بدون امر و اجازه بدین کار مبادرت مبریزید ، خدا جبر که چه نتیجه های بدی رو
خواهد داد ؟

بنا علیه وزیر کبیر و دستور و شصت و شصت امیر علمای
شیر مغلطس به (فتائی) چند غزلی در بنمورد ایراد
و چنانکه میگویند چنانچه ابوالحسن جامی نیز
قصیده منسوب به حضرت جامی
و ابیات چند فتائی درین مورد
قصیده که حاوی اینهمه واردات تواند بود اشاد فرمودند که ما هم اینک بر حسب موقع آنها
را نقل و اختصار مینمایم .

قصیده منسوب به جامی صاحب

چو شد قندیل زرگردان بر اوج قلعه مینا
سیاه زنگریان شد مهلزم از خطه ماچین
فروشد ذوق سیمین درین سما بگون دجله
بگوش هوش من آمدند از عالم نجسی
منلوغ مطامع اول بیابا گوش جان بشنو
برایوان ولایت کو کب اقبال طالع شد
زمنویان سلطان یار بد آن عارف بهطام
زفرزندان شمس الدین بکی بوده محمد نام
که در هندوستان در خاندانه شیخ مسلمانان
باین مضمون که بعد از پانصد و سی سال از هجرت
که در یلیخ است مستوفی امیر المؤمنین حیدر
زسادات واکابر جاز صدکس در میان بلخ
چو دیگر روز شد آن چار صدکس چهلگی رفتند
چو سادات واهالی و عوالی جمع گردیدند
فقیهی بود در مجلس امام و پیشوای خلق
که در پای منار مسجد آدینه در کوفه

شعاع شمع سکا قوری مه گردید ناییدا
لوی فتح شاه چین چو عکس انداخت در دریا
روان شد کشتی زرین بروی نیلگون دریا
که میگفتند با هم ساسکستان عالم بالا
نسی گفتا نه من گفتم بقول روشن اصفا
زکر دون سعادت آفتاب صبح شد پیدا
یکی آمد یلیخ و داشت تساریخ نسکو اندا
بنی جوی و علی جودو حسن خلق و نسب آرا
بدست افتاد او را اینچنین تاریخ روح افرا
بصیر سنجر ماشی که شاهی بوده با تقوا
نهان در فرقه (خبران) بگفتی این نشا لبها
بغواب خویش دیدند بودن جبر درین ماوا
به پیش خاکم کناحمد قماچی نام بود او را
عبان کردند خواب خویش را آن چار صدکس
بگردانکار و گفتا نیست غیر مرثی اینجا
شهادت یافت شاه و همت قریش اندران ماوا

(۳۳)

بقول بعض دیگر هفت در شهر عدن قرش
بقول دیگر سواد آمل و کرخ و نجف باشد
بهر تقدیر در اینجا نماند مرقه حیدر
چو کرد انکنار این معنی فقیه بلخ در مجلس
جوشید شد بدین آن منکر کز اولادش جمعی
هلی گفت چرا انکنار قول مصطفی کردی
چو او پیدا شد از خواب نالان گیش جا گرفت
بگفت اعتقاد پیش باطل بود بر گشتم
چو خواب خود را که گفت و حالش آنجا ندیدند
چو بگشادند آن مرقه وجود شاه سالم بود
چو فیر شاه ظاهر شد عمارت یافت پس آنجا
چو اندک مدتی بگذشت شد چکیز خان ظاهر
کسی که ماند تا گوید که هست آمرقه حیدر
ز ترس مشرکان هر کس کزین اسرار واقف بود
ازین چون صد و پنجاه و شش سال دگر بگذشت

خلوع معلع نانی نمودم چون بدیضا
بلخ آورد آن تاریخ را چون شیخ سماعی
چو سادات و اعیان متن آن تاریخ را بدیدند
بشهر بلخ جا که بود آنکه با قرا سلطان
بسوی خواجه خیر آن روان گشتند و خبر آن بود
چو بگشادند آن صندوق را مچو شد ظاهر
برون آمد مرقه دشت سرخ و داشت خطی هم
که « هذا قبر شهر حق و صی احمد ولی الله »
بسال هشتصد و هشتاد و شش در سلخ شد پیدا
بعهد دولت سلطان حسین با سفر از نو
هوای او غیر آمیز گشت و پادشاه افغان
بعطوف روضه پاک علی این ایستاد
د با رفقه اسلام بلخ امروز در معنی
درون خلوت او دوش بودم معتصم جامی
برو برهان مجر دیگر گواهی نه ازین شهر
ما این قصیده را از جهت آن نقل کریم
گشودم (گنبد حرم) بخط جامی و بسیار خوش تحریر یافته و در این قصیده از بیاعتجامی و از
حضرت جامی شده میتواند و نه لایق آن داشت که در داخل گنبد غاسبت گردد اما آنچه
واقعاً از مولانا جامی است همان رباعی مشهور وی است که داد سخن را داده و در الفاظ
متین دشایان يك دنیا معانی آبداری را گشاید

بوصف ساقی کوثر و صی حیدر او لا
بدان صورت بسکی تاریخ دیگر نیز شد پیدا
به پیش والیان ملک کردند این سخن افشا
با مر او پس از حیدر و درویش و مو لسا
که ظاهر گشت قبر حیدر صفیر دران ماوا
لشا بها که میجستند از هر پیر و هر برتا
اوشته بود با الفاظ صاف و روشن و خوانا
قسم النار و الجنة امیر الفضل و اصفا
مزار حیدر صفیر امام دینی و عقبا
مزار حضرت شاه ولایت باز شد احیا
شده آبش گلاب و خاک او شد عطر سارا
ز صدق دل اگر آئمی کشاید جمله مشکلیها
چو فردوس برین گشته قرح ناک است و روح افزا
بسکوش جهان من آمد ندا از عالم بالا
هزاران گشک و کورو کر که صحت یافتند اینجا

(۳۲)

«رباعی»

گویند که مرتضی علی در نجف است در بلخ بینا بین چه بیت الشرف است
(جامی) نه عد بن گوی لعین الجبلین غور شید یسکی ونور او هر طرف است

دو غزل ذیل در اکابر دین و تذکرة المشایخ

بلخ و حجة البضا در ج است

(۱)

کنجی ز خاک بلخ سپهر آشکار کرد آن را وسیلة شرف روزگار کرد
آن گنج مرقد (اسدالله غالب) است زانو به بند آتش جهان افتخار کرد
آن شاه دین بناء که معمار عدل او قصر مدی چو طارم چرخ استوار کرد
چون سینه شتر شده پیشا بی سپهر از سجده که بر حرم این مزار کرد
جامی زهر دو کون بسطوع و بنا اختیار طوف مزار قدس ترا اختیار کرد

(۲)

ذوق ترا پسینه اصفا نهاده اند شوق ترا بدقلب مجلا نهاده اند
مستغرق معیط کرم مرتضی علی رض قدر ترا بنما ام بالا نهاده اند
داری در آستین کرامت ز سپهر جود خاصیتی که در ید بیضا نهاده اند
هنگام طوف مرقد تو ساکنان خاک سجا ده بر روان معلا نهاده اند
گرجاچهر است مدعی از فهم آن چه عیب کی روشنی بدیده اعی نهاده اند
ذات ترا ندای (فنائی) بود قسین دروی هزار مصلحت ما نهاده اند

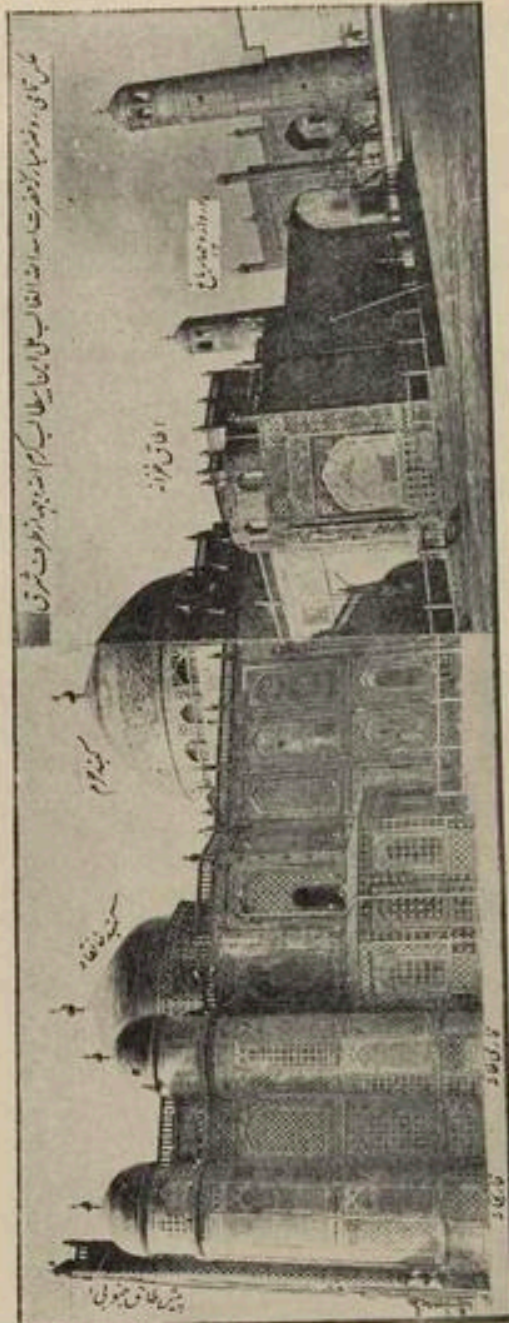
این غزل در اکابر دین و در مؤلفه محمد مومن بلخی ثبت است .

شاهی کز احترام شهان اند جا کرش خورشید جبهه ساست بهر صبح بردش
شاهیکه طاق حاجب صبحین ماه نو کوئی که هست انبیه از نعل استرش
شاهیکه (هراتی) خبری بود در حقش شاهیکه (لافی) صفتی بود در خورش
شاهیکه روز رزم چو شمشیر میگرفت شیرهم نبود در صف هیجا برا برش
شاهیکه طلبهای پشارت او آختند چون رفت در جهان خبر فتح خیرش
شاهیکه صورتش چو بدیدی معا پنه پیش آمدی به آینه داری سکنش
شاهیکه ذره گریز از فاف قدر او گردون نهد بتارک خود همچو افش
بر هر زمین که برق زدی نعل داندش رفتی چو آب و خاک شدی باد صبرش
گوسر مه وار خاک درش را بدیده کنی آنکس که بود آرزوی کحل عنبرش
جامی دعای دولت او گفت تا که بود در جمله هر صاحب اخلاص بر درش

تعمیر روضه شریف بدست سلطان
حسین مرزا چنانکه تا امروز هست

این باد شاه عالیشان چون بعمل صندوق مبارک
بهرات اجازه یافت اخلاص و ارادت خود را بطریق
دیگر ظاهر ساخت و مصمم شد تا از تعمیر یک عمارت
عالی این اخلاص را در تاریخ وطن و صفحه روزگار پایجا بگذارد .
یعنی پدرم و این (بنائی) را که در قون فضائل مشتهر ، و در خصوص عبارات عالی بی نظیر بود
امر کرد که بدست یاری پسر خویش و عده معماران ، بر فراز مرقد مقدس حضرت شاه او ایازش

(۳۵)



يك گنبد عجيب البنا مشتمل بر اطاقها ورواقها و حجرات لازمه طرح سازده و آن را تا حد توان خویش تزیین بقشد (۱) چنانچه مولانای موصوف درین تعبیر طرز نوی بکار برده و به اتمام آن اهتمام ورزیده یعنی آنچه قواعد یکه در ابتدای بنا از برای استحکام عمارت لازم است رعایت ناکرده و شست بروی زمین گذاشت و این عمارت عالی را که تا امروز پیر جاست بدون تهداب و لوازم ابتدائی (۲) با ارتفاع سی ذرع و مساحت يك جریب بر افراشت (۳) و از جهة اخلاص قسمت بالائی جدارهای گنبد مظهر را از طرف درون بامشك ازفر مشك نمود و گردانید (۴) بعد از فراغ قبة عالی چهار باغی بچهار حد روضه منبرسته اساس نهاده شد.

(۱) عجائب الطیقات . مولانا بنائی را بایسرش مامور این کار میداند و بعد از اسرار پدر مولانا بنائی یعنی استاد محمد خان معمار را مؤسس این تعبیر می شمارد اما دیگر تواریخ نام اینها را نبرده میگویند بعماران چابکدست امر شاهی نظر یافت.

(۲) عجائب الطیقات این را هم علاوه مینماید که از زمان تاسیس این عمارت تا حال که یکصد و هفتاد سال گذشته اصلاً اثر تعمیر بر آن ظاهر شده.

(۳) عجائب الطیقات و تاریخ اکابر دین

(۴) میگویند یکی از شاهان بلخ موقعی که بربارت آسان حضرت مشرف میشد از تاثیر خوشبوئی و رائحه آنجا دل از دست داده و بیخوش گردید لهذا امر داد که مواضع مشك المدود را سفید کنند تا هم در روشنی حرم بیفزاید و هم از شدت زوائج دلهای زائرین را که طبعاً درین مقام به خود نمیشد بی حال نسازد.

(۳۶)

بدین طریق ، که فیه متورده در میان این چارباغ ، قرار یافته باشد ، همچنین بعد دروازه جنوبی چارباغ ، يك نقاره خانه علی بر روی خرابه های نقاره خانه عهد سلطان سنجر مرحوم نیز بنیاد کردند (۱) و در همین موضع بود که حضرت خواجه بهاؤالدین قدس الله تعالی سره سه چله نشسته و از نهایت آداب و احترام و لو برای یکدفعه هم داخل روضه شریفه نکردند (۲) بالجنه در قریه خیران يك بازار متعمری مشتمل بر دکانین و کرامه به نیز تحت تعبیر گرفته شد (۳) این موضع سابقه مشهور به نام چقرک بوده و اکنون داخل سرک جنوبی و شرکت شمالی آمده و در بیرون درب جنوبی مزار قبض آثار امیر علیشیر رحمة الله علیه ریاضی بانام رسالیه (۴) این ریاض متصل سمت جنوبی دهنه سنجر ، و اکنون مشهور برای نائب محمد علیخان میباشد و سلطان والا شان مقدار صد زوج آب از دریای بلخ جدا کرده موسوم به نهر شاهی کردند و آن را برای مصارف باغ و قریه که مزار شریف در آن واقع است وقف مؤید ساختند (۵) و امر توانست و تقاب و اوقاف آستان علیه را به (سید تاج الدین اندخوئی علیه الرحمه) که از اولادان سید بر که اندخوئی قدس سره میباشد (۶) تفویض فرموده و مهم شاهی را به (خواجه میرزا ابوالحسن انصاری ولد شیخ شمس الدین مسکین بن خواجه عبدالواحد بن خواجه عبدالهادی بن خواجه

(۱) تذکرة المشائخ، حجة الیضا ، تاریخ اکابر دین

(۲) اگرچه در وقتیکه حضرت شاه نقشبند یعنی خواجه بهاؤالدین قدس روجه در مقام چله نشسته بودند ظهور دوم روضه مقدسه شده ، و ظهور اول هم از خاطر اهل يك قلم محو و قراموش شده بود ، اما شاه نقشبند صاحب رح البتة اصل مطلب را یککاشفه و صفت روح درک کرده و از همین موضع فراتر قدم گذاشتند و بچواب بعضی ظاهر بینان که وی را بداخل خرابه های سنجر راه بلدی میکردند گفته بود من دردم روی خود لغات نور منکر که نامصوات عروج دارد و از آنجهت جرات پیش رفتن را ادب و احترام از من سلب نموده .

(۳) روضه الصفای ناصری ص ۱۹ جلد ۷

(۴) بحر الاسرار جلد ۴

نوت ، تا وقتیکه سلطان علیشان (سلطان حسین میرزا) در مزار شریف شریف داشتند سرایر ده شاهی شان در (چهل گزی) نام موضعیکه بمقابل نخله بل امروزی کائن است زده شده بوده و عسکر و غرناما کرد و جوار آن مقام افتاده بودند یعنی از احترام بسیار اجازه نداده بودند که همه مردم در ده خیران شب باش نمایند - خودش با خواصان خود هر روز پایاده از (چهل گزی) زیارت مشرف شده در طرح تعبیر و نقشه باغ و الحاقات آن اهتمام میورزید (۵) تذکرة المشائخ و حجة الیضا - اما در مقام سید سبحان قلی خان پادشاه بلخ مینویسد که سلطان حسین میرزا نهر خضر آباد را که سلطان سنجر حجة آبیاری مزار شریف گفته و وقف کرده بود و از باعث مرور دهور و حوادث مشغول زمان متروک و بی آب مانده بود ازیر کینده و آب آنرا جاری ساخت .

(۶) اکنون در اطرافیکه متصل بطرف شرقی کینده مرفد مبارک میباشد قبری بنام (میر برکت) موجود است ولی چون لوح و تحریر ندارد معلوم نمی شود که این شخص همان میر برکت اندخوئی است یا دیگری و سید جمال الدین یعنی میر برکت اندخوئی کسبت که امیر تیمور صاحبقران وی ارادت داشت .

(۳۷)

عبدالباری بن حضرت خواجہ عبداللہ انصاری رحمۃ اللہ علیہ عزایت نموده و صد خانہ از خواجہ بکبان عظام
ہرات را کوچا بنده ہزار شریف امر توطن دادہ و همچنین صد للام دیگر را آزاد کردہ برای
خدمت گذاری این مقام قبض آثار گماشت (۱)

آناروسائر تعمیراتی کہ از طرف
بعضی سلاطین و امرا بروصہ
شریف الحاق پذیرفته

از جمله عبارات آنجا کہ دوم روضہ شریف است کہ
بجامع آستانہ مشہور و عید الامون خان (بن عبداللہ خان
ازبک) حکمہ یازدہم شاہ از امرای شبانی است .
در وقتیکہ یلیخ نائب السلطنہ بود در محاذ کشیدہ اولی
ساختمانی کہ با کشیدہ بالائی مرقد معاصر جوہر گردیدہ و بہین مناسبت مردم در محاورات
قربش روضہ شریف را بنام (جوہر کشیدہ) یاد مینمایند (۲) ولیعہد خان بن جانی خان
دوم بادشاہ سلسلہ جانی کہ از ۱۰۱۱ الی ۱۰۱۷ سلطنت نموده نیز در عهد کامروائی خود
عبارت روضہ متبرکہ و ملحقات آن را ترزین نموده و چارباغی کہ یک قسمت آن اکنون بنام
باغ حضور و کفر ہزدہ چمن موجود و مشہور است ساختمانی است . این چارباغ بر روی یکصد
جریب زمین در سنہ ۱۰۱۴ ساخته شدہ و مشتمل بر ۱۸ چمن بود (۳) کہ ہر چمن آن
در وقت حیات سلطان مذکور و بعد از آن بہ انواع گل و ریاحین و درخت ہا و چمن اول آب
ترزین میشد . تاریخ طرح و تعمیر این چارباغ را میرزا کجک جوزجانانی از حلقہ (جنت
ثانی - ۱۰۱۳ -) یافتہ (۴)

و همچنین شہریار مرحوم ولیعہد خان شریکی از حدود شمالی چارباغ ستجری حوض زرک
ساختمانی و اطراف آن را بدرختہای چنار ترزین و ترزین بخشیدہ بود (۵) کہ چہارصد دانہ از آن پنجم
چندہا عربک بہر کی پنجم چنار ہای باغ بابر شاہ واقع کابل تا ہمین سالہا در دور حوض
مذکور باقی و سایہ آنها برای زائرین آستان حضرت موجب آسودگی میشد (۶) و نیز این
شہریار زرکوار از بلیخ تا آستانہ حضرت شاہ ولایتساب رش راہ را تسطیح نموده و خیابانی طرح
نمودہ تا برای زائرین سہولت کرد (۷) در زمان سید سید محمد نقی خان این جادہ توسعہ برعم شوروہ

(۱) حلقہ البیضاء تاریخ اکابر دین روضہ الصفائی ناصری و سائر تواریخ . امار روضہ الصفائی
ناصری میگوید : مهم شیخی را بہ شیخ زادہ بسطام داد . شاید مراد آن شیخ شمس الدین
است کہ تاریخ را پیدا کرد و بتجویز وی این مقام بار دوم حفر گردیدہ

(۲) بحر الاسرار

(۳) ۱۸ چمن را امیر عبدالرحمن خان مرحوم دورہ ۱۳۱۱ سلامشاہ و موضع حکومتی ساخت

(۴) عجائب الطیقات بحر الاسرار در بحر الاسرار این را ہم علاوہ میکنند کہ میرزا کجک

خان مدرس مدرسہ مرقورہ بودہ و این تاریخ را بامیر بادشاہ مذکور بدرب نظر گداہ در سنگ
نقشہ کردند .

(۵) عجائب الطیقات و بحر الاسرار

(۶) اکنون عربک حوض نام حوض چارباغ در قریب دروازہ شمالی روضہ شریف موجود است .

اما چون حوض موجودہ چندان زرک نبودہ و چندانہ چنارہای متفرق و بی اہمیت دارد معلوم
میشود کہ این حوض ساختمانی ولیعہد خان نیست .

(۷) تاریخ مقیم ثانی

(۳۸)

و تقریباً از استفاده برآمده بود. سیاحان قلیخان این جاده را از سر شاهراه ساخته و بر دو طرف آن اشجار مقرر نموده و بر علاوه در کدام موضعی به صحن ریگستان حوض بزرگی هم ساخته و در جنب آن عمارت عالی برای شفاخانه بنا فرمودند چنانچه طبیبان حاذق در آنجا مشغول مداوی مرضی بوده بشریت و اغذیه و ادویه معالجه می نمودند (۱) در زمانیکه محمد مقیم خان بن سیاحان قلیخان در بلخ حکمرانی داشت وزارت درمزار شریف حادث شده و ازار آن گنبد خائنه از هم پاشید. چنانچه این پادشاه علی القور به تجدید این گنبد پرداخته و آن را بشکوه و زیبایی که امروز هم موجود است بنیایان رسانید. و در پایان کار خودش با اراکین دولت توجه بحریم محترم کرده و زیارت آن روضه عتبر سرشت مشرف شد. (۲)

کاشی کاری :

کاشی کاری عبارت روضه شریف بصورت منتظم از سنه ۱۲۸۵ بعد شروع شده قبل از آن اگر چه در باغ کارخانه های کاشی سازی موجود و وزارت و جوامع آنجا را بکاشی تزئین میکردند اما بکاشی کاری روضه شریف چندان اهمیتی نمی نمودند و بلکه همه ساله درون و بیرون این بنا را با گل سفید آمیخته با انواع خوشبوی سفید می نمودند چه این داب از هنگام سلطان حسین میرزا مانده و باید همچنان رعایت میشد. در سنه مذکور که سلطنت افغانستان بوجود شهریار مجدد پرور اعلیحضرت امیر شیرعلیخان ولایتی ترکستان به نائب محمد علم خان زیب داشت چون در جمله سائر امور در مسائل تعمیر هم تبدیلی و نوی بوجود آمد. نائب محمد علم خان مرحوم در ضمن دیگر انتظامات و اصلاحات خویش بر حسب اجازه دربار کابل مرسته کاشی کاری روضه شریف را بصورت عام بنا گذارد.

چنانچه برای این کار استاد سمیع نام سر قندی که از شاگردان کاشی سازان بلخ بود نامزد گردید. وی مکشی درین فن باز کرده و چندی از اولاد وطن را تحت تربیه گرفت که استاد (ارتقی) نام کلانترین شاگردان وی بود. استاد سمیع خان با شاگردان خود در ظرف چهار سال بدین کار اهتمام ورزیده اولاً بر حصه بالای دو گنبد بر رک دو گنبد دیگر بنا نمود تا فرقی گنبد پایان از آسیب برف و نم این بنا اند و هم گنبد های مذکور بتناسب رواق ها و کتاره هایی که ساختن آن در حواشی آن رواق ها مدنظر بود بلند گردد. استاد سمیع خان مرحوم از طرف بیرون این دو گنبد جدید الشا را بکاشی فیروزه ای تزئین کرده و بنیای آن دروازه های جنوبی و شمالی را تمام کرد (۳) و بعد از ارمای

(۱) تاریخ مقیم خانی

(۲) تاریخ مقیم خانی

(۳) از کاشی کار پهای استاد سمیع خان تا هنوز هم فرق هر دو گنبد و پیرازه های آن و بکطرف دروازه جنوبی که رو بداخل صحن رفته دارد باقی مانده و تنها دروازه شمالی از طرف لوی ناب شیر د لغمان مرحوم در سنه ۱۲۹۱ تجدید شده که تاریخ تعمیر و نام اعلیحضرت امیر شیرعلیخان و اسم لویاب مذکور در حصه بالای دروازه بخط جلی در کاشی ثبت و درج است.

(۳۸)

هر دو گنبد را مینا کاری نموده چون عازم بیت الله شریف بوده باقی را بشا گردان خود سپرده خودش بد آنطرف رهسپار گردید . (۱)

الحاصل در کار خانه استاد مذکور انواع کاشی که از حیث رنگ و ساخت تقریباً به ۷۰۰ قسم متمايز میرسد . ساخته میشد . و امروز هم اگر ارقام کاشی های روضه مطهره تحت شمار آورده شود کما بیش به ۷۰۰ میرسد .

لوی قاپ موصوف برای تذکار اهتمامات خود بعضی کتیبه ها بروی سنگ و بعضی هم در کاشی ساخته و جا بها نصب کرده بود . که تا امروز بعضی از آنها موجود و برخی نا پدید اند . از آنجمله کتیبه تعمیر دو گنبد که بروی گنبد های سابقه ساخته شد . بدست ما شد . که اینک در ذیل آن را نقل میکنیم .

زروی صدق و صفای و بخاطر خوش و شاد	بروی گنبد حضرت بشای نیک نهاد
بروی گنبد پسر شور شاه از سر صدق	نمود تعبیه باغ و بهسا ر کگل پیاد
ندیده چشم جهان اینچنین گدل و گلشن	چه گلشنی که زیبا د خزان بود آزاد
چنان بصرع پیدار است نقش او نقاش	که گوئی از یرطافس خامه کرد ایجاد
به جستجوی شدم من ز سال تا ریش	(غمین) بیانک بلند هاسفی برد فریاد
(علم غلام علی) هست مبداء نارسخ	ولی بکش (دل) از وزانکه دل بجان دارد
(۱۳۲۱)	(۱۳۸۷)
	(۳۱)

چو اسم او ست محمد علم بیض جهان بر و ز حشر پسر لولای احمد پیاد
نوت در این کتیبه در کاشی کارهای رواق نظر گناه از خود کاشی تعبیه گردیده بود که اکنون ناپیداست زیرا رواق از طرف سردار عبدالقادر خان نویسی نایب الحکومه ترکستان تجدید شده و عوض این کتیبه کتیبه دیگر نصب میباشد

در واژه جنو بی که (در احرام) هم نام دارد در منتهای بار حضرت بهاوالدین علیه الرحمه کائن است سه کتیبه دیده می شود :

اول در بالای رواق داخلی این دروازه که در بین مینا کاری آن بخط جلی در کاشی خوانده می شود

کرد مینا طاق دربار علی مرتضی	خادمی از خادمان کمترین ایل نقش یا
از خلوص و همت و صدق و یقین خو یشتن	شد (علم) زیستان بروی ارض تا اوج سما
نو تیا آسا همه بردیده جان مینکشد	خاک این در گناه قدس ایجاد راصبح و مسا
بر امید آنکه یا بد عاقبت محمودی	روز محشر از طلیل خوا جة هر دو سرا
جسم از پیر خرد تاریخ این طاق جدید	در جوابیم گفت « طاق نایب شبر خدا »

۱۳۸۸

(۱) بساخن این سنگواره ها در اوائل سکنی موفق نشد تا عاقبت آن را مر حوم سردار محمد عثمان خان بن سردار محمد عمر خان (بن - دار سلطان احمد خان معروف بر کار) در دور نایب الحکومگی خود ساخت .

(۵۰)

دوم :

بسمت غریبی این دروازه مو ضعیفه استقلالاً بنا ینه کرد گفته می شود سنگی نصب گردیده و در آن شرح ساختمان این دروازه گنبد است آن درج شده است
 « شکر الله کذا العطف خداوند کردیم »
 این بنای در عالی مکه بود فقه دین
 چونکه این باب زار شده او لا ک بود
 و چه در کر شرف رتبه بود کعبه خلق
 و چه گنبد است که چون دست کن گشته عیان
 خادم این در قیاض را عزاز شرف
 بانی آن که از اخلاص نموده است بنا
 داور اخلاص صداقت بدل خویش چنان
 بر سر کل سران المهر افضل شده ایک
 چون شدم طالب تاریخ بنا یش زخرد
 (ظاهری) گفت سرحدیه یغیز او بیکو
 (بانی این دروازه ام محمد علم است)
 ۱۲۸۸

سوم :

بسمت شرقی دروازه عینا بقابل گنبدیه (ساختمان دروازه و گنبد است) شرح پنجاه و دو باب دکنان که از طرف نائب محمد علم خان مرحوم تعبیر و وقف مؤید روضه شریف گردیده در سنگ ترو نصب است
 « این گنبد بر آنور که گردید عیان
 این خوابگاه علی رضا است دامادنیس
 حق است که مظهر المعجائب با شد
 آن را که نبی جسد جمعی گفته
 آنکس که محب اهل و اولاد علی رضا است
 چون داشت محبت علی و آتش
 از صدق به ریز و نزار حضرت
 خاکش شرف مشک و عبیر و عنبر
 پیوسته است بیکدیگر بنده ز بیانی
 از صدق و یقین و وقف مزار حضرت
 پای منبع و مورد ضعیفی و شاه
 از اهل دول هر که در آن دخل کند
 تاریخ بنای او بچشم زخرد
 گداز (فروغ) سال تاریخش کبر
 ۱۲۸۶
 پنجر یقین مکه دارد از عرض نشان
 کر بهر وی آفریده شد کون و مکان
 در ظاهر و باطن است و پیدا و نهان
 وصفش که تواند که دهد شرح و بیان
 آن حکمت و محمد علم خان دامن
 بسته حکمش ز لطف شاه مردان
 بنا زار بنا حکم دجو با زار چنان
 چو بش همه عود و صندل و سرو چنان
 پنجاه و دو باب گشت تعبیر دکنان
 بنمو د با خلاص تمام از دل و جان
 از لطف کرم کن و قبولش گردان
 در هر دو جهان لعنت حق با دبران
 در گوش دلم عاتق غیبی پنهان
 از اسم (غفور) باب تاریخ دکنان
 ۱۲۸۶

طرف بیرون این دروازه که بر روی بازار حضرت بهاء الدین علیه الرحمة مفتوح می شود از طرف والا شان
 جلالتاب گل احمد خان غزنوی نائب الحکومه حایه مزار شریف در سنه ۱۲۱۹ هجری کاشی کاری شده
 و در آن شرح کاشی کاری این دروازه با تعبیر چهار بازار و کاشی عصری و سایر اهتماماتی که
 در شهر مزبور بدو پادشاه حقیقت خوانده دیانت پناه (اعلی حضرت همایونی محمد ظاهر شاه) خلدایه
 ملکه شده است در سنگ مکتوب و نصب گردیده است

تابع صفحه ۴۰

﴿کتابت سمت خارجی دروازه جنوبی روضه مبارکه﴾

در عهد فرخنده و باراده دین پرورانه المتوکل علی الله
اعلی حضرت (محمد ظاهر شاه) پادشاه نریقخواه افغانستان
خلفا الصدیق اعلی حضرت (محمد نادر شاه) غازی شهید سعید
رحمة الله علیه که عسر درخشان شان دوره بهشت جد بد
وبختیاری مملکت و احترام و حفاظت و اعمار مزارات
متبر که و آبدان تاریخی وطن مغصو صاظر فوجیهات
شاهانه شان واقع بوده در جزو بسا عمرانان مهم
و عام المتفعة دیگر درین ولا و در سرتاسر مملکت تعمیر
این طاق مینور واق مدخل جنوبی روضه مطهره
حضرت شاه ولایت مآب اسدالله الغالب علی ابن امی طالب
کرم الله وجهه الکریم و تعمیر بازار جاده حضرت
بها والدین علیه الرحمه و دیگر جاده های اطراف روضه
شریف و اصلاحات مهمه شهر بطرز مرغوب در سال ۱۳۱۹
هجری شمسی بانجام رسید بمساعی جمیله والا شان
جلالت مآب کل احمد خان غزنوی نائب الحکومه
مزار شریف .

تابع پناورقی صفحہ ۴۱

کتابیہ سمت خارجی دروازہ طرف شمالی روضہ شریف
کہ کاشی کاری آن در عصر اعلیحضرت غازی
محمد نادر شاہ شہید سعید رحمۃ اللہ انجام یافتہ حسب
آنی است :-
در عصر سعادت حصر سلطنت سنیۃ اعلیحضرت غازی
(محمد نادر شاہ) پادشاہ مستقل افغانستان خلد اللہ عمل کہ
ودامت شوکتہ بہ حسن توجه و اہتمام کاملۃ والاشاران
جلالتمآب (محمد یعقوب خان) والی ایالت کابل کہ بسمت
رئیس اصلاحیہ و تنظیمیہ بلدہ طیبیہ ولایت مزار شریف
و عیمتہ اعزام شدہ بودند بتاریخ ۳۰ میزان ۱۳۰۹ شمسی
مطابق سلخ جمادی الاول ۱۳۴۹ قمری ابن طاق ظفر
رواق چہارباغ شاہی روضہ رضیۃ شاہ ولایتتمآب کرم اللہ
وجہہ الکریم کاشی کاری شدہ ترمیمات آن باحسن
وجہ بانجام رسید فقط

(٤١)

دروازه شمالی که درب چهار باغ گویند از طرف لوی ناب شیردل خان در سنه ۱۲۹۴ ق
 مجدداً کاشی کاری شده و تا امروز این عبارت در حصه بالائی دروازه خوانده می شود
 (۱) و افتتاح در عهد سلطنت سرکار ابوالفتح معین الدین امیر شیرعلی خان بهادر خلد الله ملکه
 در حکومت لوی ناب صاحب بهادر شیردل خان اتمام یافت سنه ۱۲۹۴ ق (۱)



دروازه سمت شمالی روضه مبارکه حضرت شاه ولایت آب مشهور و از دروازه چهارباغ

(۱) اطراف دروازه شمالی که بطرف چهارباغ و از مشهور در عهد اعلی حضرت شهید محمدنادر شاه
 غازی بامر رئیس تنظیمه مزار و مبنی محمد یعقوب خان کاشی کاری شده و کتیبه مفصلی دارد

(۴۲)

دروازه شرقی که موسوم بدروازه قاسمی است و دروازه غربی که بنام درب نظرگاه زیارت است دو عهد حکومت امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان شهید بامراتب الحكومة قائم دار و شاعر شرر گفتار سردار محمد عزیز خان بن سردار شمس الدین خان غازی بن سردار امیر محمد خان بن سردار پاینده خان کاشی کاری شده (۱) همچنین مقبره اعلحضرت شیرعلیقان مرحوم و مقبره مجاهد اعظم وزیر محمد کبر خان مقفور بامر امیر عبدالرحمن تعمیر و کاشی کاری شده.

سقف و بیزاره گنبد حرم و گنبد خانقاه خصوصاً محراب آن و جمیع رواقهای این دو گنبد از طرف داخل باهتتام بسیار بصورت مقرنس و غیره مینا کاری و تنجیب و رنگ آمیزی گردیده که از حیث نظافت و لطافت بنظر است همچنین بیش طاق جنوبی که دروازه دخول در گنبد خانقاه میباشد بسیار زیبا کاشی کاری دارد اگرچه در عکس که صفحه های ۴۳ الی ۴۶ انداخته شده ذوق سلیم مطلب را درک خواهد نمود اما تراکت کار و پرداخت این فن چیزی است که تصویر آن را ثابت نتوانست و بهیچ جهت تعلق بدین دارد. استادان این کار (اسام خان کابلی) و (علم خان غزنوی) بوده اند که نام خود را هم بتقریبی در حوضه بالائی گنبد دوم (گنبد حرم) تحریر داشته و تا اکنون بصورت واضح خوانده می شود. در دوره گنبد خانقاه و رواق های آن خط ثلث بسیار جلی و خوش، سوره مبارک الفاتحه و سوره (الملك) شریف سرایا و بعضی اوزاد و ادعیه ماه نور تحریر است اما معلوم نمی شود در کدام سینه وجه کسی آن را با تمام رسانیده خواهد بود؟ ضیا المله والدين امیر عبدالرحمن خان مرحوم با خود عهد کرده بود که (اگر سلطنت بوی رسد) (آرمه) و نشان سلطنتی خود مسجد مبارک که روضه شریف را اختیار خواهد کرد، از آنجهت و قتی که مملکت و سلطنت افغانستان ویرا مسلم آمد دایره محراب و منبر و رواق مسجد مطهر را بروی مسکوکات و نشان های دولتی و بیرق سلطنتی و کافله های اداری نقش نمود و این است که تا امروز همان نقشه مروج و معمول بوده و (آرمه) رسمی تسلیم شده است (۲) امیر مرحوم در سنه ۱۳۰۶ که بعد از شکست سردار محمد اسحاق خان پسر عمومی خود وارد شهر مزار شریف گردید (سلامنامه) مفصلی خوانده و بعد ها وارد حرم شریف و داخل گنبد دوم گردیدند این سلامنامه بموجب امر پادشاه مذکور در دوخته مس منقور و بدیواری که بین گنبد مسجد و گنبد مرقم مبارک حائل است در دو طرف دروازه نصب گردیده تا هر کسی که داخل روضه مرتضویه میگردد با خلاص تمام آن را بخونند و داخل گنبد مرقم گردد.

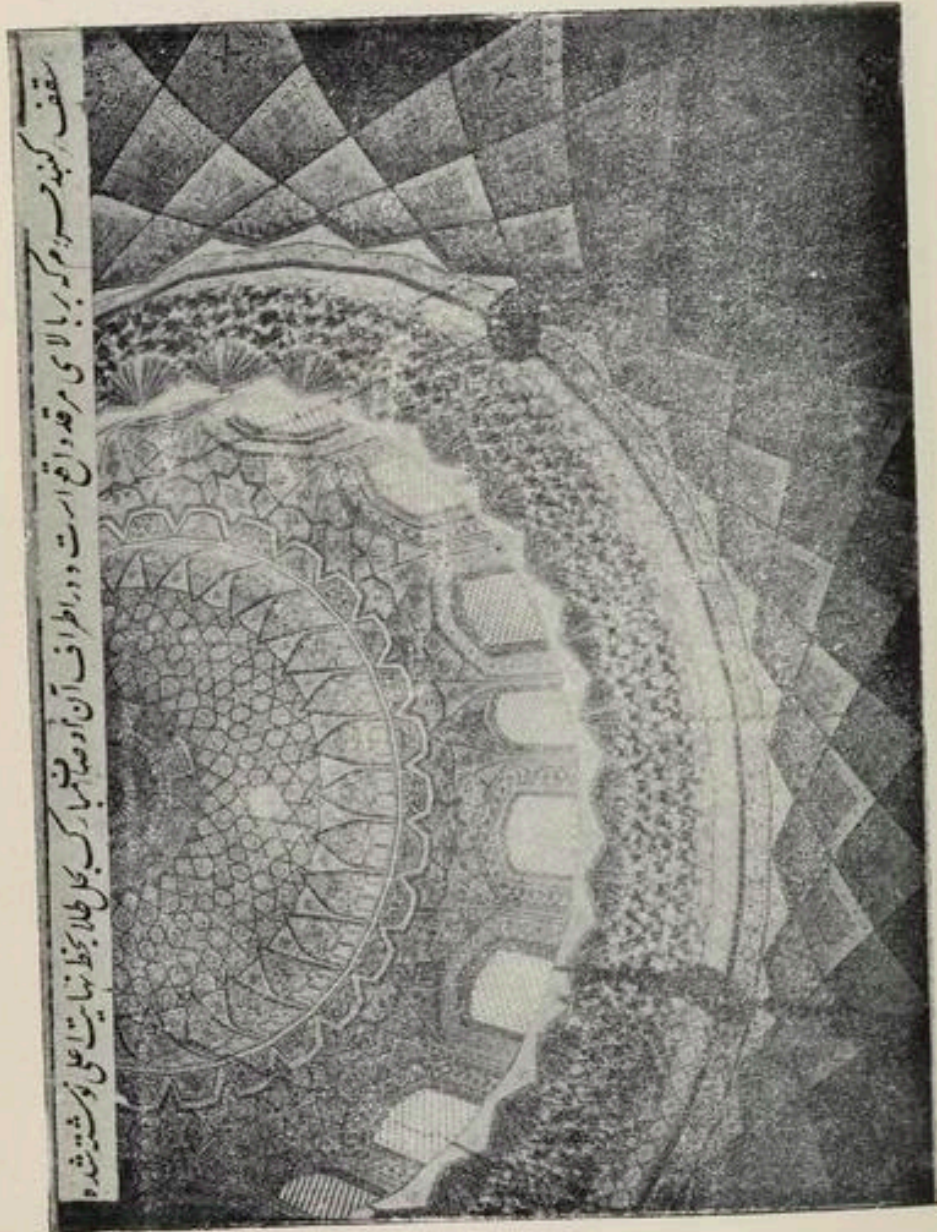
(۱) نوشته هائیکه در دروازه غربی خوانده می شود عبارت ذیل است:

اول: ب عهد دولت فرمانفرمای ممالك افغانستان ضیا المله والدين امیر عبدالرحمن خان اتمام پذیرفت سنه ۱۳۱۵ ق

دوم: ب عهد دولت ابد مدت سلطان باتیکین حضرت سراج المله والدين امیر حبیب الله خان خلد الله ملکه و سلطانه اتمام یافت سنه ۱۳۲۲ ق

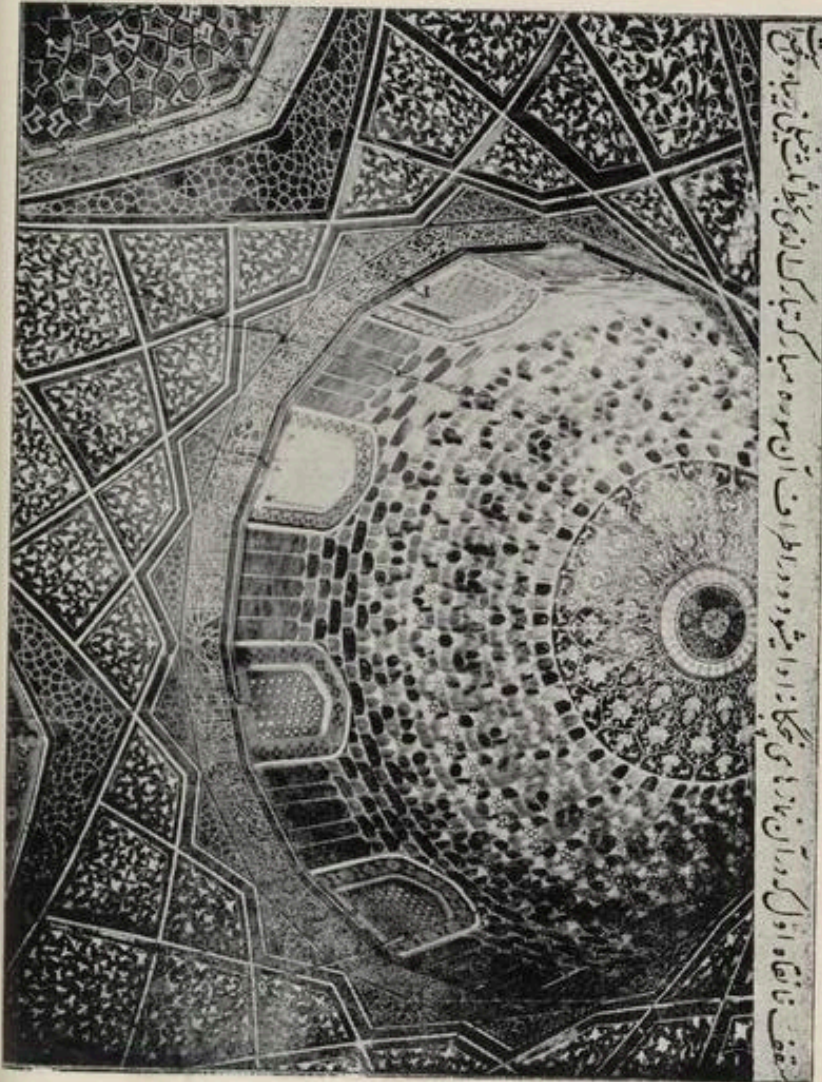
(۲) در وقت امیر شیرعلیقان مرحوم آرمه سلطنتی صورت دوشیر بود که یک یادیکر با هم دست داده بود و این رمز هم از نام امیر مذکور گرفته شده بود و هر یک که دیده می شود صورت این دوشیر در آثار آنوقت آشکار و هویدا است از آنجهل در اوجه اخبار شمس النهار و میل های توپ های ساخت کابل و مزار و بعضی از ظروف آنوقت همین آرمه منقوش است - اما در بیرق سلطنتی امیر شیرعلیقان صورت یک شیر دیده میشد که در چادر سیا اسم و لقب شاه مذکور را یافته سفید بصورت شیر دوخته و نوشته بودند و هكذا در تکت پوسته عصر آن مرحوم نیز نقش شیر چاپ شده بود.

(۴۳)



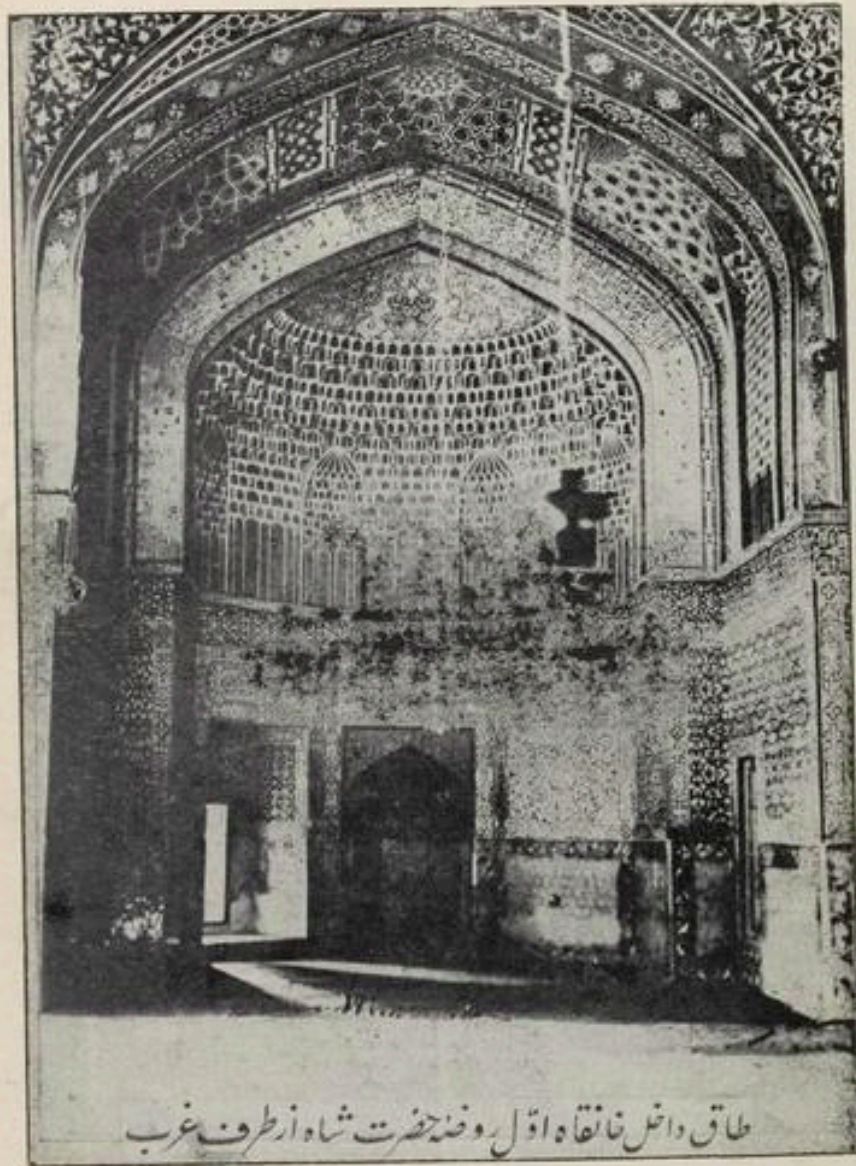
پشتاق سطر (۶) صفحه ۲۲

(٤٤)



متعلق سطر (٦) سند ٤٣

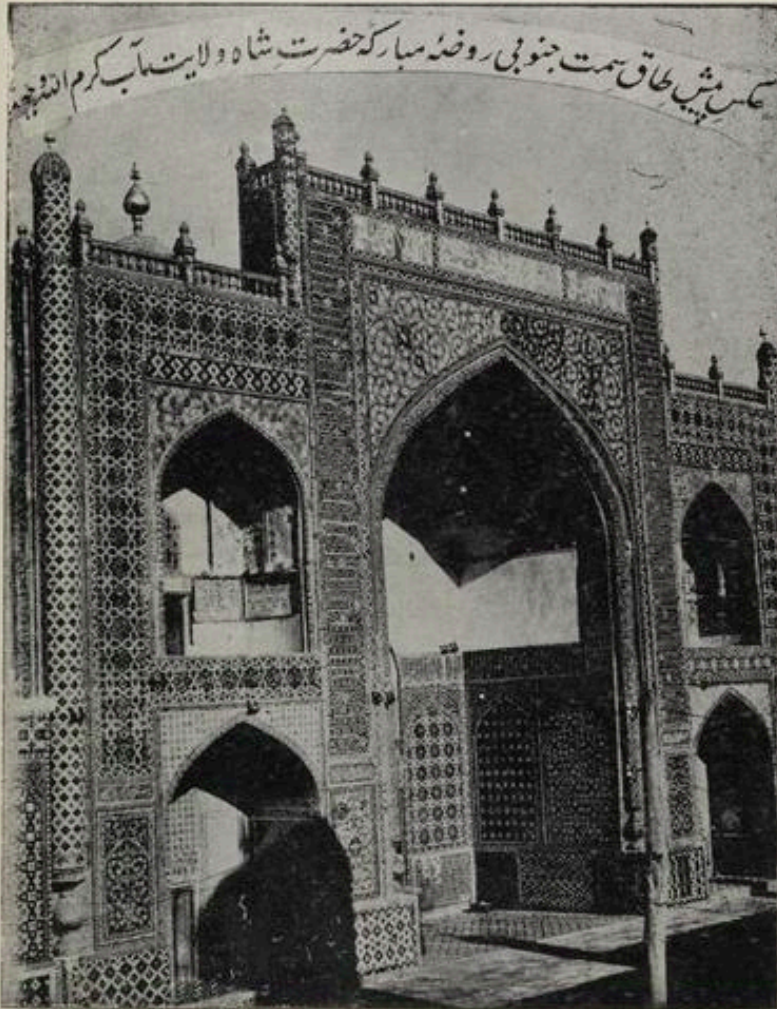
(٤٥)



طاق داخل نائگاه اول روضه حضرت شاه از طرف غرب

منطقه سطر (٦) صفحه ٤٣

(٤٦)

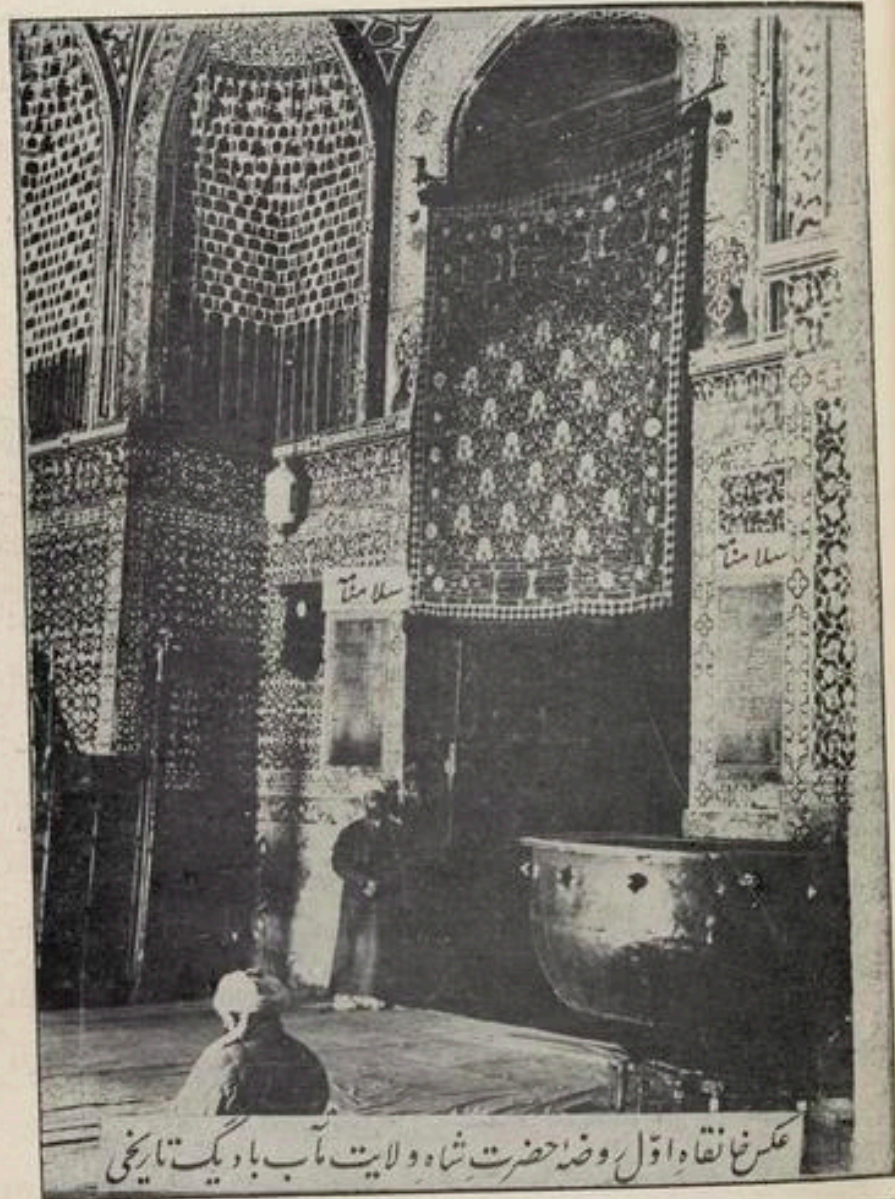


مقابر - طبر (٨) صفحه ٢٢

(٤٧)

این عبارت سلام نامه که در اوجیهی مرقوم و بدیوار منصوب است :

بسم الله الرحمن الرحيم تو کلت علی الله لا اله الا الله محمد رسول الله
سلام نامه که قبل از داخل شدن در آروسته شریف خوانده شده بعد از آن قدم را باستان مبارک
شاه اولیاء بگذارند .



عکس نقاد اول روضه حضرت شاه ولایت مآب بادگیت تاریخی

السلام عليك يا اخي الرسول السلام عليك يا زوج الزهراء البتول السلام عليك يا مولد كل مؤمن ومؤمنة السلام عليك يا من جعلت قرية خيبر ان من بلاد بلخ بهطية آمنة السلام عليك يا من بوال الله من والاه السلام عليك يا من يعادى الله من عاداه السلام يا من يصرف الله من امره السلام عليك يا من يخذل الله من خذله السلام عليك يا باب العلم السلام عليك يا باب الحلم السلام عليك يا من يدور الحق معه حيث دار السلام عليك يا من تتمتع بمجته في هذه الدار وفي تلك الدار السلام عليك يا من نزلت فيه انما وليكم الله السلام عليك يا من ورد فيه اللهم وال من والاه السلام عليك يا من لا يبع وصف اتحاده مع النبي لسانى وفي كيف وقد قال فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم لحكم لحكمي ودمك دمي السلام عليك ايها الكرار غير فرار سلاما نستحق به شفاعتك في دار القرار السلام عليك يا من يحب الله ورسوله وحبه الله ورسوله الذي ستحكم به بعد وجهاده اساس الدين واسو له السلام عليك يا من طلق الدنيا ثلاثاً بلا رجعة ولم تكن ايها السلطان الفقير السلام عليك ايها لو زير الخير للبشير والتذير السلام عليك ايها الخليفة الراشد الرابع الذي صارت به قرية خيبر ان من احسن المراتب السلام عليك ياها شمع الخلق الراشدين السلام عليك يا تاج الحنفاء المرشدين السلام عليك يا من حبه علامة الايمان وبغضه اية النفاق السلام عليك يا خير اهل البيت المشهود لهم بالطهارة والوفاء والوفاء السلام عليك يا باقر ابي الوفاء الحسنين والسلام عليك يا من ضربته يوم الخندق نوازي عمل الثقلين السلام عليك ايها السابق الا سلام في الصبي السلام عليك يا اخامن نصر بها الصبا السلام عليك يا خير آل العباء السلام عليك يا اب السادات الثقباء السلام عليك يا مظهر العجائب السلام عليك يا من غزاه في سبيل الله على الافراس والتجائب السلام عليك يا ممدد الجيوش ومفرق الكتائب السلام عليك يا ليت بشي غالب

(٤٩)

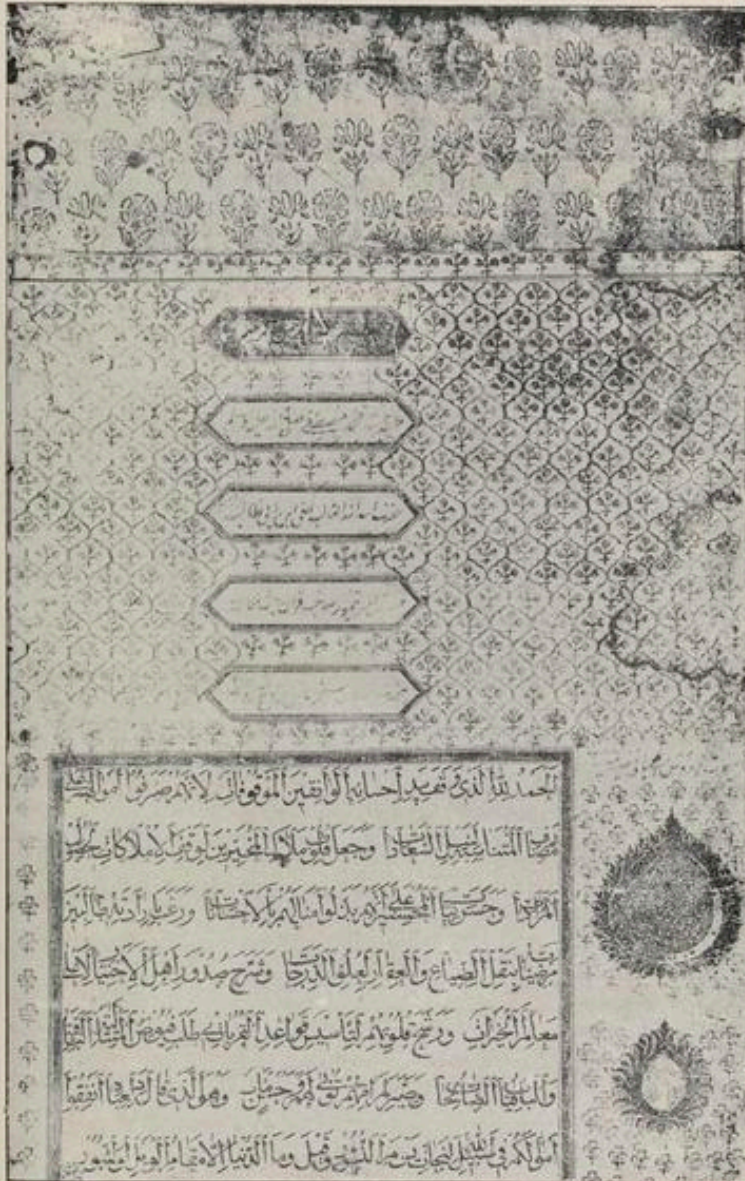
السلام عليك يا اعدائنا الغالب . السلام عليك يا علي ابن ابي طالب ١٣٠٦
 آتدن لي في الد خول عليك . والمعتول بين يديك . والدنو اليك . والتلو بما لديك
 ولا تظرد لي بسوء عملي من حواليك . فاني مصدق بان الجواد بين جنبيك والكرم والسخاء
 في راحتك ورووس الامام تحت قدميك .

حسب الفرع مايش فرمان امير ابن الامير ابن الامير امير عبد الرحمن خان
 ابن امير كبير مرحوم غفران نشان امير محمد افضل خان ابن امير ميرور خلد
 آشان امير دوست محمد خان افغان ابدالي محمد زائي شاه افغانستان و تر كستان
 در شهر سنه ١٣٠٦ تلك مائه وست بعد االف . ثبت باب فيض انتساب شد .

مسئله اوقاف روضه شريف | اوقاف روضه شريف . كه يكي از نمونه هاي اخلاص مردم و شاهان
 آن سر زمين بايد ش گفت . بهر روزمان بعضي رسیده بود . كه
 بگويم كسي بهمايش رسیده نمیتوانست بچاست . و اگر گفته شود تمام شهر و بهماهاي آن .
 همه موقوفات بودند شما باور كنيد .

چون در شهر مزار شريف پنج زمين و بنايي كه وقف نباشد نمانده بود . شاهان اخيرا
 بخواه خود بناها . و جويها . و آسياب هاي حواشي شهر را فخر . و بتروكات روضه متبركه
 ميرده بودند . و اگر اعلي حضرت عبدالرحمن خان بدين امر خاتمه ميداد . معلوم نيست .
 لغت موقوفات بكم ميرسيد . و دامنه آن . از حواشي شهر هم كند شده . بكمجا ميكشيد .
 ماعفور نمونه اينك يكي ازين وقف نامه را كه از طرف سيد سبحان قليخان بن ناصر محمدخان
 از دودمان (قاجاري) در سنه ١٢٩٧ هـ ق تحرير شده است و بدست ما رسیده عكس ميگيريم
 نامعلوم شود كه ٣٠٠ سال قبا ازين سرحد موقوفات بكمجا رسیده بود .

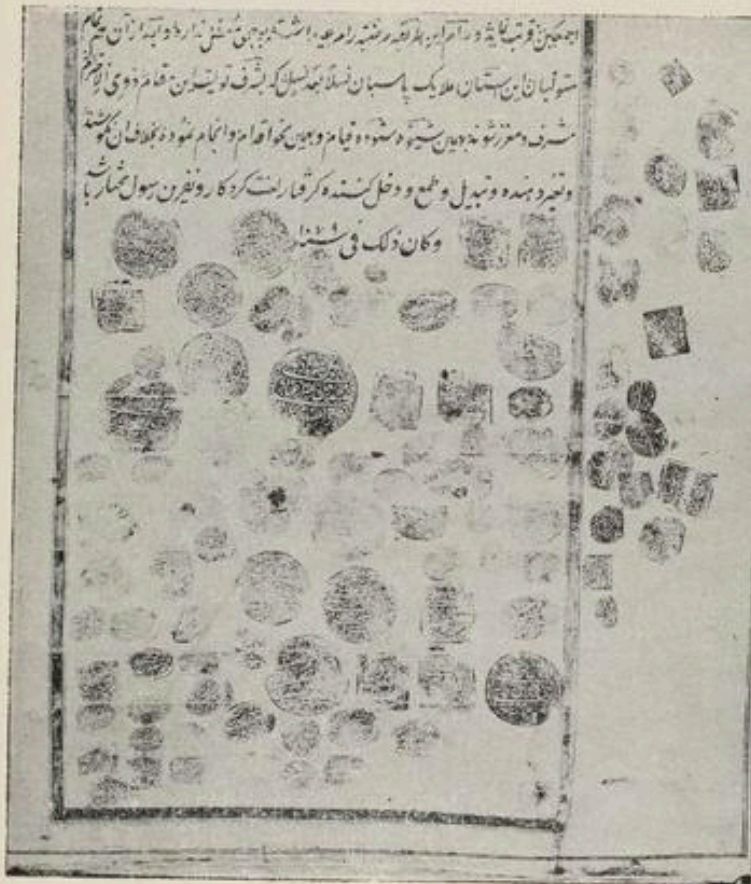
(٥٠)



(۵۹)

فکر یا نفس بی حجاب میسر شود که خاصه که مناسبت آن را موافق مکان و مکان
خواب و عروفت و لهو و اجتهاد و مناسبت آن را میسر شود و لهو و عروفت و اجتهاد
اندر هر یک از این مضمون باید که هر یک از این مضمون را در یک روز پس از پیش فرست
بموجب شرح و بسط و تفصیلات مأمور به امور واقعی و غیره باشد برای ذخیره و بوم
مال و لا یقوتون الا من اذن الله علیه و سلم و تفصیل این هشتان ملائک میفرموده اند و موقوف
بر هر هفت هجرات را بنظر شرف رسانیده تمام سادات نظام و علما و خدام و مجاهدین نظام
استعدای ضد و حکم محکم میفرموده و اجرای آنها نموده و مایه تقوای منجبات و مایه
عسرتهای آنها تمام و کمال مواضع و اراضی و غرض و انظار و وسایع و غیره باشد و در هر هفت
ازین رو و هفت منوره خرد و کسبیه ان حکما را که کان بر و قیاس استانه مبارک امام تمام
رضاء الملک اعلام سوخته بر و از دست اندام و بر و دام و نبوت شرافت پادشاه را که
در شیم که علی له و اهل و عیال و مملکت و منافع آنها را به تبه از بهات که عمل آید موافق قبول
و دست و رسم الفایده با تمام حیطه ضبط و ربط و تصرف و آوره و خمس آن را محض و صرف
خرج خود و نهسته مابقی را صرف انخراجات لازمی عمارات و تزیینات و روشنائی و پوشش و غیره
مضوان این و خاندان آن و منصرف مایحتاج امام و موقوفه آنها و مجاوران و خدمت و
مصارف و غیره اتفاقیه لایق رسانیده و توانسته آن را به سلطانان و مالوک و واقفین و غیرین

(٦٠)



(٦١)

بسم الله الرحمن الرحيم
 حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
 حضرت ایدالله القاب علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه
 حضرت امیر تیمور صاحب قرآن جنت مکیان
 حضرت سلطان سنجر ماضی روحه الله روحه

حضرت فردوس آسیا فی سید شیدا فی جناب سلطان حسین میر زای یا بقره

الحمد لله الذی وقف بید احسانه الوافقین الموقوفات لانهم صرفوا اموالهم
 علی مصارف المتناهیة لئیل السعادات وجعل قلوب ماله المخبیرین لوقف الا
 ملاکات لحصول المراذات وحسن نیات المحسنین علی انهم بذلوا اموالهم
 بالاحسانات وزغب بارادته طالبین مرضیاته بنقل الضیاع والعقار لعلوا الدرجات
 وشرح صدور اهل الاختیار لا علی معالم الخیرات ورشح قلوبهم لتاسیس قواعد
 القربیات الی طلب فیوض المتتالیة الباقیة والباقیات الصالحات وصیر لمرامهم
 طوبی لهم وحسن مآب وهو الذی قال لعباده انفقوا اموالکم فی سبیل الله لنجات
 یوم النشور وقیل وما الدنیا الا مقام الویل والثبور ولیس لاحد منها دوام المعاشرة
 والسرور و قال الله تعالی وما لحدیة الدنیا الا متاع الغرور . حمد الله الذی تم بالعام
 نعمته الصالحات وشمول توفیقه بفتح ابواب الخیرات والصلوة والسلام علی بیه
 بعدما ذکر ما ذکره عن ذکره الفافلون وعددهم وروا المخلوقات فی عوالم
 الوجود وعددا فمائیهم من عالم الفانیة الی عالم الباقیة راجعون وآله واصحابه المهدیون
 وبآذابه المتادیون الی یوم یبعثون .

فانیة فانیة فی کما یم نعیم حسن قبولش . روح را حت بشام جوامع صوا مع
 قدس رسانده و رانیة شکرلا تحسائی . که حافظان بقاع افسلاک و مجاوران رو سات معاط
 سبک در صرف لیلی وایام معاش و معاش تواند شد . هدیه بنار گناه و تشار بيشگاه جلال
 و جاد حضرت والی النعم و دافع التهم یاد شاهینست . که چپته مهمانی کر سکنان موا بد نعم عالم
 انس . دو قرص انور شمس و قمر . از تعداد طول و عرض برتر . در سفره اخضر آسمان
 انداخته . سدر منق حیات . وفوت قوت حرکات و سکونات ممکنات ساخته . و نعمت خانه هفت
 خوان بقاع جهان را . چپته مدار معاش . و دار التعاش مع سکنان روضه خاک . وقف کردا بید .
 میزبان انعامش مایده فراوان . در مطبخ امکان . بدست همت زوالا حسائی برای از بناب
 استحقاق انس و آفاق پرداخته . تمنی که بنایت و اکرام تمام . نعیم تمام . از عطا خانه
 افضل عام . چپته مستحقان و بیچارگان بسیط غیرا . در بساط محافل علایا و سفلی عالم انیر .
 ترتیب و نظام داده . و ستایش میرا از آلاش . کریم بی نیاز . و رزاق نیاز ساز بر ا سزا ست
 که نه طاق مقرنس رواق سیهر را . به خاطر مدر کمان دقایق حقایق عالم ناسوت . بشا حل

(٦٢)

ماه و مهر . نور و ضياء . بخشیده . در مهبانخانه معبوره امصار استوار جهان امكان . خوان نعيم
عبيد رزاقی چهره روزيه داران عالم عصری . و آفاقی . قاف تا قاف کشیده . کریبی که حسب الفواش
موايد خواران دار الا حساش . لغوم و دسوم حمل و نور سما . و خوب مر غوب سنبه و ثریا
در طبایخ خانه مشارق و مغارب ربع مسکون روان . و جسی و حوت را دوان دوان در تنور
تفشان اسد و جوزا بریان گردا نیده . بر طبق (هو الرزاق ذو القوة المتین) بر سفره کرم .
و طبق هم لا تخصی نهاده . و اهاب النعمی که تعام بی در یفش . بر هر نزدیک و دور بی نقصان
و قصور مبدول . و کمال سکبان امصار و قصور . و قطران قطار ظل و حرور عظیم گرایش را
مشغول . سیاس بی اندراس مبدعی رواست . که صغار و برار مزراع دلکشای عرصه لغبرا
و قراء فصیح الفصای مراحل دنیارا به صدق (فتحتنا ابواب السماء بنامهم و فجرت الارض عیوناً)
قالتی الماء علی امر قد قدر) سیر آب وریان . و اراضی بقرا فشان مراشی مزارعان محال هامون
و جبال جهان افساد و اگون راه به قوای (وانزلنا من المعصرات ماء) تسجاجاً الفرج بهجا و نباتا
و جنات الفاوا بر شحات غلام رحمت عالم . شاد آب و خضران . ساخته . حکمی که به حکمت کما مله
از دامان و کمر کوهسار و از شعب وزیر . بوادی و فیاقی افطار از باغ عالم . چشمسار .
معین . و جود اول و بنجار مباد شور و شیرین . در طول و عرض زمین . در سر بیان و جریان
الباخته . بوادی انقاس عموم اصناف حیوان و ناس را . کشت ذار حاصل وجود . و چین ذار حصول
هستی و بود پرد اخته و زراع . اشباع صحرائ امید . هردانه معلولی که انداخته . دهاقین سالار
ازادت و رحمتش در رحم خاک پرورانیده . به کشاکش قنارک اندر کش به قوت تابعه رسانیده
از بطن الارض به مضمون (افرايتم ما تحرون) اتم تر غونه ام نعن الزار عون) بر آورده .

تعالی چه شان و جلال است این	تقدس چه لطف و کمال است این
مرا نیست یارب ترا در سزا	نه یاری حمد و نه حد ثنا
همه اسن اهل تعلق و بیان	بود لال در حد و صفت جهان
بسمن عا جز الیکین یخر د	ثنا گفتن وصف ذات سزد ؟

دورود و قود دزد و نامحدود بتار بارگاه مقدس متور . و نزول جنود مسعود صلوات و سلام
نامحدود . اینار روضه مطهر معطر مرشد کامل بقعه خاک . که گرسنگیان نعم هدایت و معرفت
را بر سر خوان نعمت الوان دین و ایمان . صلاهی الهی رسول الله الیکم در داده . و گوشه نشینان
دیردار ناپایه دار را از اتم معرفت حق و یقین در دستار خوان دید و شناخت حضرت رب العالمین نهاده .

فقیران حقیران خاک نشین دوا بر شهرور . و ستین دهور دیرین را . کسوت اسلام و دین دیر
و کلاه فقر و قناعت با ذراک حقیقت و شریعت بر سر کرده . یعنی واقف مواظف رسالت و نبوت .
حافظ مراتب طریق درایت و هدایت . شارع شاهر اء سفا رت . کشتیان سفینه محبط کرامت .

امولفه

مرحله پیمای جهان قدم	معر که آرای وجود و عدم .
مطرح انوار تجلی ذات	مطلع مجموعه حسن الصفات .
و اعطاء این متبر کردن اساس	بیشتر و فاقه حق شناس .

چاپک سوار مضمار (دنی فتنی) دستان سرای حدیقه (ما اوحی) . دشمن شکار لایزالون من
عدو نیلا . گردون سوار سواد (اسری عبده نیلا) مهاجر افلاک . مسافر اولاک .

(۶۳)

حق تعالی نهاده در معراج بر سر قدش از لعل مرک تاج
مشرب اهل فضل قبر اکتش لوح محفوظ ملک ادراکش
علیه من الصلوة طیبها ومن التحیات اکمها ویر آل عظام ذوی العز والاحترام واصحاب
کرام عالیقام او که هر یک مصایح انوار هدایت و مغایع خزان حقیقت و معرفت و ناسک مناسک
علم وایقان و معماران بیان دین وایمان و واقفان موافق اصحابی کمال نجوم ایهم اقتدیتم
اعتدیتم الله باد الی یوم المبعث والمعاد
امایده بر برای رزین هدایت گرین واقفان موافق ملت و دین و پیروان اوامر و نواهی دادار
جهان آفرین و سید المرسلین و مغیران حقایق ایجاد و تسکین و رهروان مساک علم و یقین و دانایان
رموز آفرینش و بینایان کار گاه دانش و بینش پوشیده و مستور نخواهد بود که این دزای
دون و روز گمار بوقامون سرای قانی و جای فقدانی است و نعمت های او ذایل و هستی و بودش
عاطل و بیهود و سودش باطل

دیرست مدارش همزشت و پوچست * تا باز نمکند محفل کوچست

نه محفلش مکان مقامی و نه بقایش راندوامی و انجمنی و بمقال فیض اشتغال (اند الدنیا
فتاء لیس فی الدنیا ثبوت اما الدنیا کبیت نسجه العنکبوت) زمانه است ناپایدار و بسکانه است
دشمن شمار که ارباب الباب بقول (عز من قذل من طمع) دست خواست از جبرع علایق او کوتاه
داشته و اسباب و اشیا بودش را نابود پنداشته بهیائی در پیش گذاشته و نه دست امید پسکما پیشش
برداشته و بقول الدنیا مررعة الاخرة هر یک بقدر استعداد خود دانه مرادی جهت حصول نایم
باقیه فایز اخروی بحکم کلام معجز نظام (الدین یفقون اموالهم فی سبیل الله) کمثل حبة انبت
سبع سنابل فی کل سنبلة مانعجه (در کشت زار دهر دون کاشته و اراضی و زمین و یاغات و ساین
ملک و مال خویش را کمایش محصا لله برای وصول حسنات و شمول عنایات حضرت کرد کار
و حصول درجات عالیات و جنات تجری من تحتها الانهار وقف ماحضر عا کفان بقاع خیرات
و مجاوران روضات متبرکات ائمه دین مبین و اولیا الله الدین لا خوف علیهم و لا هم یحزون
ساخته اند افتاء لایزال هم بدرین اوان سعادت اقتران که اول بهار دولت و او سعطایل و نهار
تسلط به ممالک و دیار و آخر عمر بد اندیشان عذار است این نیاز مند در گناه پادشاه کن
فیکان و مستوفی عنایات و اقیات افریننده اس و جان و عامل و سایل تنفقات و نفقات این دستان
سید سبحان قلی خان بن ادر محمد خان بن دین محمد خان بن جانی محمد خان بن یار محمد خان بن باغشلا محمد خان بن
اسکندر خان بن عبید الله خان بن شیالی محمد خان اولاد چنگیز خان (۱) بحسب اشاره باریشارت
والدعا جدم ادر محمد خان بتوفیقات و تأییدات

سلطان سریر ملک هستی * بنیا دانه بلند و پستی

بصدای ان الارضه یورثها من یشاء من عباد جالس سریر سلطنت و کشور کشائی و ممالک
ممالک محروسه اجدادی و آبائی گردید بامداد جنود مسعود اسمانی و اترال تأییدات نامعدود
ریائی تشیه سر کشان و مفسدان و نادب متعبدان و متکبران و نظام مهام نزدیک و دور خواص و عوام

(۱) در مهربکه در حاشیه این رقم از سبحان قلی خان زده شده در بین باغشلا و محمد و محمد خان
(خواق محمد) نام نیز میباشد

(٦٤)

ویند و بست امور جمهور اتم و تسخیر مضبوط امصار و اقطار فیه الاسلام بغار اوسه اند و نشکند
و فوقان و خجند و اندجیان و اورکنتج و مرغیلان و میان کمال و شهر سبز و سوی و نمنسکان و فرغانه
و دشت فجاق و حصار و قبادیان و کولاب و دره و درواز و کاشغر و تبت تا سرحد خطای وارس
و سکن طول و عرضی ما و را. الشهر (۱) بر هیچ مدعا و مطلوب، بوجه احسن و میر غروب
از میسکن قوه به فعل آید، عطف عثمان یکسر از صبر صدر شو ان را به
معتنی قاید توفیق ربانی و واقف و واقف هدایت و تحقیق سبحانی، به جانب ام السیلا
بلخ و بدخشان و غیرهما مصروف داشتیم. در اوان نزول ایلال، درین دیار و محال بیامن
توجهات حضرت خالق الیزیات به انهاجی که شایسته شان حکم را آنان معاذ است،
در صدد رتی و ترقی کبار، و مدار بلدان و دیار و قصور و حصار و بلخ و بدخشان و سرریل و میمنه
و شیرخان و آقچه و اندخوی و بلان و خلم و ای یک و قندوز و امام و طالقان و انارو که در دوایمان
و سیقان و غیرهم از جو کشته به الی یازمین صباد مشهور به چار جوی مع حصار و برار آن بر آمد. (۲)
تا اینکه به مضمون (من طلب شیء وجد وجد من فرع یا یا) و لاج و لاج) تمامی امور ملکی و مالی
سواکن و مساکن ادانی و اعالی ساخته و پرداخته آمد. در انتهای آن حال بقال صدق
استعمال (من یهدی الله فیه المیته) هادی شاه هدایت و وقایض فیضان سعادت و اقبال، این نیازمند
در گاه و ذوالجلال و از راه سما به سوی کعبه مقصود و وادی امین مسعود، اعلی روضه
رضوان آئین، عرش تمکین ملائک طواف، فک مطاف، خورشید اعتکاف، قارس مضار
دین و ملت، حارس حصار استوار شریعت، و طریقت، قلع بیان تا هجین البعد و العقبان،
قاصع اساس الشریک و التفاق و الکفران، قاصع الکفارین، قاتل المشرکین - صاحب لواهی
مجا میدان معارک خاقین، یکه تاز میدان مبارزان بدر و حنین، قانع حصون سیمه خیر، هادم
ار کبان اهل طغیان احد و بربر، گردن زن عمرو و روان عترة، ذائق سنج حقایق اسرار الهی
مغرون گنج فیوضات امتناهی، قبله ارباب صدق و صفاء، کعبه اصحاب عروضا، الاشجع العین
الناصر المعین الولی الدین، سافی کوثر، خواجه فیر، ضارب تیغ دو یکسر، حیدر صفدر،
امر خدا را تابع، حکم نبی را شایع گردیده، بقصوم مزگان و پای دیده و طریق اتیق ادراک
سعادت زیارت مرقه منور و روضه مطهر امام امم نور دیده، بر قاف توفیق به سر منزل تحقیق
رسیده، جبهه سای این در گاه اعلی، و یار گاه معلی، و روضه کرمه من ریاض الجنة،
علی جبهه * قسم النار و الجنة * وصی المصطفی حقاً * امام الانس و الجنه * شد،
بمدار نور آکین ساختن جیاه و شفاه، جناب سعادت و نجایت و نجات نامه، فضیلت و افادت و افتخار دستگاه
فواص بخار علم و عرفان صراف نقود حلم و ایقان، سلاله السادات عالی شان، تقوای خاندان
بر کات مکان، صفوت و تولیت نشان، خجسته صفات ستوده اسلوب، حاجی الحرمین شریفین
(حاجی میرزا محمد یعقوب) متولی، و عموم علما و فضلا و سادات و خدام و درویشان

(۱) به این شهرها (نور محمد خان) بدر سبهاقلیخان حکمرانی داشت

(۲) درین یورش گویا این شهرها و دیار در قلمرو حکمرانی نور محمد خان و پسرش

سبهاقلی خان افزوده شد.

(٦٥)

و گوشه نشینان و مجاوران و امرا و خوانین و عظام و قبیله، بالاتفاق اجتماعاً و بالوجدان اساتاد بیوقف
 عرض رسانیدند که بنیاد ظهور و بنای این روضه قدسیان ماوا و عمارات متبرکات این مکان
 روحانیان آشیان، بدستاری معمار همت سرشار مالک رفیع مالوک آفاق، والی الملوک بالاحتقاق،
 جلال الدنیا و الدین، قطب الاسلام و المسلمین، قهر مان الباء و العظیم، ظل الله فی الارضین،
 مالک الممالک و الاراضی، (سلطان سنجرماشی) بایر کرده خاک استوار ساخته و سر بر فلک دیوار افراخته،
 و سلطان مبرور الواصل الی رحمت الله الملك القفور، خالصاً لوجه الله و طلباً لمرضات الله تمام
 پیرشاهی ام البلاد را طولاً و عرضاً من القراء و الزارغ و الموحین و الزارغ و الحدود و الشوارع
 و کل مایه التعلیق و التوابع، درویش که شرقاً محدود است تماماً به کابل ابدی، غرباً بعضی
 متصل به دزدادی، و برخی به کرملیک نهر قدر، و تخته پل شمالاً بعضی برنجکوت و بعضی به فولادی،
 نهر قدر، و مابقی بشور آستان لاملک لیا، جنوباً تمام متصل است به نهر خضر آباد واقع دامنه
 دشت شادیان و وقف مؤید مغلذ روضه منوره مقدسه کرده بوده (۱) و بعد از تسلیط هلاکو خان این
 مکان سده بنیان و نهر مزبور در حیطه خرابی در آمده بایر مانده تا اینکه سلطان الاعظم،
 مدیر امور العالم حاکم دیوان الممالک بر او یحرا و کافل مصالح الانام شرقاً و غرباً
 صاحب الادراک و الباصره، خاقان الغوافین و القیصره (سلطان حسین میرزای بایقره) که بسکی از اولاد
 امجاد و اصفاد اسماء حضرت امیر تیمور کور گمان علیه الرحمه و القدران بود بر سریر سلطنت
 و حکمرانی متدکن گردیده مجدداً بنای این اساس اسما من ماس را به اعانت همت و نیت حفاظت
 اقتباس، از حیطه تخریب و اندراس بر آورده به نحو سکه حال ظهور اجلال دارد در حوضه تعمیر
 و تزین در آورده، نهر مزبور را بدستور قدیم معمور و آبادان و بموجب فرمان و اسب الاذغان
 بوقف این استان ملایک یاسیان مسلم و موقوف، و به تولیت و حراست جناب ستوده صاحب منظور
 الطاف ربانی، لغواص چهار صور و معانی، حقایق سنج دقایق خدادانی، الواقی بالله الباری (میرزا
 ابوالحسن انصاری) که بحسب صلی مشمول اعطاف غفاری و مورد عنایت عام کرد گزاری
 خواصه عبدالله انصاری قدس سره، و نسبت بعضی حضرت قطب الافکار، الواصل بمرضات
 رب الارباب، و پیشوای قوافل بهشتی سلطان مؤید دجشتی طالب الله تراد میرسد مقوض، و مو از
 ینکند و بیست نفر از جمله سادات و فضلاء فقهی صاحب صلاح و سداد، نامزد این مقام و الادقام،
 و هر یک را به امری از امور روضه علیه مامور گردانیده، و پس از سلطنت در درباری جود و تقه
 دایر و وجود، محیط عالم هستی، عروه الواقی خدای پرستی، منظر او اعتراف الهی
 و مصدر فیوض انما منتهای، بحر مواج شریعت را در، سلطان ظهور الدین بایر جعل الله
 الجنة متوا، جد امجد یند گمان ما محمد شبانی خان، و بعد از ایشان اجداد کرام که زکک
 زبای مرآت اسلام و دین، و رونق افزای عالم علم و یقین، و زایت افراز ممالک مسلمین
 گردیده اند، علی ترادف و توالبهم، بچنان آئین شایسته، آداب امور، و مهمان این مکان
 مقدس بنیان را معمول و جاری و نهر مزبور را بسا کمال توابع و لواحق و مراقات مالی، و ارضی
 و مالی، و معنای و غیرهم، در حوضه وقف ثابت و قایم ساخته به هیچ وجه بدخول تقیری در آن
 نیرداخته اند، (۲) و حال به سبب انقلاب روزگار و در از دستنی اشرار عدا، از تمام اوقاف نهر
 مزبور چندی از مواضع آن که مشهور است به حقوز، و جفرت، و حبش، و دهنه عبدالرحمن
 و ناس تیمور، و دنگ، و غلبه، و پیر جیب و غلبه، و پیر باقی، و لو بهار، و میدان، و بایه شامو، و بیک باغ،
 (۱) اینک ملاحظه می فرمائید که تمام مساحت حایه شهر مزبور و حتی فاحول آن تماماً در وقت
 سلطان سنجرم و وقف روضه شریف بود.
 (۲) گویا در وقت محمد شبانی خان و اجداد سبعاقلی خان اوقاف مزبور شریف تماماً بر حال بود

(٦٦)

واصفاف و معترفه آستانه مقدسه و سر کشته و جزئیات باغات و فیلدها جات حکمی و غیر حکمی
در تصرف عالی جناب متولی باقی و مابقی قراغ و مزارع و متعلقات نهر شاه را برخی
بعضی از ساکنان طریق هوس و هوا و بیرون دیورجیم دغا که
ندارند از خداوند جهان شرم * ندارند از رسول و آتش آذریم
غصب کرده به ملکیت تصرف و بعضی را برخی ناحق شناسان به جهالت شاه ملی
به خالصه سرکار داخل ساخته حق و قیمت آنرا نشناخته اند

چون تمام حضرات این گونه عرض و اظهار و اقرار بوقف بودن آنها و استدعای برحالی
آنها از میکارم سلطانی نمودند که کلیم فراومزارع و صحرای و براری نهر مذکور که در و بست
برسیل تحقیق و سبوت و تدقیق وقف آستانه منبر که است بهمان طور و آثار بر حال و برقرار شود
از انجا که سلاطین باقر و نسکین و خوافین با تاج و نسکین راجز استر شای حضرت رب العالمین
و خوشنودی جناب سید المرسلین و خلفا راشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین نشاید و خاطر
حقانیت گزین هر یک را پیش نهاد جز رونق بقاع غیر و نظام دیار و دیرویندوست اوقاف و امثال
آن نباید این بنده در کماله الله و غیر خواه معاصی و کثرت خالصا لوجه الله همگی و تمامی
مزارع و مزارع نهر مذکور را چه از قراغ و مزارع و چه اراضی و باغات و صحرای و وجوهات
و متعلقات و کل ماجرایه القوم من اواقعه المملکی و مالی بدستور سوا الف ایام از تصرف از باب
بغی و حقیقت و اصبحاب الدخل بالتصیب و العصبان فارغ و خیار رج و مستند اما داخل
اوقاف این روضه مکتوبه بیان اعتکاف نموده (۱) من شکل الوجود موفق و مسلم داشته
بررقه کمال اما طین سلاطین و حکمرانان ایام استقبال چه از اول و امجاد ما وجه غیر آنها
لازم و واجب فرمودیم که هیچ یک بهیچ وجه تیر و تیرید بی درین اوقاف راه نداده دست تصرف
خود و غیر را من جمیع الجهات از ذیل آن کوتاه و کشیده داشته تا در یوم النشور که عند الله
کیشان را بر عیش و سرور و ظلم اندوزان را روزویل و تیوراست دامن اعمال شان آلوده
و پال و نسکال باشد و سزاوار امرار هم ذوالجلال باشند و سوا آنچه هم اراضی ضیاع و عقار
و غیر هم که از محالات و مواضع دیگر که از آنها و ولایات تابعه که مغیرین سلاطین و امرا
و ارباب خبرات و میرات جهت اوقف روضه بهشت آئین بهال خود خریده یا از املاک خود خریده
اند چنانچه تمامی موضع هنوز و آثار و همگی سوم چک و شش قطعه زمین عالی کاری منقبت (۲) و همه
لزمی کاری و صد میش و قرانی سانی و جیم نوی و در اندین و کفر خوانی و متعلقات در عجز توابع خلم
که جناب جنس مسکن ولی محمد خان بر خریده (۳) و بموجب وقفنامه جات وقف کرده و تمام سربیکه
فوش رباط خلم که چهل آب از جمله یکصد و بیست است لطلب نیل الم اذات و رضاء الله الفقور
امبارت و ایالت پناه محمد شکور بی منک او ملک و ولد آینه بهادر و بیست آب هم
از جمله مباح مزبوره که قرین مر حمت و غفران ملا نور محمد دیوان و ولد شاه محمد قرانی
و کل چشمه مورد رحمة الله الملك المجید سلطان بایزید واقع توابع آبی یک که بشمول
مراحم حضرت ربانی و غلق را خالق باون بی منک اون و غیبت اتالیق بهال خود ابتیاع
نموده و تمام موضع ملا کار نهر سبام جرد که مشتمل بر سی آب و همه موضع نیک بی که حقایق

- (۱) ازین جامع معلوم میشود که سبعاقلی خان تمام اوقاف غصب شده امجد و ابرو روضه شریفه مسترد کرده
(۲) اکنون منقبت میگویند که چه معنی این کلمه (بی بی) است (۱) بر روزمان نام یک خانه گرفته
(۳) اوقاف ولی محمد خان و دیگر امرا را نیز بر روضه مقدسه عودت داد

(٦٧)

آن از نهر موصوف پنجاه آبست با تعین حدود هر يك كه در وقفنامه جات مندرج شده الوارد بمواز
مراحم الوعاب ، خواجه فرهنك مير آب ، كه يكي از خواجه سرايان ماجد ماست ، و كمالهم
مواضع روزلك كه موازی پنجاه آب از نهر قبض آباد حق الشرب اوست ، كه طالب مر ضبات
ذوالعین گلدیش بی فطاف بن تكش بی ، زرخريد کرده و تمامی چر كه و درك زار نهر مزبور كه
مسواي بازده آب بخت و واقع يلي تپه خوشحال بی ولد پاز محمد اتالیق ملك است كه الواصل
بالرحمة المیزلی ، محمد نوری پروانجی ، بن فخر علی بی قوش بیگی ، و همگی چر كه موضع تختة پل ،
حلقه نهر قدر ، كه موازی يكصد و بیست آب ، سواي موازی شش آب قبله یار تكش بی ، قباچق امیر اخور
سر كار خاصه كه مناصفه آنرا موقوفان موافق مكارم ملك غفور ، خواجه معروف و ادخواجه صدیق
و مناصفه آنرا امیر تیمور ولد میر نور پصال خالص خود خریده اند و هر يك ایشان به مضمون
اینكه :

برگذاشتی بگور خویش فرست * كس نیارد زبس تو پیش فرست
بوجیب شرح و بسط وقف نامجات مهوره بموا هیر واقفین و مجرّه مشاهیر ، برای ذخیره (يوم
لا ینفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم) وقف این آستان ملايك مقیم کرده اند ، و متولی
مشارا ایه همه وقف نامجات را بنظر اشرف مازسانیده (۱) ، تمام سادات عظام و علما و خدام
و مجاورین و حفاظ استدعای صدور حکم محكم میرم به برحالی ، و اجرای آنها نمودند ، و نیز
به فحواي (من جاء بالحسنة فله عشر امثالها) تمام و کمال مواضع و اراضی و مزارع و انهار و مزارع
و مجرّه مشروحه منعمه اوقاف این روضه متوره فردوسیان اعتكاف را ، كسا كان بر وقت
آستانه مبارك امام امام مخلص الرضاء الملك العلام ، موقف ویر قرار و مستدام ویر دوام ،
و به تولیت شرافت پناه مشايرایه مسلم داشتیم ، كه عهده علی الدوام شكل مداخل و مصاصل
و منافع آنها را بهرجهت از جهات كه بعمل آید موافق معمول و دستور سوائف ایام با التمام
در حیطه ضبط و ربط و تصرف در آورده ، خمس آنرا مخصوص صرف خرج خود دانسته ،
باقی را صرف اخراجات لازمی عمارات لابديه و روشنائی و فروش روضه رضوان آئین ،
و خاقان آن و مصارف مایحتاج امام و مؤذن و خطباء و مجاوران و خدام و سایر مصارف لابديه
اتفاقه لایقه رسانیده ، ثواب آنرا به سلفان و ملوك و واقفین مجربین كمالهم اجمعین فرست نماید ،
و مدام این طریقه مرضیه را مرعی داشته بوجهی معطل ندارد ، و بعد از آن هم تمام متولیان این
آستان ملايك یاسیان ، اسلا بعد نسل كه به شرف تولیت این مقام ذوی الاحترام ، مشرف و معزز
شوند بهمین شیوه ستوده قیام ، و بهمین نحو و اقدام انجام نموده به خلاف آن شكوفه شد ،
و تبر دهنده و تبدیل و طبع و دخل كنده گرفتار امت کردگار و آخرین رسول مختار باشد
و كان ذاك فی سنة ۱۰۷۹

« مهرها »

عبارت بعضی از مهرها ، كه در ذیل این وقفنامه دیده می شود ، -

المعتمد بالله الملك ذوالعین قاضی ابو نصر ابن مولانا حسن

توكلت علی الله قاضی محمد عوض بن محمد يوسف قوضت امری الی الله سنة ۱۰۸۲

(۱) متولی روضه شریف اولاً تمام وقفنامه هارا از نظر محمد سبحان نقلی خان گشته را ندیده

و بعد خان مذکور این وقفنامه مشروحه را صادر فرموده

(٦٩)

ابوالفضل اول منصور سید عباد الله محمد بهادر خان سورمتر

عبارت مهر

سید عباد الله محمد بهادر خان

حکم همایون شد آنکه از قدیم الایام تا این هنگام در جلوس سلطنت آبا و اجداد کرام نهر شاهي تمام و کمال وقت آستانه مقدسه متور عرش درجه حضرت بوده است . ما نیز از قرار فرمان سلاطین سلف حکم فرمودیم تمامی نهر مذکور حاصلات سفید بری و کبود بری ازواجی و بیسکوی اصناف و ذکوات گوسفند و گاو شماری و مال گری متوطنین و سکنه نهر مذکور و قبله جات و کل تکالیف پادشاهی حکمی و غیر حکمی تطبیق و مستأند مرفوع القلم دانند و داروغگان و میر آبان هر دو نهر داخل نکنند گذارند متولی حال سبادت پناه نتیجه خاندان عظام قاضی میر محمد امین متولی ولد مرحوم حاجی میرزا یعقوب متولی وقف نامه بمصارف لایحه رسانند احدی دست ثقل دراز کند دین و دنیا فروشد سنه ۱۱۳۳

ابوالفضل و المنصور سید سنجر محمد بهادر خان سورمتر

عبارت مهر

بین مهر : سید سنجر محمد بن سید عباد الله بهادر

دور مهر : الهی الهی در این روزگار + که نام نکوئی به نیکی برار ۱۱۹۱

فرمان واجب الاذعان شد آنکه چون نهر شاهي در عصر پادشاهان خلد آشیان و وقت بطریقه درویش بوده است نواب همایون ما نیز حکم فرمودیم : تعلق بروشه متور سلطان الاولیا و برهان الانبیا و مخصوص کنوز هلانی و منصوص رموز لافنی امام المتقین اسد الله الغالب امیر المومنین حضرت بوده حکام و اعمال و اربابان ام البلاد بلخ حاصلات سفید بری و کبود بری و پیل آب و مالیه کل طوابعین دایره و مقرری کسبه بازار و ذکوات مواشی و بار سبکی قبله و جریانه تمام کو و باغات کتوالی و مال گری و داروغگی و میر شنی و پیل فقه و خارشمدان و گاه دستوری و پیل مرغ و سقوم امالیک و کورومانه عملداران ایلی و شکورچی حق الله و یورچی و میر آبان و آیندگان و روندگان قوش بیکیان و میر شکاران و صیادان کلنگی خصوصاً آرندگان امل و گیل لاجورد و ملاجات و کل تکالیف سلطانی مرفوع القلم دانند در مهمات این نهر مذکور و سکنه او احدی دست ثقل دراز کند دین به دنیا فروشد مستحق لعن و نفرین ابدی باشد و خصم او روز محشر و فرع اکبر حضرت سید المرسلین و آل و اصحاب آنحضرت باشند و با کافه ملاعین و سایر شایطین در دوزخ قرین شود . قبل الله منه گذارند که متولی آن عالی حضرت رفیع منزلت سبادت و شرافت دستگاه عزتمدار شریعت شعار قاضی میرزا محمد امین ولد مرحوم مقفور حاجی میرزا یعقوب متولی وقف نامه من : از فراز شرط وقف نامه بمصارف اغرایات روضه متیر که خصوصاً عمارات لابیده و خدام ذوی الاحترام رسانند دعای خیر جهت پادشاهان جنت مکان و اجداد خلد آشیان نموده و نیز در حق این نیاز مند بنده در گاه اله می نمود باشد فی شهر محرم سنه ۱۱۳۴

ابوالفضل و المنصور محمد بهادر خان سورمتر

مهر

در بین مهر : محمد بهادر خان ۱۱۳۱

دور مهر : الهی تودادی مرا غروچاه * بدیا و دیشم مسازی تیام

(۷۰)

حکم جهان مطاع عالم مطیع شد آنکه، خوافین نامدار و سلاطین کامکار از قرار وقف امپای سابق خصوصاً از قرار این وقف نامه، شهرشاهی و بعضی مواضع از انهار بلخ و ولایات تابعه مثل دره جزو خلم و غیره که تعلق به آستان ملایک یاسیان حضرت امیر المومنین امام المتقین دارد ما نیز حکم فرمودیم، آفریدگاری را دخل و رجوع در وقت آستانه مقدسه منوره عرش درجه نباشد، احدی اگر در هروجه من الوجوه دخل کند حبه و دینار و تارموی، بلغت ابدی گرفتار شود. حکام و عمال ام البلاد بلخ گذارند که متولی حال از قرار شرط واقف و حکم اشرف بهضارف خدمه و مقیمان آستانه منوره خادم الفقرا و محب العلماء و زبده الاسما سلافة النجا قاضی میرمحمد امین متولی، خلف حاجی میرزا یعقوب متولی برساند فی شهر رمضان

۱۱۴۱

ابوالفضل و المنصور عرب محمد بهادر شنان
مهر، سید محمد عرب بهادر خان

فرمان عالی صادر شد آنکه از قرار احکام پادشاهان ماضی ما نیز امر نمودیم که از قدیم الایام تا این هنگام شهرشاهی و بعضی مواضع از انهار و ولایات تابعه مثل دره جز و خلم و غیره توابع ام البلاد بلخ از قرار همین وقف نامه تعلق بر کار قبض آثار امیر المومنین اسدالله الغالب حضرت دارد. و نیز در زمان پادشاهان جنت مکان سابق خصوصاً در خروج خاقان اکرم اعظم افتخار الخوافین فی العالم، مناجاة العلماء، بین الامم، حامی حوزه الدین والدنیا، مظہر کلمات الله العلیا، ناسط اجنحة الامن والامان، علی رؤس اهل الایمان، زبده وزمره اولاد جغتای خان، زبده سلاطین بین الانام، نهار نمره عمدة الخوافین العظام، الخاقان بن الخاقان، الواصل الی جوار رحمة الله الملك المتان، این وقف آستان ملایک یاسیان در عصر پادشاهان سلجوقیه (۱) و چنگیزیه و جغتایه همیشه مقرر شده آمده بوده است. بعضی از امراء و حکام خدا نانشناس بیروی نفس و هوا نموده نرس خدا و پرشش روز جزا ننموده، خیانت باین وقف نامه نموده اند، مقایع ایواب سلطنت و جهانبا نی را اساس، امور شوکت و کیتی ستانی را بیکم تونی الملک من تشاء بقضه اقتدار و اختیار هر کس نداده و افسرانوری سرافرازی و کامکاری، و تاج و هاج موفور الایتناج شهرشاهی را بفرمان و ربك یخلق ما یشاء و بختار بر فرق هراحدی نهاده (این کار دولت گنون تا کرار شد) چون ملك باری تعالی مطاع این جهان برافق ارا ده و مرام بند گان ذوی الاحترام و خدام عالی مقام بر طبق مقصود و محصول پیوست، و مرادات دینوی و مقصودات اسباب کامرانی و آثار فتح و قیروزی بوجوب د لغواء میسر گشت، بنابراین عا لیه حضرت جنت مکان تخم محبت آل عبا و سرور اولیا در فضای بیضای دل یفتش خود کاشته دو باره احیای این وقف را نموده از دست ظلمة خدا نانشناس سوا و مستثنی نموده، مثل قدیم بتسلیم زبده دود مان معرفت، مرجع ارباب اصالت خادم اهل صدق و یقین قاضی میرزا محمد امین ولد مرحوم حاجی میرزا محمد یعقوب متولی، از قرار همین وقف نامه حضرت فردوس مکان نموده شد. چون در زمان حضرت صاحب قران یسکی از اجداد حاجی میرزا یعقوب رئیس الاسلام و المسلمین کشف الاحرار صدیق البقین میرزا سنجر انصاری بتولیت این روضه سرافرا از بودند حالا نیز از قرار حکم اشرف حکام و عمال ام البلاد بلخ شهر مذکور و مواضع و غیره تعلق باین وقف نامه دارد، احدی بجه و دیناری و تارموی توقع نکند اگر بکنده لغت ابدی گرفتار شود فی تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۳

(۱) ازین جا معلوم می شود که در زمان سلاطین سلجوقیه نیز واقفای برای روضه شریف تخصیص شده بود.

(۷۱)

ابو المظفر والنصور جنگیز محمد بهادر خان سورمتر
عبارت مهر ۱

جنگیز محمد بهادر خان ۱۱۴۲

حسب فرمان پادشاهان جنت مسکن و آبا واجداد گرام، مانیز حکم فرمودیم که بدستور
سابق این وقف نامه درست و صحیح باشد احدی خلاف و انحراف نرزد فی تاریخ شهر رجب
المرجب سنه ۱۱۴۹

ابو المظفر والنصور سید ابوالحسن بهادر خان سورمتر
عبارت مهر

بین مهر ۱۱۴۳ سید ابوالحسن بهادر خان
دور مهر ۱۱۴۳ الهی الهی درین روزگار

حسب فرمان واجب الازعان آبا واجداد گرام مانیز حکم فرمودیم که بدستور سابق
این وقف نامه درست و صحیح باشد احدی خلاف و انحراف نرزد تا بلذت ابدی گرفتار نشود
فی تاریخ شهر شوال سنه ۱۱۵۰

در سنه ۱۳۰۶ که امیر مر حوم عبدالرحمن خان وارد مزار شریف گردید، در ضمن
دیگر اصلاحات این شهر، یکی هم مسئله موقوفات را خواست انتظام دهد، ولی چون
معلومش گردید که ازینهمه موقوفات صدیک هم تحویل خزانه روضه شریف و صرف تعبیر آن
نکشته، و همه اطراف متولیان جیف رمل میشود، تدبیری کرد که اگر چه دراول بسیار تلخ و ناگوار
در نظر آمد، اما امروز بر همه معلوم شده که خیلی عاقلانه بوده است.

اعلیحضرت موصوف در داخل روضه شریف که وارد شد، باحضور متولی باشی و سایر
متولیان گفت: دراول که من برای سلطنت دست و پا داشتم دردل خود با حضرت شاه عهد
کرده بودم که اگر بطلب کامیاب گردم، افتخارا خود را متولی آستانش خواهم ساخت،
و بدین لقب کتب شرف خواهم ورزید. اینک امروز که پادشاهم، همچنان گدای آستانش
بوده و بهر آن آمده ام که عهد خود وفا کنم، شما بعد ازین مرا متولی باشی روضه مطهره
دانسته و در باره نفورات، و خیرات، و موقوفات، و تعبیرات، و معشکفین، و زائرین بمن
مراجعه کنید و او امر مرا کنار بند باشد.

بدین ترتیب اولاً تمام وقف نامهها را جمع، و وجوه اوقاف مزار شریف را داخل خزانه
خود مزار نمود، و بعد از آن در اصلاحات امور معشکفین، و زائرین، و متولیان، و تجدید
رواقها، و حجرات اطراف روضه مطهره دست زده، و برای آبدیه این امور، و چگونگی
انتظام آن، دست آویزی حاوی بر تقسیم نفورات، و و غنائف ایشاها، و تعداد واداره
معشکفین، بر روی پوست، قلمی نموده و آن را بدست یکی از متولیان سپردند، که بر حسب
آن تعبیل نموده باشند.

اینک این رقم را مانیز در اینجا عکس مینویسم تا معاین این سند تاریخی را عیاره
مطالع نموده باشند.

(٧٢)

بسم الله الرحمن الرحيم



بعد از او شد از نامه الهی و از کتب نبوی و از روایات و در حضرت است
 پناهی بر نماز و دیانت و خا بر ستمان روضه رضیه القوی علی سالكها التیة و معنجان
 عجبیکه علی که از جمله اماکن و ساکن شریفه رضیه است مخفی و محجب مباد که چون
 مکنون ضمیر سلسله تحمید با کلمه *الحمد لله رب العالمین* و تعظیم و احترام مآ فیض
 اش از حضرت حیدر کرار که تیرین شادان و سبزه سیرین سلیق زین بیست
 ابتدا فقر و چند در ضبط و ایام داخل و فرج روضه رضیه و نسبت هم مذکور است
 ما بین خدمه در بار و در بار بقر از ذیل و فرمان می شود تا حسب الامر و احوال و
 قدر و اندازه از تقسیم و تجزیه مآ فیض مدایم و ذمه مجموع اسبغیه و حصه
 شود از جمله حصه یک حصه با تجزیه مستکامی یات و فرش داخل صندوق و قفله
 نماید و در حصه از جمله حصه باقی می ماند و حصه شو یک حصه بختیاد و به شفاخانه که بنا می شود
 و تکلیف غریب نیست و صندوق قفله از شریف کرد و چار حصه باقی می ماند و در قفله یک حصه
 تجزیه صاف شمع با برش و باقی نرود تقسیم نسبت به تجزیه از شریف او شود
 و بعد از ایشخ نای روضه مبارکه الیه علی ما بین خود تقسیم نمایند
 آنچه بیکانه و رات می و زند قبل قایلین و کلمه پوشش می می قد مورد و اسباب و احوال

(y₀)

نظر و حد و از دید این جا صلاحت بیشتر یکا ان خاص بهمان شش خا ص تعلیم
که در دست مع خد شجاع و پادشاهی نماند شرح انرا در قمره اضر ام قوم فرمود و
اشنخا صیکه شجاع و قمره نماند به موجب

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

(۷۷)

(طغرای مهر)

الراجی الله الغنی عبدالرحمن

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از اداء شمه از معاد الهی و اظهار نمونه از درود ملائک و ورود حضرت رسالت
پناهی بر ضامائر دیانت ذخائر مهتزمان روضه رضیه مرتضویه علی ساکینا التحیه و معکفان عبیه علیه
علویه که از جمله اماکن و مساکن شریفه ارضیه است مغفی و محتجب مباد که چون میکنند
ضمیر سلطنته تعبیر ما به حکم (و من یظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب) تعظیم و احترام
مزار قبض آثار حضرت خیدر کرار که بهترین نشانه از قوت دین حضرت سید المرسلین درین
دیار است - لهذا فقره چند در ضبط و ربط مداخل و مخارج روضه رضیه و تقسیم نقورات ما بین
خدمه دریاب در ریای اقرار ذیل امر و فرمان میشود تا حسب الامر و الا معمول دارند :

فقره اول - ندی که از نقده بجهت نیاز مزار قبض مدار می آورند و عراسنجیده سه حصه شود.
از جمله سه حصه : یک حصه را بجهت مرمت کسری زیارت و فرش داخل صندوقخانه مزار شریف
نمایند . و دو حصه از جمله سه حصه که باقی می ماند پنج حصه شود . یک حصه بجهت ادویه شفا خانه
که بنامشود و تکفین غریبان و تسلیم صندوقخانه مزار شریف گردد . چهار حصه که باقی می ماند
آنها ده قسمت کنند یک قسمت را بجهت مصارف شمع ها برسانند . و باقی آنها ده تقسیم کنند
بیک قسمت بجهت متولی مزار شریف داده شود . و نه حصه آنها شیخ های روضه مبارکه
علی السویه مابین خودها قسمت نمایند .

فقره دوم - آنچه چسبکه نقورات می آورند از قبیل قالین و گلیم و پوشهای مرقعه نوره
و اسباب طلا و نقره و غیره همه تسلیم صندوقدار مزار حضرت شاه شود .

فقره سوم - آنچه وجه تهجائی و کرایه دکا نها که تعلق بروضه مبارکه دارد نیز
تسلیم صندوقدار حضرت شود که باشد .

فقره چهارم - دریاب دفن کردن مرده هر که مرده خود را در جوار شیر خدا بخواد
دفن کنند بر مبن برابر باشد صورت قبر را ضرورتاً سازند . شرح هر چهار فقره ماقومرا
در فرمان علیحدّه مرقوم فرموده شده داخل صندوقخانه مزار شریف می باشد . هر گاه تفصیل
آنها بخواهند بخواهند رجوع بهمان فرمان نمایند در اینجا بطریق اختصار مرقوم فرموده شد .

فقره پنجم - در باب تقسیم نقورات که در مزار شریف می آورند چونکه بعد از
تحقیقات بحضور معتمد دستور شهر یاری محقق شد که از قدیم الا ایام و زمان سلاطین سابق
انوار مرقعه شرافت و نجابت پناهان میرزا عزیز خان و میرزا نعمت خان انصاری متولی روضه
رضیه مبارکه بودند و این معنی بر خاطر خطیر همایونی واضح گردید . لهذا تقسیم نقورات
خاص به اولاد مرحومان مذکوران تعلق دارد دیگر مردم حق ندارند . اولاد هر دو متولی
مرحوم رامی نگاریم . فقط

(۷۸)

دو صدمو پنجاه هفت نفر

اولاد مرحوم میرزا عزیز خان انصاری ۱ -

اولاد پسرى ۱ -

عبدالله خان - قراش	مرزا ابوالحی - امین
میرزا پادشاه - تعلق ناظر	آجلدی خان - قراشباشی
محمدیار خان - تعلق امین	بابا خان - کلیددار
میرزا محمد قراش	عبدالله خان -
میرزا القمان -	حکومت خان - دربان
ملا میرزا خان -	سلیمان خان - دربان
میرزا عمر - تعلق ناظر	امیر خان - دربان
میرزا منور - تعلق ناظر	خواجه خان - دربان
میرزا معروف -	نجم الدین خان - قراش
میرزا عظمت -	بابا خان و داؤد - قراش
میرزا افظام الدین - نویسنده	سرفراز خان -
پرزگی خواجه -	عمرخان -
مرتضی خان -	عزت خان - قراش
بهاوالدین خان -	میرزا خوردنرک - دربان
محمد امین خان - قراش	میرزا اسنجر - دربان
قلیچ خان - قراش	سیف نور خان - قراش
غلام جان - قراش	شیردل خان - قراش
فضل الدین - قراش	خدایار خان -
میرزا پادشاه - تعلق امین	محمد مراد خان - قراش
انصاری الدین خان - نوکر پلتن افظام	بهادر خان -
شیرعلی خان -	محمد امین خان - تعلق امین
میرزا خواجه - تعلق ناظر	میرزا یعقوب خان - قراش
سیدعلی - تعلق ناظر	میرزا محی الدین -
مختار خان - قراش	محمود خان - قراش
شاه خان -	میرزا واحد - قراش
اتابیک خان - تعلق سند وفدار	میرزا جان - تعلق امین
کشته خان - قراش	میرزا عمر - تعلق امین
پرزگش خان - قراش	میرزا عبدالکریم - تعلق ناظر
میرزا محمد رحیم - تعلق ناظر	میرزا عبدالمجید - تعلق ناظر غلام حیدر خان
دانیال خان - تعلق کلیددار	میرزا عبدالسعيد - مؤذن
میرزا محمد اسلم - تعلق امین	

(۷۹)

میرزا محمد اکرم - چندال باشی	شاه خواجه - فراش
میرزا ابوالغیر -	دوست محمد -
میرزا غلام حیدر - تعلق امین	ممدخان ولد سر فراز -
میرزا وارث - فراش	طوره ولد علاء الدین - مجذوب
سید صالح - فراش	میرزا امیر -
حسام خان - فراش	میرزا یونس - در ساله میاشد
مرادخان - تعلق امین	میرزا ابوالحسن - فراش
میرجان ولد طوره - فراش	میرزا صدیق -
اقمان وادمنور - فراش	اعظم منور خان -
قاری ناصر خان - بخارا رفته	اعز الدین - فراش
محمی الدین خان - بخارا رفته	غلام جان - تعلق کلیدار
میرزا کرام الدین - فراش	میرزا فضل الدین
میرزا غیاث الدین - موذن	دولت خان
میرزا حمید خان - فراش	عزیز الله خان
میرزا صلاح الدین -	محمدخان باباخان - تعلق یلتن
عفاخان - فراش فوت شده	سلطان -
محمد عمر خان -	حامد ولد محمود -
محمد عظیم خان -	ناصر نجم الدین -
دانیال خان - فراش	ناصر الله خان -
تارخان ولد نجم الدین - فراش	شمس الدین -
احمد ولد میرزا محمد - فراش	نسیم خان -
میرزا خلیل -	ابو ناصر -
میرزا شراف -	میرزا انور - محمد اسلم -
میرزا شمس الدین -	میرزا فقیر الدین -
میرزا عزت الله - فراش	میرزا نور الدین -
اسلم خان -	سیکندر خان -
حیدر خان موسی -	فتح الله خان -
حیدر خان ولد عمر	هاشم خان -
مصیب خان - فراش	فقیر خان
ایشان چه - چندال	حامد خان -
مشرف ولد سنجر	الله یار خان -
فرخان ولد امیر خان - در ساله فند هار	طیفون -
شراف خان - تعلق صندوقدار	محمد حسین خان -
عدالت خان - فراش	میرزا امیر الدین -

(۸۰)

- | | |
|----------------------------|------------------------|
| جمال خان - قراش | میرزا غلام محی الدین - |
| محمد یعقوب - | میرزا حسام الدین - |
| بابا ایشان - | میرزا تاج الدین - |
| میرزا خیر الدین - قراش | ناصر ولد معروف - |
| میرزا سعید - تعلق ناظر | صلاح الدین |
| میرزا سبغت الدین - | اعظم خان - |
| میرزا فضل الدین - | میرزا یادگار - |
| شمس الدین - | طوره خان - |
| ضیاء الدین - | سید خان - |
| سلیمان خواجه - | عظیم خان - |
| نصر الدین خواجه - | مظفر خان - |
| نور الدین خواجه - | سیکندر - |
| حسین خواجه - | غلام جان - |
| قبر خواجه - | سلطان محمد - |
| سید ایشان - | غیاث الدین - |
| عادل خان - | میرزا رحمت - |
| فاضل خان قراش | میرزا جمال - |
| صدر الدین - | شهاب الدین - |
| سعد الدین - | میرزا عبدالرحمن - |
| جلیل خلیل | اسلام خان - |
| عبدالحمید | محمد شریف - |
| صیام الدین | نور محمد خان - |
| دلاور خان | میرزا مختار - |
| مهدی خان | شیرخان - |
| فاسم علی ولد محمد عظیم بیگ | قبض خان - |
| غلام جان | اسمعیل خان - |
| شاه کریم ولد امیر جان | محمد اعلیٰ - |
| ناصر خواجه قراش | محمد شفیع - |
| معظم خواجه تعلق صندوقدار | میرزا انور منور - |
| سید احمد قراش | |
| عدالت | |
| سعد الدین تعلق ناظر | |
| زین الدین | |
| خیر الدین | |

اولاد دختری :-

- الف بیگ خان - دربان
 یار سا خواجه - قراش
 داؤد خواجه - قراش
 منصور خواجه - قراش

(۸۱)

میرزا حامد	بزرگم خواجه
میرزا بلال	شریف خواجه
خواجه ولد میرزا فراس	محمدیار چندال
رحمت میرزا محمد	شریف علی چندال
سیف الدین	عثمان خواجه
یوسف	برهان ولد شریف
قادر میرزا کمال	اعظم خواجه
میرزا جان	خورد ترک
میرزا ذیل	میرزا کمال

اولاد میرزا نعمت خان متولی افساری

اولاد دختری :-

میرزا عیسیٰ - امام
 داماد میر کمال - نائب امام
 میر محمد نعیم
 میر محمد - مؤذن
 حبیب الله خواجه
 میر سید
 میر محمود
 میرزا قیاس الله
 محسن خواجه
 هاشم خواجه
 عالم خواجه
 عباد خواجه
 حیدر خواجه
 شریف خواجه
 میرزا مظفر - تعلق صندوقدار
 میرزا معنور
 میرزا معظم - فراس
 میرزا محمد اسلم
 میرزا مظفر
 میرزا غلام
 میرزا شمس الدین
 ملا عبدالرحمن
 میرزا عبدالغالی
 میرزا اشرف

اولاد پسری :-

میرزا ابوالحسن - تعلق ناظر
 میرزا صلاوالدین -
 میرزا غلام حیدر خان ناظر
 میرزا جان ولد میرزا
 میرزا عبدالرحمن
 قاری مهدی
 میرزا غلام -
 میر نعمت - فراس
 میرزا محمد خان صندوقدار
 میرزا یونس
 میرزا یوب - بغارافه
 میرزا اکبر
 میرزا احمد
 جمال الدین
 شکر الدین
 اسد الله
 کمال الدین
 حیدر
 پسران میرزا مظفر
 صفدر

(۸۲)

باقی اشخاصیکه از طرف قرین الشرف شهر یاروالا در جمع خدمه در بار قبضه و
 نو کر روضه شیر خدا میا شد و از حضور معالی بجهت هر کدام تنخواه مقرر فرموده شده -
 که حسب المرقع شهر یاری تنخواه مقرری خود را از دفتر خانه پادشاهی که در صفحه ام البلاد
 مقرر است گرفته بخدمات مقرری خود را سرگرم باشند و از تدورات ندهد بقرار تفصیل فقره
 اول حصه خود را علی السویه بگیرند - اما در باب حاصلات هشت بیگنال وقف مزار شریف
 این اسامیان حصه ندارند زیرا که هم تنخواه دارند و هم از تدورات ندهد حصه دارند این
 حاصلات هشت بیگنال خاص بهمان اشخاص تعلق دارد که در جمع خدمه تنخواه پادشاهی
 ندارند شرح آن را در فقره آخر مرقوم فرموده شده -

اشخاصی که تنخواه بدفتر دارند بدینموجب -

میرزا ابوالحسن - امین ۱۵۰۰ تنگه		شرف خان	
میرزا غلام حیدر خان - ناظر ۱۰۰۰ تنگه		تعلق میرزا قیوم	
میرزا محمد خان - صندوقدار ۵۰۰ تنگه		میرزا محمد خان	
اچدی خان - فراسباشی ۸۰۰ تنگه		میرزا مظفر	
ملا بابا خان - کلیددار ۳۰۰ تنگه		انالیق ۲۰۰ تنگه	
ملا رحمت الله - مجیر			
میرزا نظام الدین خان - نویسنده			

(۸۳)

مجموع ۵۰۰ تنگه	محمود	باباخان	نجم الدين	يعقوب
۵۰ نفر	عزيز الله	سيفور	يارساخواجه	برندل
ميرزا محمدخان	عطاخان	ميرزا محمدخان	كنه خان	محمدامين
ابوالحسن منور	عدالت	غلام محي الدين	داؤدخواجه	قبش الدين
ميرزا احمد	واوت شاه	شاه خواجه	واحد	يارخان
اعز الدين	ميرزاخان	ميرزاخواجه	عزت الله	محبوب
عبدالقهار	حسام خان	كرام الدين	ميرزااحمد	دا نبار
ابوالحسن لقمان	چندال	سيداحمد	بلال	رحيم خان
محمد اكرم چندال باشي	۲۰۰ تنگه	خير الدين	سيد صالح	فاضل خان
		فليج خان	عزيز الله	محمد مراد
		مير نعمت	مختار خان	ميرزا اعظم
		غلام خان	لقمان	ميرزا مكرم
		ناصر خواجه		
		محمد بيك		
		سيد علي		
		جلال		
		سيد شاه		
		شرف		
		حاجي		
		ايشان		
		براهيم		

۴۸۰ تنگه

مجموع ۶۸۰

امام ومؤذن	۴۵۰ تنگه و ۲۲ من
ميرزا عزيز امام	۲۴۰ تنگه ۲۲
ازبكي (ملا مير كمال نائب)	۲۱۰ تنگه ۱۱
عبدالسعيد	
عبد الرحمن	
غياث الدين	
ميرزا محمد	
ميرزا سعيد	
ملا مجيد	
ملا مير علم	۲۰۰ تنگه
افغانى (مير كمال)	۲۰۰
دربان	۴۳۰
ميرزا غوردترك	۴۰ تنگه
خواجه جان	۴۰
الق بيك خان	۶۰
حكومت خان	۱۷۰
ميرزا سنجر	۴۰
سليمان خان	۴۰
امير خان	۴۰

۴۰۰

۱۸ من

۲

۴

۲

۴

۲

۲

(۸۴)

اشخاصیکه تنخواه ندارند و دیگر استعدادهای ندارند از نظرات نقدی بقرار شرح فوق که در فقره اول مندرج است باید بگروه علی السویه حق خود را بگیرند اما در باب حاصلات هشت پیکال وقفی خاص بهمان اشخاص تعلق دارد که تنخواه ندارند این خودها علی السویه تقسیم نمایند. پیکال های وقف بدینصوب :-

دهدای -	یک پیکال -	هشت فرد
شیر آباد -	دو -	فی پیکال شش فرد
جوی سیاه گرد -	-	-
چندک -	-	-
قلعه قل محمد -	یک پیکال -	شش فرد

از بابت احاطه جات وقفی طایفانه چندک پنجاه و سه تنگه خانیه کتاب و تنه خطاب اینکه چپه دوام معموری این بقعه رفیعہ و بقای آبادی این روضه منیعہ و قاعده که در قسم مداخل و حاصلات بر حسب استصواب برای منیر جهانتاب نهادہ شد . ملوک بلند اقبال زمان استقبال از اولاد گرام و اتحاد عظام این حامی دین حضرت خیر الانام و باقی سلاطین دیانت آئین اسلام را امروز سفارش میشود که در اجرا و امضاء آن امحال و اعمال روا ندارند تا ما را ثواب سرشته نهند و آنها را اجر کنار بستن آن باشد

(ان هذہ تذکرہ فمن شاء اتخذ الی ربہ سبیلا)

تحریر ۲۵ ماه ذی قعدة الحرام سنہ ۱۳۰۶

بنخط خود امیر مرحوم :

امیر عبدالرحمن افغان درانی محمد زائی پسر مرحوم مقفور امیر محمد افضل خان نیرہ مرحوم امیر دوست محمد خان دستخط کردم و ملاحظہ کردم صحیح است فقط .

کتاب حرم بدیوار و جدار های گنبد خاص که بنام های گنبد حرم و گنبد خاقان دوم نیز بر زبان دست ادعیات مانور و (اشعار بسیاریکه نمایند احساسات مخلصین و تنویر ارادات اهالی این سرزمین است) با خطوط جلی تحریر گردیده و اطراف این نوشته ها با انواع گلها و رنگها تزیین شده است .

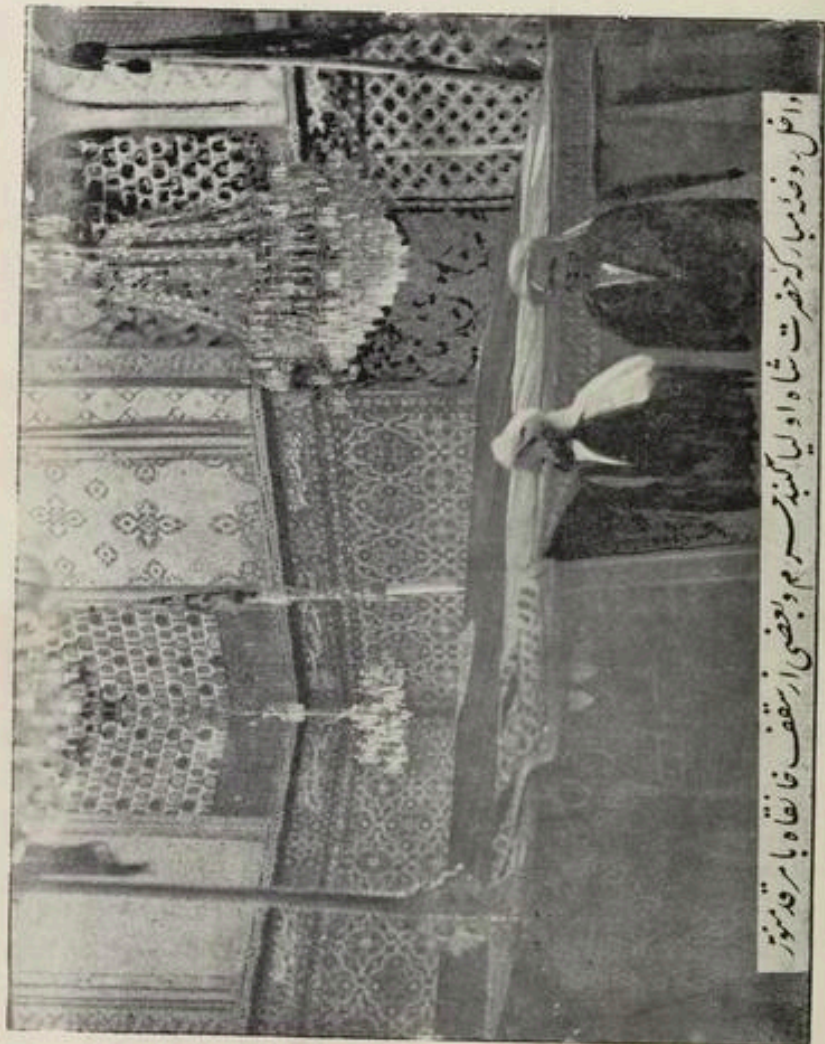
اما چون تمام آن تحریرات فعلاً در دست رس ما نیست : عجالتاً یکی از قضائد (سردار احمد خان بن امیر کبیر) (۱) که بداخل گنبد معظم در زمینه های میناکار و در پیشانیهای رواقهای خارجی در بافت کاشی با خط خوش تحریر یافته اکتفا مینمایم .

(۱) سردار احمد خان پسر دهم امیر دوست محمد خان است و در زمانیکه برادر بزرگش سردار محمد افضل خان (امیر محمد افضل خان) نائب الحکومتی بلخ را داشت او هم در صفحات مزار شریف می زیست جناب سردار مرحوم یکی از شاعران لائق این وطن و سه دیوان مکمل دارند دارای انواع سخن ، یکی ازین دیوانها که نزد بنده است خیلی ضعیف و موسوم به دیوان اول است . چون این دیوان دارای اشعار رطب و یابس است معلوم میشود که اشعار اوائل ایشان بوده و خواه از جهت واردات طبع و یا بیاختلاف فرصت آنرا نتوانسته اند نظر ثانی نمایند . قصیده مذکور هم در همین دیوان درج بوده و با نوشته های روضه شریف در بعضی جاها مابینت نیز دارد .

(۸۵)

قصیده جناب سردار احمدخان بن امیر کبیر

سر بر گنجینه دل پر ز مهر خند راست هر کرا حب (علی) در دل نباشد کافر است
راستگویم بانوای مؤمن اگر داری یقین جا نشین جا در مین حضرت پیغمبر است



توقی عذامر قد حضرت را در داخل گنبد سرزم نشان میدهد نوشته هائیکه در دیوار ملاحظه میشود
بعضی آیات همین قصیده سردار احمدخان مرحوم است -

(۸۶)

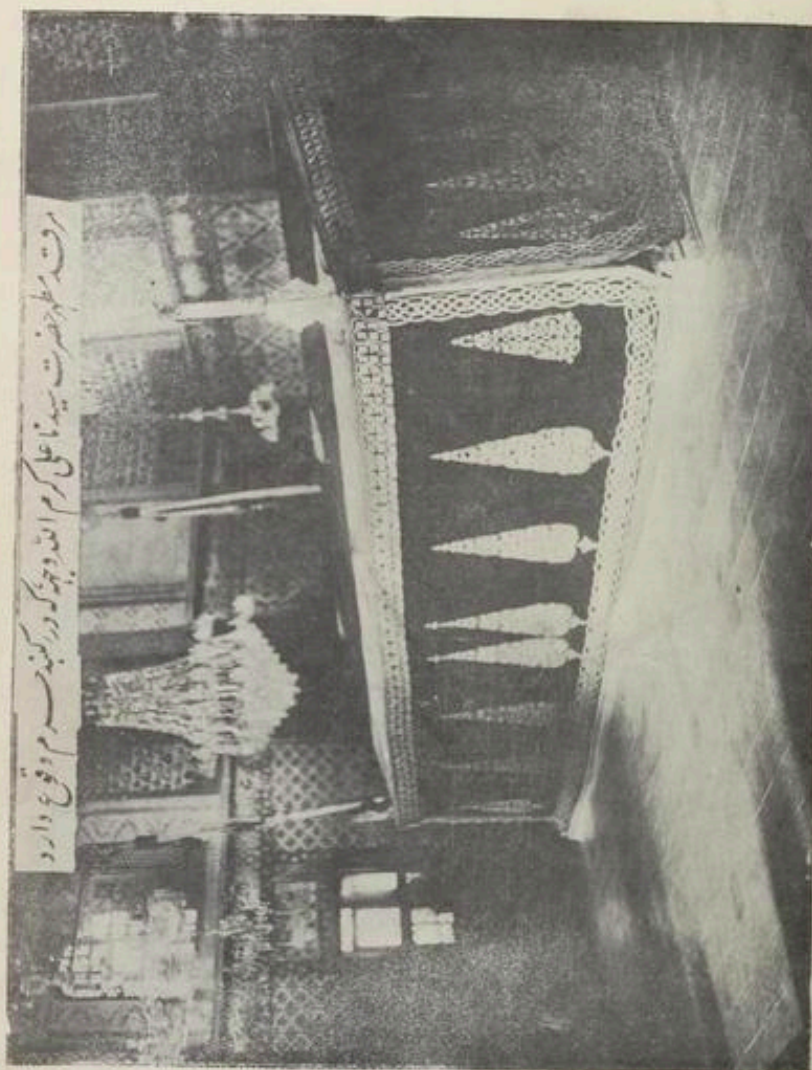
پیش برقی تیغ او اعدای دین احمدی
 عالم اسرار حب و واقف علم لدنی
 جمله شاهان جهان بر درگش زویر زمین
 سرز فرمائش نه بیچند تاقیامت جن و انس
 لعل نورش بجز حق هفتین دارد تیشق
 یاب جنت را کلید فتح اندر دست او ست
 حاصل کون و مکان در بار گاهش دانه
 خاک در گاهش بچشم حق نگشاهان کیست
 این سخن بشنو زمین ایست در گوش یقین
 روز و شب این جامه لایک در کوه اند و سجود
 میکند جاروب این جاحور و غلبان صبح شام
 شمس و مریخ و زحل در یاسایی روز و شب
 حاجت خود را امیر کهنم به پیش دیگری
 خادمان باز گناهش چنگی سلطان بود
 از تو بد قبض عام آن شهنشاه جهان
 از دل و جانم غلام خا من شاء او لب
 پیش ابر دست جود او خجالت کش بجور
 یادشاهای نظر کن سویم از لطف و کرم
 من کجا و وصف تمام یا کتای عیسی نفس
 از حریم خود پیش بیرونش مکن بهر خدا
 بکنظر کن سوی این بیچاره کم کرده راه
 از طویل آن دو سرو زینت باغ جنان
 بر من پسر معصیت انداز وی کرم
 از من عاصی نباشی غافل ای مقبول حق
 قصه کوتاه ای عزیزان مدح شه بی انتهایست
 یاربناک معصیتی مشکل کشا شیر خدا

بر زمین افتاده همچون نودۀ خاکستر است
 رتبه و الایش از افلاک و انجم برتر است
 جاو شان جاوشانش قیصر و اسکندر است
 حکم او بر چنگی نافذ چو وحی اکبر است
 کبر شعاعش دائما تا بنده مهر خاور است
 ساقی فیاض حوض روح بخش کوثر است
 خوشه چین خرمش راناج شاهی بر سر است
 کی گدائی در گش محتاج برسم و زور است
 هر کسی زین آستان شد دور خاکش بر سر است
 مهر و ماه و سحر اندر طواف این در است
 آفتاب و مه بان حلقه بیرون در است
 مشتری و زهره در این آستان چون چراست
 پیش آن شهر که او قلعه کشای خیر است
 هر یکی در مرتبه صاحبقران دیگر است
 عالمی را گوش جان هایلر ز مشک ازفر است
 زانکه در خیل غلامانش هزاران قیصر است
 وز سخاوت هر زمان شرمندگان گوهر است
 زانکه کارم بر هم است و روزگارم مضطر است
 چون دم بیاکت تو با اناس عیسی همسر است
 (احمد) بیچاره از کلیان کلب این در است
 زانکه بر کم کرده راهان لطف عامت رهبر است
 کش یکی را نام شیر است و دیگری شیر است
 بکنظر ای شاه عالم و رسته خاکم بر سر است
 رحمت چون دستگیر غاصبان در محشر است
 زانکه او بیا بهترین خلق جسم و جوهر است
 صاحب تاج کرامت جانشین منبر است

نایکی (احمد) سخن را میدهی تفصیل و طول

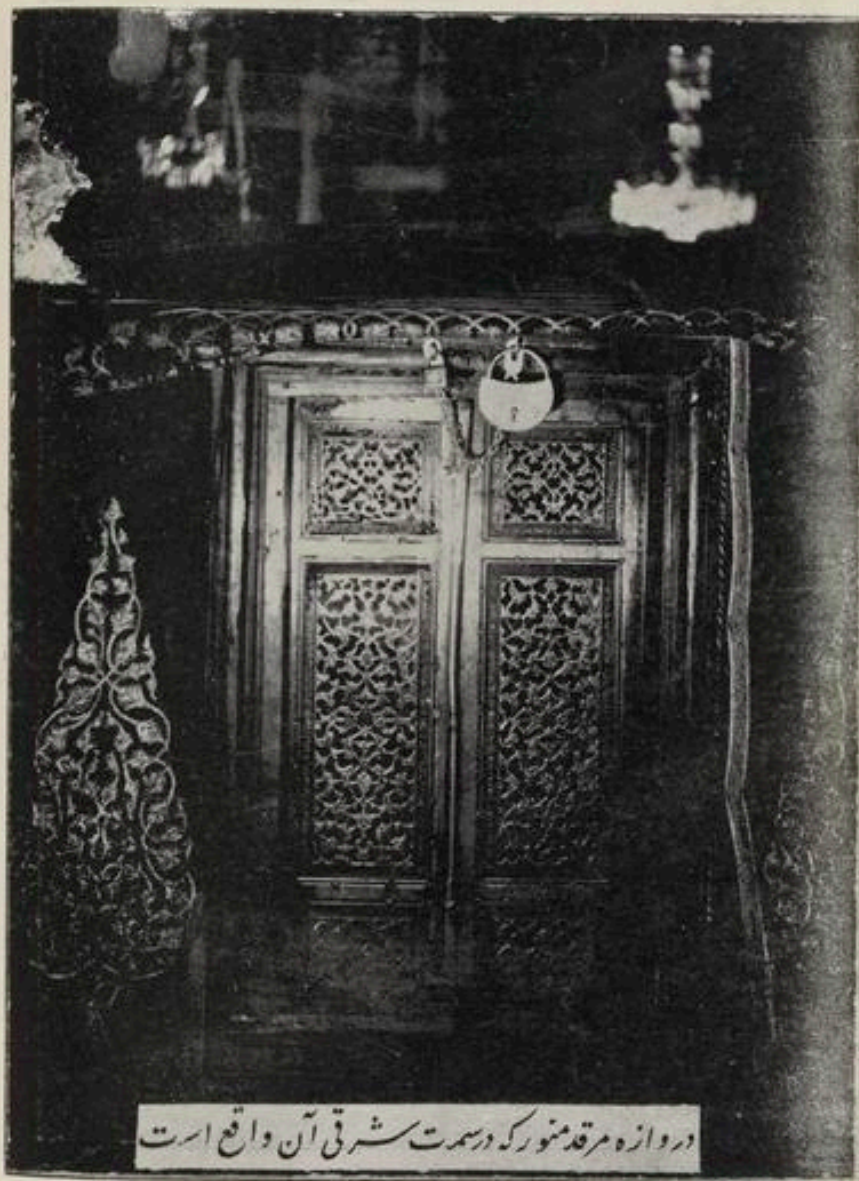
وصف شاه او لب از ماء و غور روشن تراست

(۸۷)



درویش گنبد حرم که عیناً بالای گنبد رخام واقع است صورت قبر حضرت ابوتراب کرم الله وجهه طرح
گردیده و بالای آن سائده از چوب‌های خوش بوی ساخته‌اند که با فاسم تزئینات منبت و کنده کاری شده

(۸۸)



دروازه مرقد منور که در سمت شرقی آن واقع است

این دروازه در سمت شرق صندوق قبر شاه اولیا رحمه پائانی نصب است. ساختمان این درب عالی از
چوب های خوشبو است که با ورقه های طلا زر کوب کرده اند
در قفل ها آیات سنن قرآنی نقر گردیده تابوسه و تنظیم آن برای زائرین روا باشد.

(۸۹)

آخر ترین وقف نامه که نسبت بهزار حضرت شاه . بدست ما رسیده . واصل آن درموزیم
بزار شریف موجود است . و قفا به ایست . که اویثاب تر کستان یعنی جناب نائب الحکومه
محمد علم خان . در زمان اعلیحضرت امیر شیر علیخان نموده است چون با این وقف نامه . در
حقیقت مسئله اوقاف در بزار شریف خاتمه می پذیرد . و اغلباً بعد از آن دیگر هیچکس از
مغاصان . املاک و یا عمارات و غیره را داخل اوقاف ننموده است ما هم این وقف نامه را
بدان آخرین وقف نامه عباره نقل می نمائیم . -

بسم الله الرحمن الرحيم

و حذائف نامحسوس حمد و ستایش . که علم مدرسان مدرسه تافلاک حرقی از حروف عد
واحصای آن ادراک می تواند نمود . نثار بنار گاه حضرت پادشاهی که بشای صاف و وافی ذیر
جدوا . به قضای فحوا (رفع السموات بغير عمد) طرح انداخته . و صوابه را کثرت . نعمه
روضه مقدسه آن سکنه دانی . که در دبیرستان (علم الانسان ما لم يعلم) بی تردد مشافه
تعمیل . بررموز عرفان و دقایق . اطلاع یافته . ویر آل و اصحاب عظام و کرام . و اشیاع
واحباب بالا احترام . که هادیان شرع مبین و احیان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم اند یاد
(رحمت حق نثار یارانش) باد و بر جمله دو سند را نش

اما بعد بر ضمائر اهل اعتبار . و بضائر اولوا لاجار . واضح و مبین . لایح و میر عن است .
که دار پند ار دلپای عدار . و قضای سریع الفای این سرای نایابدار . مقدم بقیا و اقامت
و ممکن ثبات و استقامت . نیست . فلاجرم مقتضای محبت بلند خداوندان تین و دوات . بر ابقای ذکر
جلیل و احبای ثواب جلیل . و اعلائی اعلام شریعت نبوی ص و ارتفاع ملت مصطفوی ص . متواضع
و مر بوط میگردند . و بتوفیر علماء دیندار . و فضلی بلند مقدار مصروف میباشد .

والحق ایشان جماعتی اند . که خلعت قدر ایشان . بهار از (انما یغشی الله من عباده العلماء) مطرز
است . و مشهور منصب ایشان . به طهرای (علماء امتی کاتباء بنی اسرائیل) معزز . بین سلاطین
زمان . و خواجین دوران را . واجب و لازم است . که به تهیه اسباب فراغ بال . و طم احوالی ایشان
اشتغال . نمایند . چنانچه مصدق این مقال آنسکه در بعضی زمان همان . و عهد و آوان میمون .
(بساعتی که سعادت بردار و تقویم به طاعی که تفسیر کنند با و ایام) یعنی دوران خافان سلاطین جهان
عسرو زمین و زمان . مظهر آ از صدق و ایقان مظهر آیه (ان الله یامر بالعدل و الا حسان)

خوبی و خیر در جیب است	آنکه داخل الله است و پاک تر از
همه از را سنی نیست و است	در جهان اینقدر نظام و فر از
یاد کاین خبرها بدست است	دو نش یا بد از و یا بدست

امیر کبیر لازم انعمت و واجب التوفیر امیر شیر علی خان سلمه الله سبحانه جناب سخاوت ماب . عالیقدر عالیجاه
عزت آگاه محب العلماء مربی الفقراء نائب الحکومه (نائب محمد علم خان) بنطق و صدوقه آیه کریمه
(احسن کما احسن الله البک) در خیر و احسان کشاده مطاعه آیه کریمه (ما عندکم یفقدو ما عندنا
باقی) نموده معافی جبهه خود را صرف بفاع خیر کرده . از برای سکونت علماء اعلام . و مواطین

(۹۰)

طلبه کرام در برای آستان خلد آشیان مراد در سان شیر بزدان شاه مردان مدرسه بنا فرمودند (۱) که ظاهر فرخنده مآثر آن چون باطن علماً ربانی نورانی و باطن خجسته مواطن آن چون ظاهر بیت الحرام امین از تفرقه و پیرشانی (مثل الجنة التي وعد المتقون) در شان آن آیتی است صریح و قهقه (مجلس العلم روضة الجنة) در باب آن روایتست صحیح و این مدرسه مشتمل است بر سی و سه خانه و در آن خانه و واقع است در زیر قاره خانه معلومه الحدود است بین المسلمین و اقرار نمودند جناب واقف مذکور که این مدرسه را از ملک خالص خود وقف کردند (طلباً لمرضاة الله تعالی و غرباً من عذاب الیمه) و تسلیم نمودند مرصلائی را که تحصیل علوم موسوم بودند و بعد ذلک خواستند جناب واقف مذکور که این وقف را مشهود مستحکم نمایند تا که متصف و صف دوام باشد (۲) وقف کردند و تصدیق شرعی نمودند از برای مدرسه مذکوره موقوفه خود از ملک خلد عن حق القبر و عما یمنع عوازل الوقف بود و همگی و تمامی یک حجر آسیاب مشتمل بر آلات و ادوات حدیدی و حجریه و خشبیه حق ملک خود را که واقع است در حریم باغ بالای از توابع مزار شریف قریباً بیوسه است بر زمین متبلاً مالک جناب راه عام شرعی بر زمین صغیرهای میرزا بدل شمالاً مد اور فواصل فی السکال معلوم است بجمع العقوق و المرافق آن و شرط کردند جناب واقف اینکه محصولات این آسیاب را هر شخصی که در مدرسه مذکور منصوب بنصب تدریس باشد و طالب العلم های ساکنین مدرسه را در علوم شرعی سبق میداده باشد و بعد شرعی در ایام تحصیل درس طالبان را معطل ننماید باشد کلاً و جملاً محصولات آسیاب مذکور را مدرس همین مدرسه صرف معاش خود نماید و تا بعد قرن آسیابی مذکور را همین مدرسه استفاده نموده صرف معاش خود نماید و آنچه شکست و ریخت که در مدرسه مذکور حادث گردد و در آسیابی موصوفه عارض شود باید که مدرس مدرسه در قیل سائر اوقاف مدرسه بقدر سهم خود اعانت نماید و در عبارت آسیاب مذکور از محصولات خود آسیاب آباد نمایند و نیز وقف نمودند (۳) جناب واقف از برای مدرسه موقوفه مذکوره خود بیست و پنج باب دکان حق و ملک خود را که قبل برین اطلاق و ققت نموده بودند و محل طرف و شرائط آن را تعیین نکردند و شرط نمودند و تعیین نمودند جناب واقف مذکور موصوف که بیست و پنج باب دکان واقع در رسته شاهی بوده موقوفه خود را که محصولات این بیست و پنج باب دکان را طالب علم ها اینکه در مدرسه مذکور استقامت نموده در نزد مدرس مدرسه درس میخوانند علی السویه و برابر قسمت نموده گرفته صرف معاش و خرج حجره خود را نمایند باید که مدرس مدرسه در بین طالب خود علی السویه قسمت نمایند هر گاه بغير شرعی ترك استقامت نماید و در خود را تعطیل کند هم او را به طالب دیگر داده استقامت فرمایند و ایفاء شرط کردند جناب واقف مذکور که هر گاه مدرسه مذکور از زمین طلب شود باید که از محصولات موقوفات و وقفیات خود مدرسه مذکور را کشتا کرده صرف مرمت نمایند

(۱) وقف یککیاب مدرسه مشتمل بر ۳۳ خانه و در آن خانه (۲) وقف آسیاب (۳) وقف

۲۵ باب دکان

(۹۱)

وایضا (۱) در تاریخ ۲۳ شهر شوال المعظم ختم بالغیر والکرم سنه ۱۲۹۰ بود که جناب معالی
الاقاب سعادت ماب صاحب الغبرات مستجمع الحسانات جناب واقف مذکور ازیر ای استحکام
بنای مدرسه مذکوره و استدام سکنتای طلبه مو قوره بمقتضای همت بلند و بین طالع از چند
بنای سرای دلکشای فرح قزالی درجوار مزار فائض الانوار اختار نموده بسامی جنبه باندک
زمانی سرای میسرهرا مشتمل بر پنجاه و شش عدد حجرات بجهت سماء با تمام رسا بنده وقف نمودند
خالصا لله تعالی و طلبه امراضه همگی و تمامی یک در بند سرای مذکوره متضمن پنجاه و شش عدد
حجره را از برای مدرسه موصوفه موقوفه مذکوره و این سرای محدود است بحدود از به
غربا پیوسته است بدیوار تقاره خانه و بعضی بد کسکین رسته شامی فاصل میر خاص جنوبا
ازین است برسته عطاری شرقا متصل است بمقابر عامه مسلمین شمالا ملحق بمقبره خاص فواصل
فی کلی حدود معلومه است بجمع الحقوق و المرافقی آن وایضا (۲) وقف نمودند جناب واقف مذکور
از اخلص اموال و رطب املاك حق و ملك خود همگی و تمامی یک باب حمام مشتمل بر گرم خانه
و خنك خانه و ادوات حجریه و مایتنه ییهارا که واقع در موضع بازار گوسفند ولایت مزار فائض
الانوار معلومه حدود است حمام مذکوره بین المسلمین (۳) وایضا وقف کردند واقف مذکور را برای
صالح العلمهای مقیم مدرسه ده باب دکان حق و ملك خالص خود را که واقع است در بازار گوسفند
توابع مزار شریف غربا پیوسته است بد کسکین مذکوره بد کسکین اسد خان جنوبا بهو یلی
حامد سرهنك شرقا بهو یلی خاص شمالا برای رسته مذکوره وایضا (۴) وقف کردند واقف مذکور
از برای طلبه علم موصوفه پنج باب دکان حق و ملك خود را که واقع است در طرف شمالی رسته
مذکوره غربا پیوسته است بد کسکین استا لطیف جنوبا برای رسته شرقا نیز برای عام شمالا
بد کسکین موصوفه بر مصرف معین وایضا وقف (۵) کردند واقف مذکور از برای طلبه مذکوره
مذکوره شش باب دکان حق و ملك خالص خود را که واقع است در دهنه در آمد سرای علامه الدین خان
مشهور بسرای کهنه مزار شریف غربا پیوسته است بد کسکین مذکوره برای سرای مذکور
جنوبا ازین است بسرای مذکور شرقا بهو یلی قدم هزاره شمالا برای خاص وایضا (۶)
وقف کردند واقف مذکور از برای طلبه سکنه مدرسه مذکوره دو باب دکان حق
و ملك خود را که واقع است در دهن سرای کهنه مذکور غربا پیوسته است برای سرای
مذکور جنوبا برای خاص شرقا بهو یلی نصرا شمالا برای رسته عام وایضا (۷) وقف
کردند واقف مذکور نصف ازین دکان مشترک در بین خود واقف و حسین نام بوده را که
غربا پیوسته است بد کسکین حسین مذکور و جنوبا برسته عام شرقا برای سرای مذکور شمالا
ملحق است بد کسکین وقف روضه مبارک وایضا (۸) وقف کردند واقف مذکور از برای ختانه
ختم کلام الله شریف در ماه رمضان المبارک در مدرسه مذکوره پنج باب دکان چملمک خود را
که واقع است در رسته بقا لیهای مزار شریف غربا پیوسته است به چوبتره سرکاری جنوبا
بد کسکین وقف روضه مبارک شرقا بد کسکین عرب علی نام شمالا بصحن چوبتره سرکاری وایضا (۹)

(۱) وقف یک دانه سرای دارای ۶ کوته (۲) وقف یک در بند حمام (۳) وقف ده باب دکان
(۴) وقف پنج باب دکان (۵) وقف شش باب دکان (۶) وقف دو باب دکان
(۷) وقف نصف دکان (۸) وقف ۵ باب دکان (۹) وقف چهار دکان

(۹۲)

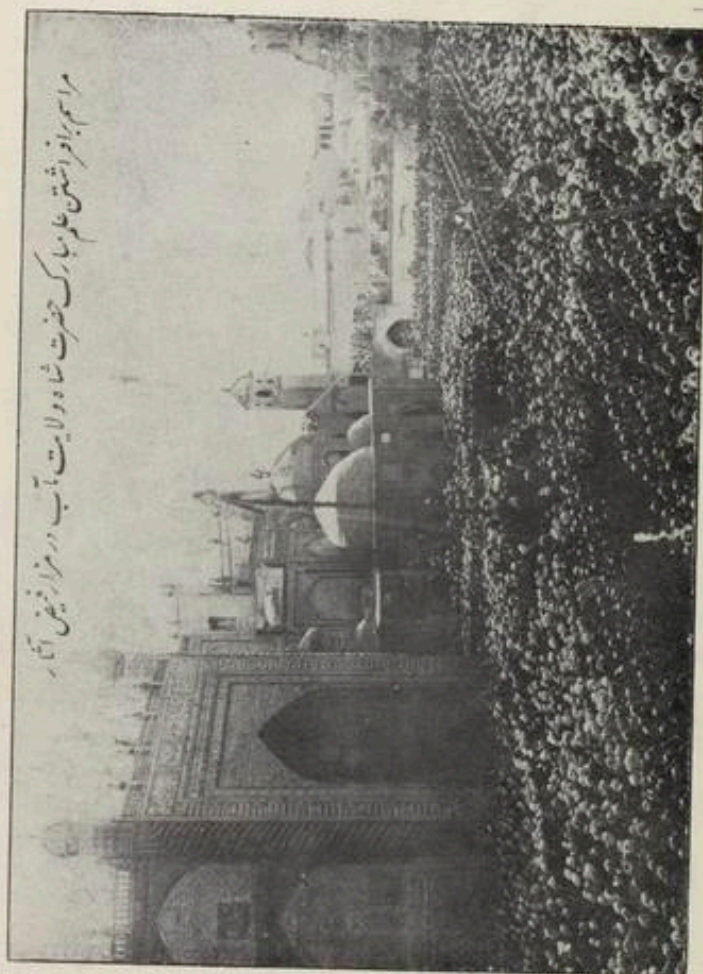
وقف کردند از برای ختم نه کلام الله شریف در ماه مبارک در مدرسه مذکوره چهار باب
دکان چقملیک خود را که واقع است در رسته مذکوره غرباً پیوسته است بدکان عبدالرزاق
نام جنوباً بدکان وقف آخر بمصرف معین و بعضی بدکان شافلی چکمن جلاب و بعضی بدکان
عظیم الله و عباس نام شرقاً بدکان وقف مسجد واقف مذکور شمالاً پناه عام و مشروط کردند
واقف مذکور که باید متولی اوقاف و سکنه مدرسه در ماه مبارک رمضان المبارک محصول همین
دکانهای ختمانه را در ختم فر آن در شهر رمضان المبارک صرف کنند یا بنظر یقه که نصف
محصول دکانها را در شش شب بخت تراویح نان و چای و شمع و ضرور بات ختم صرف کنند
و نصف بقیه محصول را بصلاح دا خلیف ختم بقاری و سامع بهر قرار که صواب دیدند بدهند
و واقف را در همان شب بدعا یاد کنند و بعد از تحقق صحت اوقاف مذکوره تصب نمودند
واقف مذکور از برای ثواب اوقاف مذکوره فضیلت پناه قاری عبدالعزیز را و اخراج نمودند
از ملک خود و تسلیم او نمودند و شرط کردند که بعد از وفات قاری هر شخصی که اصلاح و آگاهی صاحب
فضل و دیانت باشد بصواب بد فضیلت ذی الاحترام و به مصلحت مدرس مدرسه همان شخصی صاحب
دیانت منصوب متولی کی گردد و باید که متولی این مدرسه در کنار تعمیر شکست و در بخت وقف
مدرسه سعی نماید فرضاً اگر کدام جای از مدرسه و یا از اوقاف تعمیر طلب شود باید که
متولی مدرسه از محصولات اوقاف گرفته اولاً صرف شکست و در بخت نماید و اگر عمارت طلب
باشد محصولات اوقاف را ماه در ماه جمع نموده در بین طلبه سا کتین مدرسه که آنها درس
خوان و پیش قدم باشند علی السویه قسمت نماید و هر گاه طلبه مذکور به مستوی الحال نباشد
باید که متولی مدرسه بر سبیل اعلی و اوسط و ادنی قسمت نماید و خود متولی مذکور از مجموع
محصولات اوقاف این مدرسه نصف عشر اخذ نموده صرف معاش خود نماید و از نصف عشر
تجاوز نماید و زیاده بنگرد و هر گاه حصه طلبه ها را بگذرد نموده صرف معاش خود نماید حرام
معتد و محض حرام باشد

کذا ورد فی کتب المعتبرة من الحرام المعتد من مال الوقف من غیر شرط الوقف و بعد از آنکه
تعیین نمودند شرایط اوقاف مذکوره را خواستند جناب واقف که بعثت عندم از وقت
موقوفات رجوع نمایند فضیلت پناه شریعت آگاهان خاتین فی الذیل که عظام بودند به محل
خلاف و اختلاف علما دین رضوان الله تعالی عنهم اجمعین حکم کردند اولاً بصیحت آن و ثانیاً
بلزوم آن فصار هذا وفقاً صحیحاً لازماً مسلماً فمن بداه بعد ما سمعنا فاننا انعمه علی الذین
یبدلونہ - و کان ذالک مجتهد المسلمین -

هیله گل سرخ اگرچه در تدم سنین و شهره ساخت آن حریم مکرم از هجوم زائران و طائفان
و عاکفان معلومت اما معلوم است که در بحر الاسرار و عجائب الطبقات و تاریخ کابران
دین مشروحاً ذکر یافته در سابق برای اجتماع عام اوقافی معین بوده و در هر سال سه نوبت که عبارت از
تمام ماه محرم و مجموع روزهای ماه رجب و ایام گل سرخ بهار باشد خلایق شهر و صحراء و بوادی
و فر و بر علاوه تمام شهبای جمعه و هر سال از بلاد قریه و بعیده در آن عرصه متبرک که جمع میشوند
و نیازمندان هر شهر و دیار اندوخت و تحائف خود را از ذرو سیم و جواهر قیمتی بران آستان مقدس
تار می نمودند و اینهمه تحائف و هدایا بوجوب قسمت متولیان بهیشت و مؤنت عالمان و حافظان
مسکینان و عارفان و سالکان مصرف میکردید و در همین اوقات بابر کتات میبود که مضمون

(۹۳)

بلاغت مشحون (وایری، الاکه، والایرس) وقوع میافت . و بشغاعت صاحب آن پست الشفاء بامر شافی حقیقی هزاران کور و معلول شفا یاب میشدند (۱)



مراسم باقر داشت علم مبارک حضرت شاه ولایت آب در مزار فیض آثار

بک منظره از روز های مبله گل سرخ

(۱) درین اوقات تنها از اول حمل تا ۴۰ روز بنام مبله گل سرخ خلایق اطراف و اکناف در مزار شریف جمع میشوند . و اجتماعیکه در شبهای جمعه و تمام ماه محرم و رجب میشد آن مشرک است ؟ اما کرامات آنحضرت در همه وقت شامل حال اخلاص متدان و یار یابان آن آستان بوده و ظم و در این غرق عادات از بارگاه آن سندالنفادات بتکرار دیده و شنیده میشود چنانچه در مبله گل سرخ امسال ۱۳۲۳ ق هم چند نفر معلول شفا یافتند و برادر رسیدند

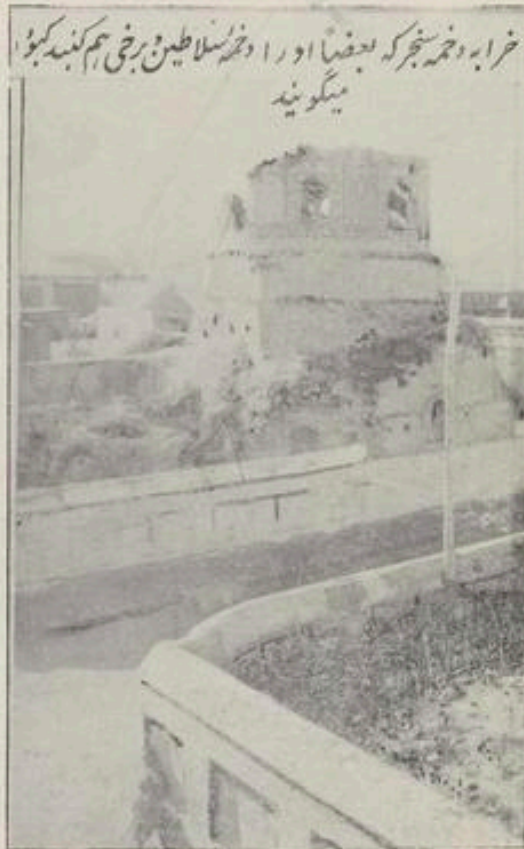
(۹۴)

کسانیکه در جوار حضرت آسوده اند و امروز
فی الجمله آناری از مدفن شان باقیست (۵)

از پادشاهان بلخ یکی گشتنقرا سلطان
است که در سنه ۹۱۵ فوت و در
(گنبد کیود) (۱) واقع جنوب مرقده
حضرت شاه اولیارش مدفون
اند . گشتنقرا سلطان بن
جانی بیگ خان بن خواجہ محمد
سلطان افغان و برادر سکندر خان
پادشاه نهم از امرای شیبانی
میشود و ۲۵ سال پادشاهی
بلخ را داشتند .

دیگر (نرسون بیگم) دختر
مکرمشلاق خان پادشاه بغار
است که در جبالهنگاح گشتنقرا
سلطان بوده و گنبد کیود را
قبل از فوت برای مدفن خویش
ساخته بود . چنانچه بموحد
و مدینش امش او را درین گنبد
دفن نمودند (۲)

دیگر مدفن (آیم بی بی)
است که همشیره سلطان
نادر محمد خان میشد .
دیگر مدفن (جانیقرا سلطان)
ابن گشتنقرا سلطان . و دیگر
هم مرقده (جهان سلطان) دختر
سلطان ماکور در آنجا میباشد .
دیگر مقبره (عجب نگار خانم)



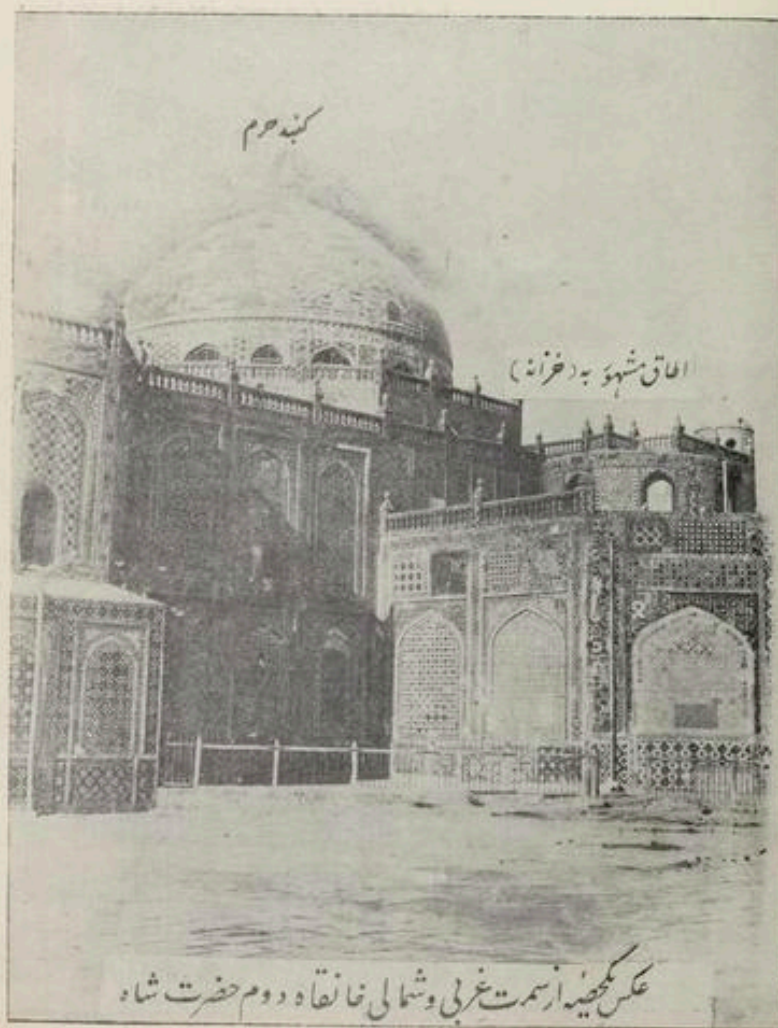
عیال سلطان نادر محمد خان است . که درین مسجد خواجہ خیران و روضه شریف واقع شده .
دیگر مقبره (عباد الله سلطان) بن اولین پادشاه حلسه جانی یعنی (باقی محمد خان) است
که در سمت شرقی روضه مطهر کائنات میباشد (۳)

(۴) در تحت این عنوان از قبور اشخاص نام میبریم که در شهر مزار شریف و حتی در احاطه و صحن خود
روضه مطهر که دفن میباشند و ایشان هم کسانی اند که از جمله هزاران قبور نام و نشان شانرا بدست آورده
توانسته ایم چه قبور ولایات شمالی خصوصاً ولایت بلخ از گمل و خشت بوده و کسی نمیتواند همه
آنها را تشخیص نماید البته نام و تاریخ بزرگانی را که در ماحول مزار شریف مثل بلخ و غیره میباشد
در چند دوم خواهیم نگاشت .

(۱) درجه الاسرار نام این گنبد (گنبد کیود) یاد شده اما در زبان عوام آنرا بعضاً
(دخمه سجر) و بعضاً (دخمه سلاطین) میگویند . (۲) بحر الاسرار (۳) بحر الاسرار

(۹۵)

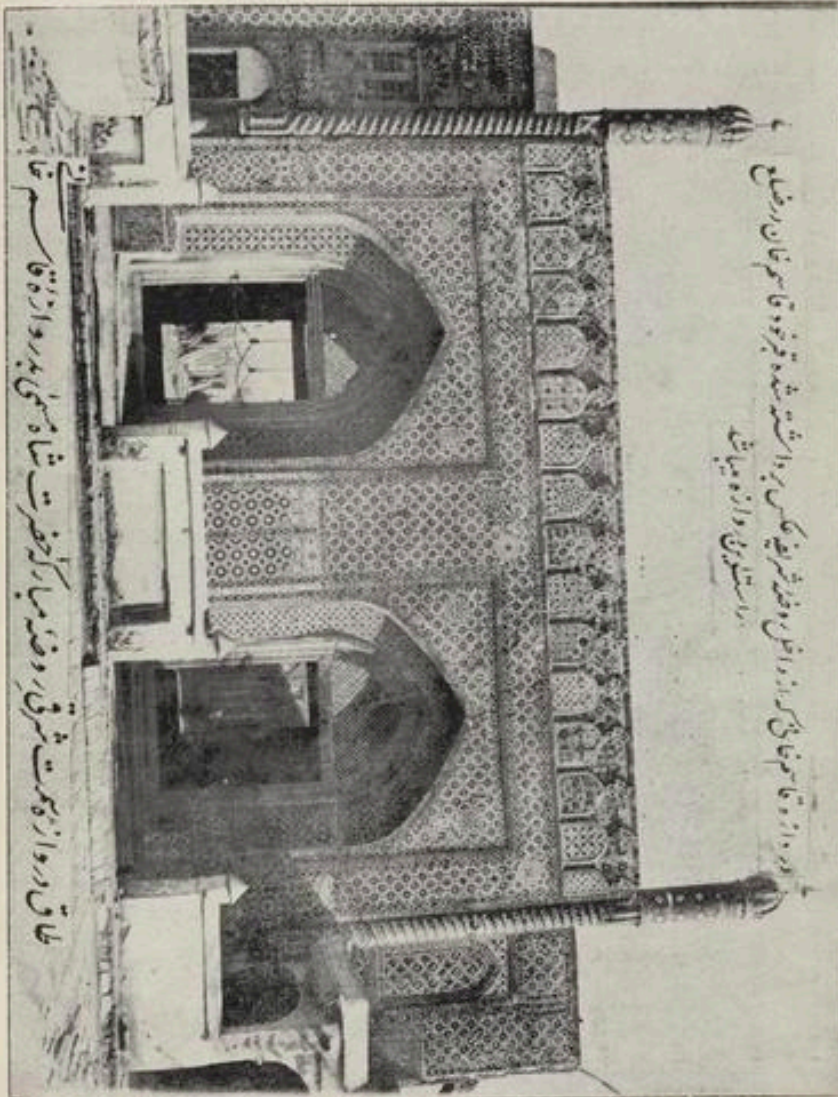
دیگر در رواق ثانی مراد شریف عارفه بانو (بی بی امه معصومه) خواهرزاده شاه صفی القاص صاحب
مجددی رحمهم الله مدفون اند که آن عطفه صالحه در زمان حیات خویش طریقه حضرات نقشبندیه
مجددیه را سلوک و ارشاد میفرمودند (۱) کشتن این قبر در اطاق سبب شرفی روضه میر که مشهور
(بخزانة) است که باقبور میر برکت و استاد پنجاه مجادی هم واقع شده اند.
دیگر مدفون خواجه شیران است که اسم مبارک شان (سید عبداله) زیر بخشی شوارزمی است و مادر
تحت صفحه ۲۱ اجداد محترم شان را نام برده ایم.



(۱) عمدة المقامات صلیحه ۵۰۰

(۹۶)

د دیگر مسد فین احمد بن حسین منصور بن یوسف بن جلیل بن اسماعیل
بن یحیی بن نوفل بن قدار بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدالمطلب است. زیارت این
جانب را در هزار شریف بعضی (خواجہ آجوش) و بعضی (آجوش) میگویند. موضع دفنشان
فاصله یک کیلومتر بجانب قلعه رومنه مبارک واقع و میگویند بقایای عمارت آن از عهد سنجراست (۱) دیگر
خطیرة قاسم خان بن خسرو بن ندر محمد خان پادشاه چهارم امرای جانی است که آن را سید سبحان فلیغان
کا کایش شهید ساخته و دروازه قاسم خانی با جمال نام آن شهید عالی در جت را زیاد میدهد.



(۱) اسدای اجدادوی را تاریخ اکابر دین چنین نوشته بود: ولی تذکره المشائخ بلخ اورا احمد بن حسین بن محمود
بن زید بن سلام بن عمر لیث بن نصر بن حارث بن عبدالمطلب میگوید و تاریخ فوت اورا هم سنه ۲۱۷ قمری میگوید.

(۹۷)

(۱) قبرش در سمت جنوب در واژه شرقی مسمی پدر واژه قاسم خانی است. (۲) در بازوی دروازه قاسم خانی بطرف داخل تعبیرات که امیر عبدالرحمن خان در روضه شریفه کرده عبارت قبل و به کج نوشته شده است.

معداد یکصد و هشت رواق و لکرخانه از پشت پل و کج دروازه قاسم خانی دروازه طبرکاء شریف نیز از پشت پل و کج بمعمه کاشی کاری و فرش خشت سنگ مصنوعی گذاشته روضه مرتضویه حضرت شاه اولیا اسدالله الثالث علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه در عهد ساهل و ایام دولت امیران الامیر امیر باتقوی امیر عبدالرحمن خان خلداده مسکه و حشمة تعمیر یافت. به عیسی ۱۳۱۵ و از جلوس پانزدهم.

دیگر مضجع خلیفه صاحب دارالامان است که در طرف جنوبی و متصل احاطه روضه میرزا که با چندین نفر اولاده خود مدفون اند خلیفه صاحب دارالامان از مشایخ طریقه و اولاده عزاجه بدیع غریبی است و سلسله نسب شان بخواجه عبدالله احرار ارتقا می یابد از تعالی شان در رمضان سنه ۱۳۰۰ شده آنها که در اطراف مرقدهش دفن اند از این قرار است :-

(۱) میرزا ابوالغیر خان

(۲) با به جان پسر پنجمین خلیفه صاحب مذکور

(۳) قری قاسم جان و میرزا کلان ولدان میرزا اسماعیل خان که در اطراف علیجده مدفون و نواسه های خلیفه صاحب میشوند

(۴) شیخ شهاب الدین خان ولد میرزا محمود که بایسر خود شیخ امان الدین در یک دخمه مدفون اند.

(۵) یاد شاه خواجه متعلق به تدریم که صاحب دیوان اشعار اند در سنه ۳۳۱ رحلت نموده و از اولاده خلیفه صاحب میشوند.

(۱) تاریخ اکابر دین

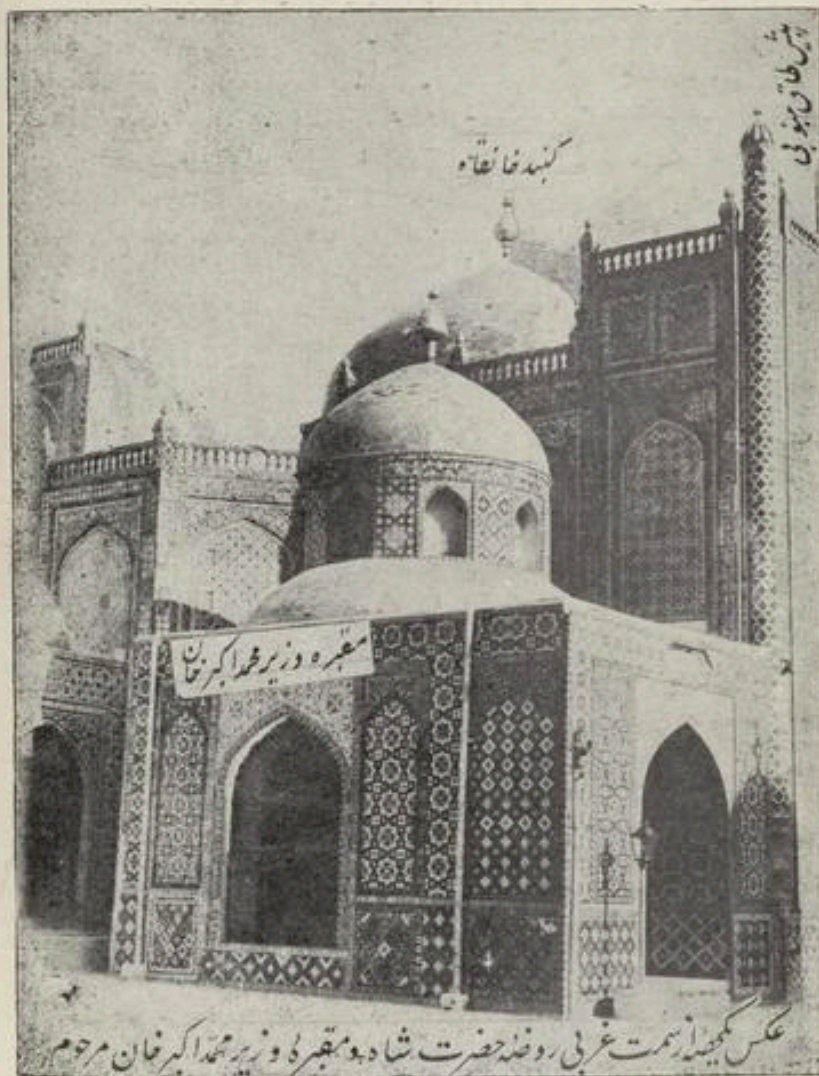
(۲) شهزاده قاسم پسر خسروخان بن ندر محمدخان است. مشارالیه از طرف برادر کلان خود عبدالعزیز خان بکومت پنج که در آنجا از سنه ۱۰۶۱ برادر دیگرش سبحان قلعهان و مقرر گردیده بود سبحان قلعهان بلغ را تسلیم وی نمود و مهم شان بچنگ انجامید بعد چندین کش و کوفه امرا درین این کاکا و برادرزاده سرشته مصالحه و آشتی را نموده بران قرار گرفت که مذاکره صلح بیان آید. بدینصورت ایلیچان سبحان قلعهان قاسم سلطان را به بهانه آنکه حرف های نهانی آورده اند بخلوت دعوت نمودند و در چنین خلوتی آن چهاره را شهید نمودند.

در تاریخ مقیم خانی مینویسد که در طبقه سلاطین اشتر خانه فہم و ادراک و شعر و انشاء و شجاعت و مردانگی مثل قاسم خان دیگری نبوده چنانچه در ایام حکومت سینه و اندشوی بناخت خراسان رفته در ۲۰ روز ۳۱ قلعه از قبضات آنجا را بمهر ساخت دیوان اشعار وی به ده هزار بیت میرسد و اکثر به تنوع صائب اصفهانی واقع شده و هر بیتش بهای خاص موصوفه این دوبیت از نتایج طبع سحر ساز شهزاده مرحوم است :-

نیمه بلبل هم نشین شو نه به گل هم خانه باش هر کجا شمع جلا لی شعله زد پروانه باش
راستگونی در زمان ما نمی آید بیکار چون گل در غنای رنگ و صدف بان چون شاه باش

(۹۸)

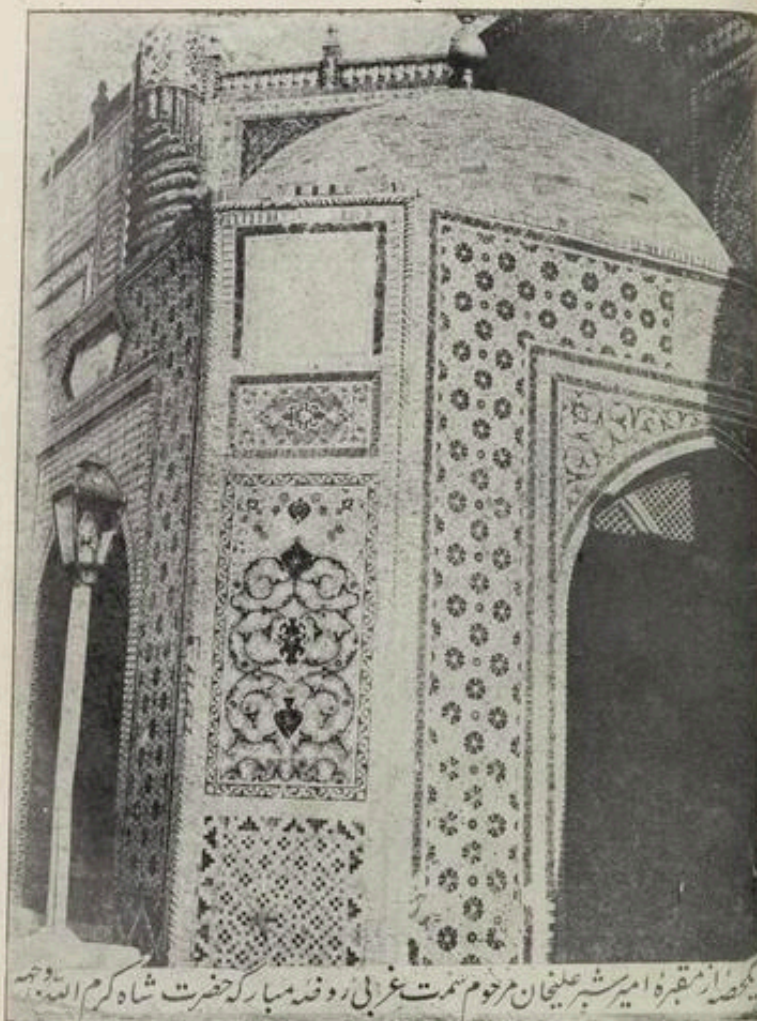
۶) در اطاق متصله این قبرستان میرزا محمد ابراهیم پسر خلیفه صاحب و میرزا اسماعیل پسر میرزا محمد ابراهیم دفن اند (۱)
دیگر در داخل احاطه روضه شریف آرامگاه وزیر کشوری کبر و مجاهد اعظم و وزیر اکبرخان غازی بن امیر دوست محمدخان است که در حلال آباد قوت و وجوب وصیت ایشان در جوار حضرت شاه او ایام بکاک سارویه شده اند تاریخ رحلت شان غم انگیز است



(۱) در درو دیوار و لوح این قبور بسیار ایات و اشعار درج است که در ساحت امامت و کار و محترم ما آقای محمد ابراهیم خان خلیل نقل میباشند

(۹۹)

دیگر در داخل احاطه روضه منیر که مضجع شهر یار مدینت پرور و یاد شاه معارف گستر
افغانستان امیر حضرت امیر شیرعلیقان مرحوم است این پادشاه از اعظم شاهان ما بود و برادر عینی
پریز، کیرخان غازی میشوند تاریخ رحلت شان جمعه سنه ۱۲۹۶ بود



یکصد از مقبره امیر شیرعلیقان مرحوم سمت غربی روضه مبارکه حضرت شاه کرم الله وجهه

دیگر در احاطه روضه مرضوی مرقده شافعی شهر دل خان بن هرداد خان باز کنزائی است که در سنه
۱۲۹۱ فوت شده اند و شازایه در وقت امیر حضرت امیر شیرعلیقان مرحوم شافعی ضرور بودند که تقریباً
برابر بر تبة وزارت کار بار حاله است و در اخیر سلطنت امیر ملک کور (لوی تاب) بلخ و قزستان شدند

(۱۰۰)

دیگر از کتابی که در جوار حضرت آسوده اند سردار محمد سرور خان بن امیر محمد اعظم خان است که در ۱۲۹۶ در فریه (دهدای) شهید گردیده و این جامه دفن شده اند.

دیگر مرقه سردار محمد اکرم خان بن امیر کبیر دوست محمد خان است که در سنه ۱۲۶۹ فوت شده اند - این شخص از سائز بردان خود هم عالم بود و هم علم دوست.

دیگر خطیره سردار دانشور و ادیب سخن پرور سردار محمد عزیز خان بن سردار شمس الدین خان از زی بن سردار امیر محمد خان بن سردار پاینده خان مرحوم است که در ۱۳۲۱ هنگام تپ الحکو منگی شان در صفحات ترکستان داعی حق را لبیک گفته اند این سردار محترم برای مقتدر افغان اند و کلیات آن که اینک در نزد من است دارای انواع سخن بوده و از آنجمله قصاید غرائبی در شان حضرت شاه ولایت دارند که رو بروی آستان حضرت استاد فرموده اند دیگر مدفن مرحوم غلام حیدر خان از کرانی مشهور به سیه سالار اندی است که در ۱۳۱۰ فوت شده اند این شخص از اعظم مصیبتان ضیاء الملت والدین امیر عبد الرحمن خان است که در جنگهای داخلی زمان امیر مذلکور فتوحات شانه داری نموده.

دیگر مدفن سردار عبدالله خان توخی است که در تحت رواق نظر گاه و قریب پنجره حرم مقدس واقع شده - رواق نظر گاه دفعه اخیر با مرهمین سردار والامقام و نائب الحکومه با عنوان - نهایت زینا و ممتاز کاشی کاری شده درنگ آمیزی و بافت این کاشی کاری با سفید و قهوه ای که در آن یکبار رفته - اخلاص نائب الحکومه موصوفه نسبت به حضرت شاه ولایت با ثبات میرسانند و کتیبه که در پیشانی رواق و بالای درب پنجره دارد از آن هیچ مستغاد میشود که سردار مذکور از فوت و تدفین موضع دفن خود قیلاً ملهم شده - چه در کتیبه مذکور بعد از آنکه از ناو القاب رسمی و اهتمام خود در ساختن رواق نظر گاه ذکر مینماید بودن قبر خود را هم در تحت همین رواق خاطر نشان مینماید.

کتیبه: تجدید این رواق در عهد سعادت خلیفه المسلمین امیر حبیب الله خان در سنه ۱۳۳۲ از طرف حاجی الحرمین مغایب به خطاب عمومی مقام نائب سالار ملکی و نظامی نائب الحکومه حاج و ترکستان اتمام یافت که قبر خود شهم در تحت این رواق خواهد بود انشاء الله و تعالی.

آنگه که دیده میشود واقعا قبر مذکور در تحت کمانی این رواق جادارد و گویا مشار الیه دانسته بود که در حال نائب الحکومه میزار شریف خواهد مرد و آنرا در هیچ بکام که هیچکس را در هیچ وقت نا آجا رفتن اجازه نیست دفن خواهند نمود و خلاصه بر قد حضرت شاه ولایت ماب هیچکس از وی قریب تر دفن نشده.

دیگر مدفن جناب سردار جمعه خان بن مرحوم سردار عبدالقدوس خان صدر اعظم دوره امای است - که در سنه ۱۲۹۹ - کم اعلای میمنه مقرر و در سنه ۱۳۰۰ فوت شده و نعش مذکور بوجوب وصیتش درین جا حمل و دفن شده.

دیگر مدفن معتمد ناصر خان برگشت است.

دیگر مرقه لغوث الدین خان نائب سالار است.

دیگر مرقه میرزا عزیز خان متولی و میرزا شجاع الدین خان پسر اوست میرزا عزیز خان اولاده شیخ شمس الدین مسکین متولی اول و روضه شریف بودند و اجدادش تماماً یکی بعد دیگری تولیت این دربار را داشتند. (۱)

(۱) سلسله نسب مشار الیه به شیخ شمس الدین مسکین چنین ارتقا می یابد: میرزا عزیز خان

متولی بن قاضی میر محمد یعقوب انصاری متولی بن میرزا انصاری متولی بن میرزا انجم الدین

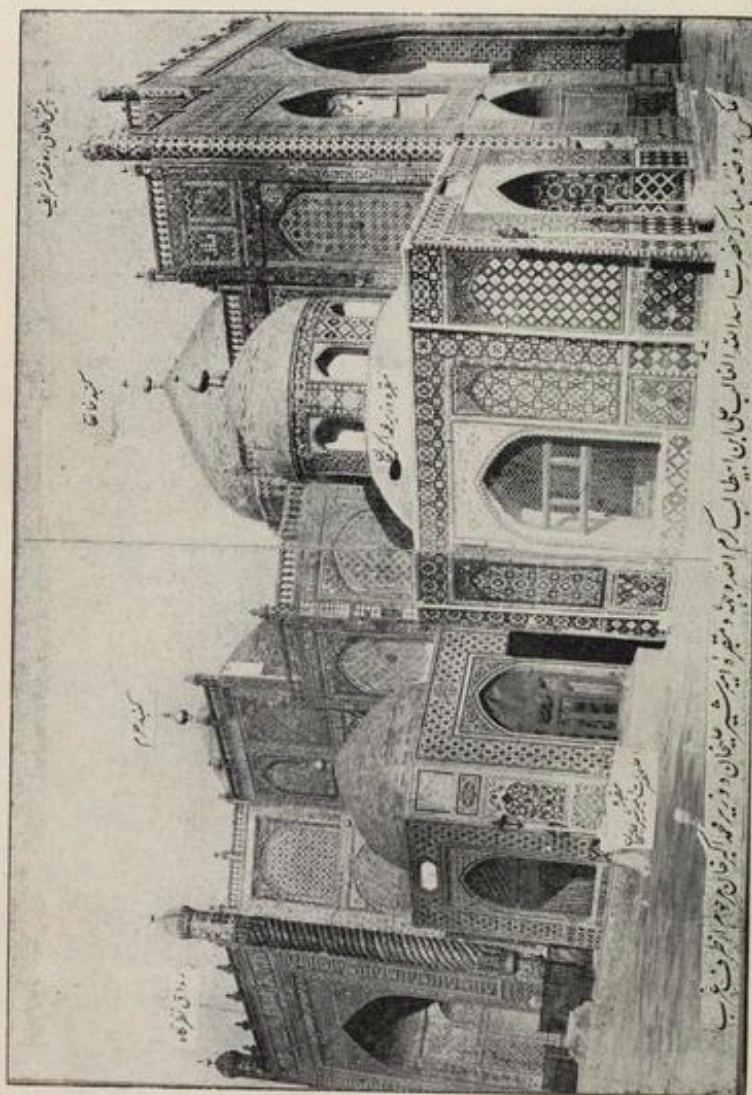
انصاری متولی بن میرزا سنجرا انصاری متولی بن میرزا ابوطالب انصاری متولی بن میرزا

ابوالحسن انصاری متولی بن شیخ شمس الدین مسکین انصاری متولی است اجداد انصاریان کرنا

حضرت شیخ عبدالله انصاری رحمه الله بحسن (۳۶) و (۳۷) درج است.

(۱۰۱)

مقابر سرداران همه متصل بعمارت روضه شریف واقع و بر فراز قبورشان عمارت گنبدیکه
باسفید بسیار عالی کاشیکاری و میناکاری شده است برافراشته شده - در نمود مرقدشان
هم گاشیکاری بصورت زیبا تمهید گردیده والواح شان دارای اشعار و مرثیاتی برجسته میباشد - (۱)



(۱) اشعار و ادعیه ترا که در الواح و دیوار قبور این اشخاص درج است با شرح احوال آنها
انشاء الله در تکمیل این جلد مفصلاً خواهیم نگاشت -

(۱۰۲)

عبارت مقبره امیر شیرعلیخان مرحوم و تعویذ قبر آنرا در سنه ۱۳۰۶ قمری بامر امیر عبدالرحمن خان بطریقه ممتاز کاشیکاری کرده اند یعنی در چهارهای عبارت آن کتبا و برگها از کاشی صورتی تهیه و تعبیه شده که اگر از نزدیک آنرا مطالعه نمایند از دور چنان گمان میشود که تمام کتبا با برگ و شاخ خود بر روی یک تکه کاشی باقلم رسم شده است و حال آنکه برای هر برگ درخت و شاخهای آن و هر برگ گل و اوراق آن علیحده قالب تهیه نموده و رنگ آمیزی مخصوص بداش پخته شده و در مواضع خود نصب گردیده - (۱)

قبل از آنکه مقبره امیر شیرعلیخان را بازدید نمودم کاشیکاری نماینده در یکی از روافهای خود لوح سنگی داشت که در آن افراد ذیل منقوبود -

امیر شیرعلی آتش خجسته نهاد که بود صاحب نعت و نیکین و تاج و علم

نواخت طبل حکومت بنام خود آخر گذاشت خیل وحشم شد خیل ملک عدم

بجز قصه زینرنگ عمر و تاریخش باقلم (قصه) خرد کرد پای عمرش شرم

امروز این سنگه و این نظم وجود ندارد بلکه لوح دیگر عبارات دیگر بالای قبرش ساخته اند -

نوت : بحساب جبل لفظ قصه ۱۰۹۵ حرف (ز) که پای غمراست ۲۰۰ - بدینصورت سنه

فوت امیر شیرعلیخان ۱۲۹۵ میشود و حال آنکه فوت آن مرحوم در سنه ۱۲۹۶ است

اکنون که درین حد رسیده ایم گویا مقاله اجمالی منتهی میشود و از آن جهت شکر باری را بجا می آوریم که ما را در جمع آوری و ربط دادن همبش قدر مواد تاریخی توان بخشید -

حضرت خلیفه چهارم کرم الله وجهه الکریم از برگزیدگان و خاصان خداست و از آن جهت نام رموز و غوامض یک انسان کامل در حیات و سوانح شان درج است - تطورات و حالات چنین

یک وجود ممتاز را که کراماتش در عرصه سزده صد سال بعد رجائش برای پندگاران خالق مشکل کشائی مینماید نوشتن قلم صاحبی میتواند که بر کنوین و استمرار خلقت واقف باشد ما که

در همه حال بیش از یک موجود کوچک نیستیم بزرگتر بجز و تصور خود اعتراف و زبده و همبش قدر

معلومات را که اخلاص تارسی ما جمیع داشته مخصوصا بکسانیکه در اصل موضوع (یعنی بودن

حضرت شاه در بلخ) مشکل پستی دارند تقدیم مینماییم و اینگونه اشخاص را دعوت مینماییم که

اگر ازین اجمال تاریخی و آنچه کرامات و خرق عادات که هر سال بالای تربت شان ظهور مینماید

باز هم تسکین میشوند بکار برای زیارت مزار شریف کمر اخلاص بر بندند و با حضور قلب بر آستان مبارکش جبهه اخلاص و ارادت عالیه تاپرای شان بکشف گردد که در آن دیار شرافت آثار چه

بارگذاشت و در آن بیت الشرف چه موجودی بود بخت سپرده شده -

بالعده این بقعه نور برای ما از برگزین نعمای الهی بوده و شاهد عادل دینداری اهل این وطن است مینماید که دستی ازل بر آورده و برای بکاراگر در مدت المعمرم شود زیارت

این مقدار جلیل را بر همت خود لازم بشماریم و بر آرامگاه کسیکه تربت شده دامن نبی الودا است جبهه اخلاص و عقیدت بداییم هر که برایش اسباب رفتن مبسر است و تاحال عزم آستان

مرغوبی را نکرده بحکم اخلاص و با بر ارادت فرد جناب مرغوبی ملامت است و اگر آن

صاحب غفور گذشت اینهمه آرزایهای مانا بناسان را بخل نکند و ای بخل ما -

در خانه من مسکن که بکار بمساعدت و عنایت پادشاه دیانت اکتان افغانستان اعلیحضرت

محمد ظاهر شاه در سنه ۱۳۲۳ بدان مصر کرامت و برار مقام علیه جبین اخلاص سوده بودم و اینک

بزرگتر بر هری توفیق بهم گشای موکب همایونی و بادل بر آرزو سوی آستان حضرت شاه

و بسیار میگردم امید که زیارت آن آستان عالی موفقی آیم و در آن مقام برفیقش موقع احترام بنمایم -

پایان جلد اول

بمدارین تکمله جلد اول

بعد از آن جلد دوم بنام آسودگان بلخ

(۱) رواق نظر که مودود از مغربی آنطرفش کمر و بعضی حرم دارد نیز از کاشی های ممتاز است

فهرست عناوین و مطالب

موضوع	صفحه
۱- عرض مرام	۰
۲- تشییع و اعتراف	۱
۳- آغاز به طلب	۲
۴- رقابت خاندانی بنی امیه و بنی هاشم	۳
۵- واقعه فجع	۴
۶- خلافت شاه ولایت ماب و امارت امیر معاویه و جنگهای شان	۶
۷- تعداد مقتولین جنگهای صفین	۷
۸- قضیه حکم	۸
۹- شهدای جنگ لیلۃ الهمزیر	۹
۱۰- خوارج	۱۰
۱۱- شهادت حضرت شاه ولایتاب بدست ابن ملجم غار جی	۱۱
۱۲- وصیت حضرت شاه نسبت بموضع دفن شان	۱۱
۱۳- شاه ولایتاب را بصورت پنهانی در نجف دفن میباشند	۱۲
۱۴- کتیبه و واقعه نقل سریر حضرت شاه را از نجف بسوی بلخ نوشته اند	۱۳
۱۵- از شهادت حضرت شاه تا نقل تابوت شان بسوی بلخ	۱۶
۱۶- ابو مسلم که بود ؟	۱۷
۱۷- مدفن ابومسلم	۱۸
۱۸- امام جعفر رضی الله عنه ابومسلم را بحرکت مغفیانته جسده مظهر از نجف بسوی بلخ امر میباید	۱۸
۱۹- چرا حضرت امام چنین اراده کردند ؟	۱۹
۲۰- قضیه شهادت زید شهید ابن امام زین العابدین (رض)	۱۹ و ۲۰
۲۱- انتقام گرفتن هاشمیان از امریان مانند قضیه حضرت زید شهید	۲۰ و ۲۱
۲۲- ترکیب نقل تربت حضرت شاه ولایت بطرف بلخ	۲۰
۲۳- خط سیر تابوت حضرت بطرف بلخ	۲۰
۲۴- دوره های قنور	۲۱
۲۵- اجساد خواجه خیران	۲۱
۲۶- تعیین نجف در دوره خلافت هارون الرشید	۲۲
۲۷- اولین ظهور آرامگاه حضرت خلیفه چهارم (کرم الله وجوه)	۲۲
۲۸- زیارت شاه مردان در کابل	۲۳
۲۹- نظری به (لوح) روضه شریفه	۵۲

موضوع	صفحه
۳۰ وصول سلطان سنجر در بلخ و تعمیر بقعه شریفه	۲۷
۳۱ راهروی که در گنبد زیرین در زمان سلطان سنجر ساخته شده بود	۲۸ - یادری
۳۲ دومین طپور معروف منور حضرت شاه ولایتیاب	۲۹
۳۳ کتیبه که طپور دوم را نوشته اند	۳۰
۳۴ سلطان حسین میرزا از غرات در بلخ به آستان حضرت شاه می آید	۳۱
۳۵ «اراده دارد بوی حضرت شاه را برات نقل دهد ولی اجازه نمیداد»	۳۱
۳۶ قصیده منسوب به حضرت مولانا جامی و ایستاد قانی	۳۲
۳۷ تعمیر روضه شریفه بدست سلطان حسین میرزا چنانکه تا امروز هست	۳۴
۳۸ موضع شب باش سلطان حسین میرزا در آستان تعمیر روضه شریفه	۳۶
۳۹ آثار و سائر تعمیراتی که از طرف بعضی سلاطین و امرا بر روضه شریفه الحاق شده	۷۳
۴۰ کاشی کاری	۴۸
۴۱ آرمه سلطنتی امیر عبدالرحمن خان مرحوم	۴۲
۴۲ «امیر شیرعلیخان مرحوم»	۴۲
۴۳ عین عبارت سلاطینه که بدیوار بین گنبد حرم و گنبد خاقانه نصب است	۴۷
۴۴ مسئله اوقاف روضه شریف	۴۹
۴۵ نقل عبارت وقفنامه سید سیدحاجقلی خان	۶۱
۴۶ مواهیر و عباراتی که در حواشی این وقفنامه میباشند	۸۶
۴۷ انتظام امیر عبدالرحمن خان راجع به اوقاف	۷۱
۴۸ عبارت رقم امیر عبدالرحمن خان راجع با انتظام اوقاف	۷۷
۴۹ گنبد حرم	۸۴
۵۰ قصیده سردار احمد خان پسر امیر کبیر	۸۵
۵۱ عین عبارت وقفنامه اوی باب محمد علم خان غازی الحکومه بنام کسین	۸۹
۵۲ مبله گل سرخ	۹۲
۵۳ کتیبه که در جوار حضرت آسوده اند و امروزه الجمعه آذری از مدفن شان باقی است	۹۴
۵۴ گنبد که بود یاد خیمه سلاطین	۹۴
۵۵ اعلاق خراش	۹۵
۵۶ زیارت خواجہ آجوش	۹۶
۵۷ سوانح قاسم خان که دروازه قاسم خان بنام وی است	۹۷ در متن و یادری
۵۸ کتیبه رواق نظر گناه	۱۰۰
۵۹ خانه ویا این کتاب	۱۰۱

فهرست عکس ها :

صفحه	موضوع
۳	شجره نسب خلفای اموی و عباسی
۲۶	لوحة مزار شریف
۳۱	تصویر سلطان حسین میرزای بایقرا و امیرعلی شیر (پیشروی صفحه)
۳۵	عکس عمومی روضه شریف چنانکه از دروازه قاسم خانی دیده می شود
۴۱	» دروازه چهار باغ
۴۳	» سقف کشید حرم
۴۴	» سقف کشید خانقاه (مسجد)
۴۵	» طاق بالای محراب خانقاه
۴۶	» پیش طاق سمت جنوبی روضه شریف
۴۷	» موضع سلامنامه
از صفحه ۵۰ الی ۶۰	» وقفنامه سیجان قلی خان
از ۷۲ الی ۷۶	» رقم امیر عبدالرحمن خان مرحوم
۸۵	» مرقه مبارک امیرالمؤمنین
۸۷	»
۸۸	» دروازه مرقه مبارک
۹۳	» منظره گل سرخ
۹۴	» دخمه سلاطین
۹۵	» یک حصه از سمت غربی و شمالی روضه شریف
۹۶	» عکس دروازه قاسم خانی
۹۸	» مقبره وزیر اکبر خان
۹۹	» » امیر شیرعلیخان
	» عمومی روضه شریف چنانکه از دروازه غربی (نظرگاه)
۱۰۱	دیده می شود

ماخذ این تالیف

- (۱) بحر الاسرار تألیف امیر محمود کتایب بدایه بلخی (نسخه خطی)
(۲) تاریخ عمومی تألیف میرزا عباسی اقبال طبع ۱۳۱۰ طهران
(۳) * * * شیر محمد خان اقلان * * * ۱۳۰۵ لاهور
۱۳۰۵
(۴) تاریخ سیاسی اسلام تألیف دکتر حسن و ابراهیم حسن ترجمه ابوالقاسم پاینده طبع ایران
(۵) ترجمه تاریخ العفای یوسف موسوم به (سراج التواریخ) مترجم عبدالله هروی طبع ۱۳۳۹ لاهور
(۶) تحفة الناصرین تألیف سید اطف غلبه طبع مطبعة حشید بنی ارد شیر واقع کراچی
(۷) تحفة الکرام تألیف غالب شیر قانع طبع مطبعة حسنی الشاعری ۱۳۰۴
(۸) تاریخ ایران تألیف عبدالغزازی طبع طهران ۱۳۱۷
(۹) تاریخ مقیم خانی تألیف محمد یوسف منشی (نسخه خطی)
(۱۰) تاریخ کثیره طبع تاشکند ۱۳۳۲
(۱۱) تفسیر عزیزی تألیف شاه عبدالعزیز دغوی طبع ۱۳۰۶ فتح الکریم بمبائی
(۱۲) تاریخ البکامل تألیف ابن البر
(۱۳) * اکابر دین (نسخه خطی)
(۱۴) * هنری طبع نولکشور ۱۳۳۴
(۱۵) تذکرة المشایخ بلخ تألیف محمد صالح بدوایی ورسجی (نسخه خطی)
(۱۶) مرآت البلدان ناصری تألیف صلیح الدوله طبع طهران ۱۲۹۴
(۱۷) جامع التواریخ تألیف فخر محمد ولد قاضی محمد رضا طبع ۱۲۹۱ نولکشور
(۱۸) جنات العلوذ تألیف محمد رضا امامی طبع کبار خانة ملا فضل الله ۱۲۶۳
(۱۹) جغرافیای تاریخ ایران یارنولد طبع طهران ۱۳۰۸
(۲۰) حبیب السیر تألیف نجیبات الدین ابن عباس المدهویه خوانساری طبع ۱۲۷۳ بمبائی
(۲۱) مفتاح التواریخ تألیف خامس ولیم بیل طبع نولکشور ۱۲۸۴
(۲۲) حدیقة الاقالیم طبع نولکشور
(۲۳) روضة الصفای خاوند شاهی طبع بمبائی ۱۲۷۰ و طبع نولکشور ۱۳۰۸
(۲۴) * * * ناصری طهران ۱۲۷۰
(۲۵) رقم عبدالرحمن خان ۲۵ ذی قعدة سنه ۱۳۰۶
(۲۶) روضة الشهداء مولانا حسن طبع حیدری بمبائی ۱۳۰۱
(۲۷) زینت المعانی تألیف مجد الدین محمد الحسینی طبع طهران ۱۳۰۹
(۲۸) زبدة الاخبار تألیف ابن محمد حسن متخلص به شعری (نسخه خطی)
(۲۹) زندگانی علی ابن ابی طالب تألیف عمر النصر ترجمه پرتو علوی طبع طهران
(۳۰) سینه الاولیا تألیف محمد ذاراک شکره بن شامیهان طبع سال ۱۸۸۴ عسوی مطبعة نولکشور
(۳۱) ضیاء المعرفة تألیف محمد یوسف ریاضی طبع دار الطباعة رضوی درسته ۱۳۲۴
(۳۲) عمدة المقامات تألیف خواجہ حاجی فضل الله مجددی طبع لاهور
(۳۳) عجائب الطبقات تألیف محمد طاهر (نسخه خطی)
(۳۴) منظم ناصری تألیف صلیح الدوله طبع طهران ۱۲۹۸
(۳۵) المعارف ابن قتیبہ د بنوی طبع مصر ۱۳۵۳
(۳۶) حجة الیضا تألیف محمد مرید طبع ۱۳۱۹ بمبائی
(۳۷) مناقب المعجوبین تألیف نجم الدین جشتی طبع لاهور
(۳۸) مؤلفه محمد مومن بلخی (نسخه خطی)
(۳۹) مزارات لاهورگر تألیف محمد ابراهیم خلیل (نسخه خطی)
(۴۰) مرآت العالم تألیف محمد اعظم (نسخه خطی)
(۴۱) مجله تاج مجل شماره ۱۱ سال الاول
(۴۲) نیکارستان تألیف احمد بن محمد طبع ۱۳۴۵ بمبائی
(۴۳) مینو (اخبار) منشره ۲۲ مهر ماه ۱۳۰۵ (۴۴) وقفنامه سید سیدھا اقلی خان تاریخی ۱۰۷۹
(۴۵) وقفنامه تألیف محمد علم خان لوی نائب تاریخی شوال ۱۲۹۰

غلط نامہ

صفحہ	صفحہ	غلط	صحیح
۳	۱	قارت	رفایت
۳	۲	بنہ	بہی
۴	۵	طور	صوری
۴	۱۶	پوت	پوت
۵	۲۳	عدوی	عدوی
۵	۲۷	موضع	موضع
۶	۵	قرآن کریم س	قرآن کریم
۶	۱۷	رسوالہ	رسول اللہ
۶	۱۸	رندہ	مائدہ
۷	۹	خلافت	خلافت
۷	۱۰	شناختن	شناختن
۷	۲۰	عائشہ صدیق	عائشہ صدیقہ
۷	۲۰	ثانی	ثالث
۷	۲۱	شکر	اشکر
۷	۲۱	ذیر	ذیر
۷	۲۳	درین برائشتر	درین جنگ برائشتر
۷	۲۳	بجٹ	بجٹ
۱۱	۱۴	برداشتہ	برداشتہ
۱۱	۱۶	خواہند	خواہند
۱۳	۳۱	زبدۃ الاخبار	زبدۃ الاخبار
۱۹	۳۶	آواز	آواز
۲۰	۳۱	میلہ	میلہ
۲۴	۱۰	بقعہ	بقعہ
۲۴	۱۶	آوقت	آوقت
۲۷	۱۷	متبعین	متبعین
۲۸	۲۵	(زر)	(زر)
۲۹	۲۴	روسہ	روسہ
۳۱	۴	الحال	الحال
۳۴	۱۴	محیط	محیط
۳۵	۱	مشاہیر	مشاہیر
۳۸	۱۷	خوس راگٹ	خوس زرگٹ
۳۹	۱۵	دارد	داد

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۳۹	خواب	۳۹	خواب
۳۹	سردار	۳۲	سردار
۴۰	دره	۱۱	دره
۴۱	رسته ۱۳۰۴	۱	درسته ۱۲۹۴
۴۲	خوانده	۲۵	خوانده
۴۸	عاده	۳	عاده
۴۸	علیک	۴	علیک یا
۵۰	بلاجه	۱۲	بلاجه
۴۹	سیرده سیرده	۱۵	سیرده
۵۰	نامه	۱۷	نامه ها
۶۱	روحیه	۵	روحیه
۵۰	وما الحیوة	۱۵	وما الحیوة
۵۰	زوالاحسانی	۲۷	زوالاحسانی
۶۲	بی دریش	۶	بی دریش
۶۳	عذار	۲۴	عذار
۵۰	بوقیات	۲۸	بوقیات
۶۴	شایسته	۸	شایسته
۵۰	اشغال	۱۴	اشغال
۶۶	اعد	۶	اعد
۵۰	سزاورا	۲۳	سزاورا
۶۷	تعلقات	۷	تعلقات
۶۸	زها	۳	زها
۶۹	۱۱۹۱	۱۵	۱۱۳۱
۶۹	نور	۳۵	نور
۸۰	سند و ان	۱۰	سیلغان
۸۱	میرسمه	۱۷	میرسمه
۸۴	زیبا نرد	۲۲	زیبا نرد
۸۵	گینه	۵	گینه
۸۵	مبدهد	۵	مبدهد
۹۲	وقره	۳۲	وقره
۹۸	کشوری	۳	کشور
۹۹	صور	۵	صور
۱۰۰	عموی	۲۱	عموی
۱۰۱	افراشته	۲	افراشته

